

پیام آسمانی

از انتشارات

پیام جهانی

نشریه ماهانه محفل روحانی علی فرات
برای بهائیان ایرانی

شماره اول ۱۴۵ بدیع

نوامبر ۱۹۸۸

نشر دوم

فهرست نبنده ای از نصوص مبارکه که مندرجه در این مجسموه
که قبلاً در نشریه ما با نه پیام بهائی از شماره ۱ تا شماره ۱۰۰ منتشر شده است

صفحه	موضوعات
۶	مقدمه
۷	در بجنوبه انقلابات عظمت امرالله به اسباب غیبیه جلوه نماید .
۸	عقرب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی .
۱۰	انقلابات عالم یوماً فیوماً در تزیاید است .
۱۲	سطوت کلمه الله شرق و غرب را به حرکت آرد .
۱۴	الیوم تبلیغ امرالله عظم امور است .
۱۶	هدایت اعم و عمل .
۱۸	شرایط تبلیغ و روش تبلیغ .
۲۱	توسعه و عمران و اصلاح و احیاء عالم .
۲۳	در فکر اصلاح عالم باشید .
۲۵	عظمت امرالله را در خارج ایران ، در نظر اهل ایران باید جلوه داد .
۲۶	اموری که ایوم سبب ارتفاع کلمه الله است .
۲۸	اهل بهجا باید در اخلاق و اعمال ممتاز باشند .
۳۰	اثر اعمال - روش و سلوک اجبای الهی .
۳۲	عصمت و تقوی - طهارت و تقدیس - (نصایح قسم اعلی) .
۳۴	امروز روز عمل خالص است .

صفحه	
۳۶	مقصود از نزول کتب و شرایع .
۳۸	منکرین و رادین اول منادی حق هستند .
۴۰	قیام اجبا بر خدمت .
۴۲	در شرق نظا هر و آثارش از غرب بخویدا .
۴۴	امروز یزدان ندا مینماید (از آثار قلم اعلی) .
۴۶	دعوت حق و نصایح قلم اعلی .
۴۸	توکل و تفویض - استقامت در بلا یا .
۵۰	تسلیم و رضا - توکل و تفویض .
۵۲	رضا و تسلیم .
۵۴	انقطاع .
۵۶	استقامت بر امر از اعظم اعمال است .
۵۸	اعتدال در جمیع امور .
۶۰	روش اجبای الهی در برابر ظلم و جفا و اعمال بدخواهان .
۶۲	صبر در سبیل الهی - انقلابات مقدمه نجات یاران و انتشار امر الله است .
۶۴	تحمل بلا در سبیل ولا .
۶۶	روش اهل بطلان و اثر آن در انتشار امر الله .
۶۸	بلا یا مثل غیث حافظ در جریان است .
۷۰	شهادت در سبیل الهی .
۷۲	اسرار شهادت .

۷۴	اثر ابراق و ماد مطهره شهیدان ایران .
۷۶	آینده امر الهی
۷۸	مستقبل ایران و اشعار حق از یاران آن سامان .
۸۰	حال و آینده ایران .
۸۲	گذشته و آینده ایران .
۸۴	لزوم مطالعه و تعمیق در آثار الهی
۸۶	کسب معارف روحانی .
۸۸	آداب معاشرت و مصاحبت .
۹۰	آداب گفتار .
۹۲	حیات حائمه بهائی .
۹۴	دغم طلاق و فصل .
۹۶	سرور روحانی .
۹۸	تعلیم و تربیت نونهالان بهائی .
۱۰۰	نقش و وظائف امام‌الرحمن .
۱۰۲	وظائف نوجوانان و جوانان بهائی .
۱۰۴	جوانان متسن بزودان .
۱۰۶	سزاوار جوانان این قرن مبارک .
۱۰۸	تکلم و تعلم زبانهای فارسی و عربی .
۱۱۰	جمع عالم منتظر ایام الله بودند .

صفحه	
۱۱۲	قدر آیام رحمن را بدانید .
۱۱۴	مقام این ظهور اعظم و ظهورات سالفه .
۱۱۶	آهنگ محبت عالم انسانی است که از ملکوت یزدانی بلند است .
۱۱۸	مقام انسان .
۱۲۰	قلبه بر نفس آماره .
۱۲۲	ذم غیبت و عیب جوئی .
۱۲۴	خدمت امر الله الیوم لعنت و محبت اجباء الله است .
۱۲۶	الیوم تسلی عبد البهائم محبت و خضوع و خشوع اجبا به یکدیگر است .
۱۲۸	اتحاد و اتفاق میان یاران .
۱۳۰	ارتباط شرق و غرب .
۱۳۳	ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الهی .
۱۳۵	قیام به هجرت .
۱۳۷	سخاوت و انفاق مال و تبرعات .
۱۳۹	اعانت و احسان .
۱۴۱	صلوة و دعا و مناجات .
۱۴۳	اهمیت صلوة و دعا و مناجات .
۱۴۵	مشرق الاذکار .
۱۴۷	اجرا اعمال در دار حسری .
۱۴۹	خافلان دل بر این دنیا بندند .

صفحه	
۱۵۱	در باره اجبای مظلوم ممتحن ایران .
۱۵۳	صلح عمومی .
۱۵۵	صلح جهانی .
۱۵۷	عدم مداخله در امور سیاستیه .
۱۵۸	آزادی .
۱۶۰	اسلام از نظر دیانت بهائی .
۱۶۲	شمه ای از اوصاف حضرت شوقی افندی
۱۶۴	حضرت ورقه مبارکه علیا .
۱۶۶	بیت العدل عظم .
۱۶۸	تأسیسات بهیته اهل بها در ارض اقدس نورا .
۱۷۰	ضیافات نوزده روزه .
۱۷۲	اطاعت از تسکيلات .
۱۷۴	نشریات بهائی .
۱۷۶	نظر امر بهائی در باره برخی اعتقادات عمومی .

مقدمه بر پیام آسمانی

چندی پیش یکصد و پنجاهمین شماره «پیام بهائی» که از هفتاد و پنج سال قبل به اراده بیت العدل عظیم الهی جهت ارائه اخبار و افکار جهان بهائی به خانواده های عزیز ایرانی مقیم خاج کشور منتشر و به متجاوزان یکصد مملکت فرستاده شد به دست دوستان ارجمند رسید. از جمله مطالب ثابت این نشریه از آغاز تا به امروز صفحاتی بوده که به شرح نصوص مبارکه در مواضع معتدنه اختصاص داشته و همواره به خط خوش و زیبای جناب امان الله موقن که به کمال پر ارج ایشان همواره مورد تقدیر و فیرو بوده و بهت آراسته شده است.

بنابه تقاضای مکرر بعضی از خواننده گان عزیز این نشریه نظر بر آن قرار گرفت که آن نصوص مبارکه در مجموعه واحد تحت عنوان «پیام آسمانی» جمع و ارائه شود تا همواره امکان رجوع و مطالعه و تعمق در آن موجود باشد. اینک این مجموعه به شکل حاضر به حضور آن عزیزان عرضه میشود درحالی که تا حد امکان کوشش شده است که اغلاط وارده تصحیح و منابع و مأخذ نصوص مبارکه تصحیح شده باشد.

انتظار این بهیت چنان است که یاران ارجمند در این مجموعه استقبالی شایسته نمایند و بدینوسیله نه فقط موجبات تشویق خادمین نشریه را فراهم آورند بلکه به نحو غیر مستقیم بهیت تحریریه را در ادامه این راه معاضد فرمایند.

تائیدات الهی یار و یاور آن عزیزان باد
بهیت تحریریه پیام بهائی

در بجهت انقباضات عظمت امراته به اسباب غیبیه جلوه نماید .

نیزه می از بیانات مبارکه

حضرت عبدالبنیاء روح ماسوا فدا میفرماید :

« از حوادث و اقدار آن صفحات مخزون نگردید معلوم شوید مصلحتی و غایتی ربانیه باشد که حافظ تعیسی است و جمیع امور در
به قدرت او اسیر حوادثی که در ایران واقع میشود یا در تمام جهان آشکار میگردد خستی بشر نفعات است و اعلا کلماته زیرا عالم اکوان
نادوم امر حضرت رحمت است و وقایع سابقه و حوادث ماضیه ملاحظه نماید و وقت کنیه که خستی بچشمه و چه تأسیسه کرد ... »

حضرت ولی امراته ارواحنا لمره المنوره فدا میفرماید :

« صراحتات متابعه شده را مقادیرت نماید و از بهوب عوصف بلا یا و زرایا، متوالیه در داخل و خارج پریشان دانند و کجین مایوس
و منززل نگردند بیقین همین بدانند که در کجسوزن اطلاق و اضطراب و انقشاش اعتراض و طغیان دول و امم و قبائل و مل عظمت امراته
با اسباب غیبیه و وسائل غیر متظره و عجیبه بفته مجسوله نماید و قهاریت و غلبه روح نازنینش کا ملا ثابت آشکار گردد و وحدت اصلیه و
تسانت اساس و علو منزلت جامع پرورش بر عالمیان کثوف و مبرهن گردد زیرا جمال الهی حامی عدل است و ناصر حق حافظ یاران راستان
است و حامد بنیان ظلم و عدوان ... » ایضا میفرماید : « هر چند تفسیحات شدید است و موانع و مشاکلی بی حد و شمار و
تهدیدات دشمنان و سانسس اهرمیان متزاید و متناج ، ولی بوسائل غیبیه این مشاکل حدیده حل گردد و آنچه آمل اهل بهاست در آن سرزمین
تحقق پذیرد اراده الله غالب و کلماتش نافذ و قدرتش قاهر و امرش همین کمال بوده و هست غمگین ملاحظه خواهند نمود که تأییدات الهیه چه ظهور و بروز می آن خط مبارک
و ولیم مقدس خواهد نمود . »

عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی

حضرت بجا آنه جل ذکرة الأعلیٰ فرموده اند : عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی .

در لوح قلع آمده است : عنقریب نفوسی در علم ظاهر شوند و کمال نصرت قیام نمایند و در جواب هر اعتراضی ادله محکمہ متقنه مرقوم دارند چه که قلوبشان ملهم میشود بالهامات غیبیه الهیه .
و نیز در لوحی فرموده اند : از ظلم ظالمان دلتنگ مباشش حق در کسب نگاه قائم زود است که همه را به نیران راجع فرماید آنه علی کل شیء تدبیر .

ایضا در قلم اعلیٰ نازل : عنقریب نفوس معرضه که باهل بجا ظلم نموده اند در کمال ندامت مشاهده شوند و در لوح خطاب بناصر الدین شاه آمده : البته این بلا را رحمت کبری از پی و این شداد عظمی را رخا عظیم از عتب .

و در لوحی دیگر مذکور : منوف یعبث الله من الملوک من یضر امره و آنه علی کل شیء تدبیر .
و قوله الأعلیٰ : زود است که انوار امر عالم را احاطه نماید اگر چه حال وجوه بشر کفر متوجه لکن از برای او میقاتی مقررات است اذ اتم نظیر ما هو المسطور فی کتب الله رب العالمین .

ایضا فرموده اند : وجه عالم بلا مذہبی متوجه ... تا مدتی باین نحو خواهد بود چنانچه سقات آن در کتاب الهی نازل ثبت شده و لکن محزون مباش چه که اشرفات شمس حقیقت رطوبت زانده طبعیت را جذب خواهد فرمود و تشتتات حروف را جمع خواهد نمود ... بعد از انقضا مدت مذکوره در کتاب بعتہ امر الله مرتفع و جمیع نفوس با و متوجه ان ربک لهو الصادق المتکلم الناطق الامین .

حضرت عبدالہما در لوح خطاب بمیرزا اسحق خان حقیقی فرموده اند :
روز بروز هج و مرج در دنیا درازد یاد است غاقبت بدرجہ ای رسد که بنسبہ انسانی را تحمل نماند

آنوقت انبیا رخ دهد .

آن حضرت در پاریس بهرمان فرمودند (۲ دیحجه ۱۳۳۹ قمری) :

در گوشه کتاب خود بنویسید و صبر کنید جمیع صفون عالم شکست خورده و میخوردند چند سال صبر و تمایل کنید نوزائت بجا آید آنگاه آفاق را احاطه میکند .

و نیز فرموده اند : ناس در خواب غفلت گرفتار متمسک بجز از حقیقت نزار هنوز ناس در شهوات نفسانیه منهدم بدرجای که صور اسرافیل بیدار نماید ، البته این غفلت و کفران نعمت و عدم تمنا سبب حسرت و مشقت و جنگ و جدال و حصول خسران و وبال است و اگر اهل عالم توجه با هم عظم نمایند خطر عظیم در استقبال ولی در حق یاران امیدم چنان است که آثار لطف الهی ظاهر گردد امورشان از جهل و تشنه با . همچنین فرموده اند : عاقبت خواهی دانست ایران ویران گردد و دولت و ملت بنهایت مشقت افتد لکن ما ایران را روشن نمودیم و ایرانیان را عزت ابدیه خواستیم هر چند ایران الان گننام است ولی این عظم عاقبت اهل ایران را سرور عالم امکان کند .

و نیز فرموده اند : اما ایران لیس له الامان الا بال دخول فی ظل الرحمن

و نیز فرموده اند : مذاق ایرانیان بکلی تغییر کرده مشرب دینی نمائند و عاقبت مشرب ناشایسته نیز در ایران تأثیر خواهد بخشید ولی مطمئن باشید که قوه امرانده عاقبت غالب گردد و امواجی از این کسری پایان بر خیزد و این کف را از دریا ببحر اندازد و آن جندنا لهم الغالبون .

لغات و جملات مشکله : اعلام - بریق ، متقنه - محکم ، نیران - آتش و دوزخ ، ندامت - پشیمانی ، رخا - آسودگی ، خوف - عیبث اند من الملوك من خیر امره - بزودی خدا از میان شان کسی را برمی انگیزد که امر او را یاری کند ، شطر - طرف ، میقات - حملت ، تشنات - پراکنگی ، منهدم - کوشنده و مشتغل ، صور اسرافیل - شیپور نشانی که در روز قیامت مردگان را بیدار میکند ، جندنا لهم الغالبون - شکر ما برایشان پیروز است ، لیس له الامان الا بال دخول فی ظل الرحمن - ایران را امانی جنبه بود در سایه رحمت نیست .

اشکلابات عالم یوماً فیوماً درتزیاید

جمال قدم حل ذکره الاعظم فرموده اند : عالم منقلب است و اشکلاب او یوماً فیوماً درتزیاید و وجه آن بر غفلت و لاندگی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاده خواهد شد بشانی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این پنج ایام می رود و اذاتم المیقات نظر بقبته مایر تعد به فرائض العالم اذاً ترتفع الاعلام و تغزو الغناد علی الافسان . (شجاعتی از آثار حضرت بهارآه ص ۸۳)

و نیز فرموده اند : هر روز ارض در برای جدید مشاهده میشود و انا فانا درتزیاید است از زمین سوره ریس تا این یوم نه ارض سکون فائز است نه عباد به اطمینان مزین گاهی مجادله گاهی محاربه گاهی امراض مزمنه مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است چه که طبیب ممنوع و مطبب مقبول و مشغول ... بخبار نفاق قلوب را اخذ نموده و ابصار را احاطه کرده سوف بیرون ماعملوانی آیام که یینک انجیر من لدن مقتدر قدیر . (ایضا - ص ۳۳)

ایضاً فرستم اعلی جاری : امروز ناله عدل بلند و چنین انصاف مرتفع دو تیره استم عالم و هم را احاطه نموده ... (ص ۶۷)

و در لوح دیگر نازل : فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فایز شود ارض غیر ارض مشاهده گردد . نیز فرموده اند : فی الحقیقه اریاح یاس از جمع جهات در عبور و مرور است و اشکلابات و اشکلابات عالم یوماً فیوماً درتزیاید آثار برج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر مواش نمی آید ارض حل جلاله می طلبیم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را به خیر شمی فرماید و با آنچه سزاوار است مؤید دارد (ص ۱۴۱)

ایضاً : سالهاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی بحرب مشغول و هنگامی ببلای می ناکمائی معذب . با سار و ضرا ارض را احاطه نموده معذک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت

آن چه ... آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کل از برای اتحاد و اتفاق خلق شده اند .
 حضرت موجود میفرماید : ای دوستان سر پرده یگانگی بلند شد چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه
 باریکدارید و برکت یک شاخسار استی . (ایضاً ص ۱۴۲)

وقوله الأعلی : عالم مشطب و احدی سبب آنرا ندانسته با سار و ضراء احاطه نموده ارض آرام نخواهد
 گرفت مگر بندای اسکنی و لکن نظریه اس اساس سیاست الهی اصول احکام ربانی در القای کلمه
 توقف رفته و می رود . (امر و خلق - ج ۴ - ص ۴۶۱)

وقوله العظیم : اگر اهل ارض فی الجمله تفکر نکنند ادراک مینمایند که مصلحت کل ظاهر او باطناً توجه
 بحق جل جلاله بوده و بست غفلت عباد و اعمال باطله ایشان بصورت بلایای مختلفه ظاهر شده و ارض
 را احاطه کرده نظر با قدر من اعظم الأعلی این جهان را نار حروب و دخان بلایا اخذ نموده و آن شعله
 در بلاد ایران مستور است و البته ستر را بطور و بروزی از پی مگر بملاحظه نفوس مقدسه شایسته رانسته مطمئنه
 مستقیمه بلایای کبری و رزایای عظمی منع شود آنه علی کل شیء تدبیر لکن آنچه از قلم اعلی نازل اکثرش ظاهر و مشهود
 چنانچه اکثری دیده اند و باقی هم البته ظاهر و هوید گردد . (امر و خلق - ج ۴ - ص ۴۶۲)

همچنین فرموده اند : در جمیع امور رؤسا با اعتدال ناظر باشند چو بر امری که از اعتدال تجاوز نماید
 از طرز اثر محروم مشاهده شود مثلاً حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه بقتبول اهل معرفت فائز است
 اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب علت ضرر گردد . (شهبازی از آثار حضرت بهاء ص ۱۱۰ - ۱۱۱)

و در لوح دیگر مذکور : ان التمدن الذی یدکره علما بمصر الصنیاع و العقل لوی تجاوز حد الاعتدال لستراه ثقله علی الناس
 کذلک یخبرکم انخیر انه یصیر مبدء الفساد فی تجاوزه کما کان مبدء الاصلاح فی اعتداله تفکر و یا قوم و لا تکلونوا
 من البانیین سوف تحرق المدن من ناره و ینطق لسان العظمه الملك لله العزیز الحمید . (امر و خلق - ج ۴ - ص ۴۶۶)

معانی لغات شکله : نیج - روش ، برتعد به فرض العالم - پشت عالم بان خواهد لرزید ، مشطب - طیب نما ، خنین - ناله ،
 با سار - سختی ، ضراء - زیان ، اسکنی - ساکن شو ، زرایا - بلایا ، تصاف - ظلم ، فخالب - چنگال ها .

بنده ای از نصوص مبارکه : سطوت کلمه الله شرق و غرب را بجزکت آرد

ای بنده حضرت یزدان حمد خدا که خا و عنبر شاد است و با خرمکبار شرق روشن است غرب مشکاه انوار صیت میثاق
 است و لوله در آفاق انداخته آواز کلمه الله است جهانگیر گشته نعره یا بخت الله الابهی از هر سو بلند نغمه یارقی الاعلی از هر کوی
 مسنون بر بپوشند رشحات سبحان عنایت کشور وجود را سبز و خرم نموده و نغمه صور الهی عالم انسانی را زنده نموده یاران
 و ج منج بیضا یا فشنه و دوستان صفتی یزد نرد محبت بانقند و شمسواران میدان شهادت تا ملکوت ابهی تا نقند قوت حق
 قاهر بر خلق مشیت الهی غالب بر حقایق انسانیه نارموقده راه چنبد بر اخاد برخاستند شعله بیشتر زد و سراج الهی را هر چند
 بر اظفار کوشیدند پر توش در خشنه تر گشت تا آنکه حال جهان کنش آمده و آفرینش آرایش یافته غنچه خیمه آسایش بلند گردد
 و ظل ممد و کل را احاطه نماید بحر حقیقت چنان موج زند که سواحل کائنات را غرق نماید نعره یا بشری یا بشری از آن خطه
 و دیار شهدا ملکوت اعلی رسد زخمها جرم یابد در دعا درمان شود دل‌های شکسته تسلی جوید گلهای پژمرده طراوت و لطافت
 بنماید مشیت مشهور تا نگزید ابر کی خند و چین این دما مطهت که تراب غیر را رشک لاله احمر نمود چنان جوشی زنده خطه ای را
 را جنت رضوان نماید روح در یگان نبشد ریاضین عرفان برویاند آهنگ ملا اعلی بلند کند و نغمه و آواز خوشی در هر کشوری
 اندازد پس باید بشکرانه پرداخت که ارض یا قربانگاه الهی شد و آن خطه و دیار مشهد فدا گردید نفوس شهدا هر یک در
 ملکوت ابهی بر سریر حیات ابدی جالس و متسین ایشان را در قمر مترون اعصار تاج افتخار بر سر و خلعت اختصاص در بر و بر کائنات
 سرور گردند ان لهم توقد بعد الحمد و اطلاق بعد العتبود و قیام بعد الرقود و اشراق بعد الغروب بشر اجباء الله بان لهم انعام
 الاعلی فی ملکوت الله آنجناب فی تحسین خدمت یاریند و شرکای و سهم عبدیها تا توانی دوستان را بنواز و باخلصین
 همدم و همسر از باش و بقبوت آستان مقدس پرداز و علیک و علی اجباء الله الابهی .

(مآخذ : دارالانشاء ساحت رفیع)

در لوح مبارک دیگر در باره شه‌ای یزدچین صادر قوله الاصلی :

بواته ای بنده صادق جمال ابهی مکاتب سید و برآه و ناله و گریه و زاری شما در مصیبت اجا و هجوم
آعدا مطلع کستم فی بحتیه قلب عموم یاران از این ظلم و عدوان سوزان و جمیع فساد و فغان مینمایند و اگر چنانچه
چشم با خون ببارد و دموع نهر بسجود گردد باز آتش دلها میسرد احسان ساکن نگردد این از این جهت
ولی نظر را پاک و مظهر نما ملاحظه کن که بچه موبستی فائز شدند و چه عنایتی را حاضر گشتند لب تشنه بچه بحر عذب
فراقی رسیدند و در نهایت فقر و فاقه بچه کشت عظیمی ره بردند قطراتی از خون فدای حضرت سچون کردند ولی خونها
را از جمال ابهی گرفتند و کاس فضل و عطا را از دست آن دلبر کتیا نوشیدند و اما از جهت امر الله، این واقعه
عظمی سبب اعلا کلمه الله گردد و نشر نجات الله، نعمه الله بهبوب آید و تسیر موبسته الله طلوع کند امر صد مرتبه عظیم تر شود
و رایت الهیه بلندتر گردد آیت تقدیس ظاهر شود و جمیع علل از هجوم بسنود شهادت منغلوب و مقهور و موزوم
گردند سطوت کلمه الله شرق و غرب را بجزکت آورد و جیوش ملا اعلی چنان هجوم نمایند که جمیع احزاب
مغزوم گردند... مطمئن باش ایرانیان کف زمانند چه عجب پاکوبانند چه عجب خداندند چه عجب
کامرانند چه عجب رقص کنانند چه عجب عذاب الاغراب فی القرون الاولی ولی این رقص را نقص عظیم
در پی و این خنده را گریه پاینده در عقب این سرور را عذاب قبور در پس این شادمانی را اندامت و
و پشیمانی مقرر فسوف ترونهم فی خسران مبین شما امتنانی نکنید اجمیت ندیدید اظهار اضطرابی ننمایند
ندارکنسید به تبسم بگذرانید اگر چنانچه روبرو شخصی ملامت نمود شامت کرد به معقولیت تمام بگویند حضرا
شهدا اقتدا به شهیدان دشت کربلا کردند یا لیت کنت معهم فافوز فوراً عظیماً همیشه چنین بوده تا زکی ندارد...
پنی حرف را نگیرید اگر چنانچه دیدید مجادله خواهند ظفره زیند و بسکوت بگذرانید. انتهی.

ع ع

از مانده آسمانی - ج ۵ - ص ۷-۱۶۵ :

الیوم تبلیغ امر الله عظیم امور است

حضرت عبدالباقی فرموده اند : الیوم شجره امیب بفضی تبلیغ نشو و نما نماید و بر نفسی که لب حجت و برهان بگشاید و یا آنکه مصل تبلیغ بیاراید مورد الهامات غیبیه گردد و ارتجیات لایمیه بهره و نصیب برد .
« مخفاتی از مکاتیب ۲ - ص ۱۶۰ »

ایضاً فرموده اند : بر نفسی امر و لسان تبلیغ گشاید و بشر نفعات الله پردازد روح القدس نماید و توفیق نبشد و مقاومت من علی الارض تواند زیرا بقوه ملکوتیه قائم گردد البته قوای ناسوت مقاومت نتواند قوه لاهوت غلبه نماید . (همان کتاب - ۱۶۱)

ایضاً : باران الهی بانفوس سائره طرح اُفت افکنند و کمال محبت و مؤانست پردازند این نوع معارف در اکثر نفوس تأثیر نماید و گوش بکلام دهند و چون استعداد الفا کلمه بینند حکمت الفا کلمه کنند اول باید کوشید تا استیجاش در خلق نماید مثلاً هر یک از اجبا در هر سال یک نفری انتخاب کند ابتدا حُسن معاشرت نماید تا وحشت نماند بعد بتدریج تبلیغ کند این بهترین طرق است . (همان کتاب - ۱۶۲)
و نیز فرموده اند : الیوم هشتم امور تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله است تکلیف بر نفسی از اجبای الهی این است که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد جس نبکر نشر نفعات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی به شریعه بقا هدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او در اعصار و مترو و تسلسل گردد چه که از هادی اول تابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدس سبب احیا صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهیت دارد که هدایت یک نفس عظیم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایامی چند منقش شود ... اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبسته ابدی نماید و انسان بر بالین سردی بیاساید لهذا باید محض های روحانی در وسیع بلا و فراهم آید و فکرشان این باشد که نفسی هدایت شوند

و همچنین با طرف و اکناف محض نشر نجات الله نفوسی ارسال شود که طالبان راسبیل الهی هدایت نمایند .. (ایضاً ص ۱۶۳)

ایضاً فرموده اند : ایوم تائیدات الیه شامل نفوسی که شب و روز به تبلیغ امر الله مشغولند و بشر نجات الله مألوف امینت مغناطیس عون و صون و عنایت و موهبت حق . (ایضاً ص ۱۷۱)

و نیز فرموده اند : روز و شب بکشید تا اوله قاطعه و حج ساطعه و برابین لامعه از برای حسه سماعی اقامه نمایند در هر محلی زبان بکشاید و مانند عنده لب مسمیعین را از این خبر بهره ور گردانید . (ص ۱۷۴)

ایضاً فرموده اند : ایوم عظم خدمات صحیح تیران است و هدایت کمران ... بایران را بجهت و فنا خوانید تا سبب حصول عزت کبری شود و به خشوع دلالت کیند تا سبب وصول الی الله گردد و خلق را بهیدت کبری دعوت کیند تا علت تقرب الی الله شود . (مانده آسمانی - ج ۹ - ص ۱۲۷)

ایضاً : ایوم تبلیغ امر الله اعظم امور است و هر نفسی قیام بر آن نماید نجات معطره تربت معده از دور بمشام آورد و حکم زائر یابد تائیدات غیبیه احاطه کند و توفیقات صدائیه رخ بکشاید . (مانده آسمانی)

ایضاً : امروز کوب روز افزون تبلیغ امر الله است بر نفسی مؤید بان مقرب در گاه کبریا . (مانده آسمانی ص ۷۵)

ایضاً فرموده اند : اقله هر یک از دوستان باید در مدت یکسال یک نفس را تبلیغ نماید امینت عزت ابدی امینت موهبت سرمدی ... هدایت یک نفس بستر از کوه ارض و من علیهاست . (مانده آسمانی)

یکی از الواح مبارکه حضرت مولی الوری : بنوالاجبی ای بنده پروردگار از خدا بخواه که در این عالم بر نفس راحتی کشی و در این جهان پر آرایش آسایشی نمائی . این موهبت چهره بکشاید و این عنایت مفضل دل نیاراید مگر باقطع از ماسوی الله و توجه تام بملکوت الهی و این انقطاع و توجه حاصل نشود مگر با جذب نجات الله و اشتغال با محبت الله . این انجذاب و اشتغال تیر نشود مگر تبلیغ امر الله و موت و رسوخ بر عهد و میثاق الله و البجا حلیک و علی کل منقطع متوجه منجذب مشعل متبلغ ثابت راسخ مستقیم فی دین الله . ع ع . (مانده آسمانی - ج ۵ - ص ۸۴)

هدایت اعم و عمل .

نیزه ای از بیانات مبارکه

حضرت عبدالباقی ، روح ماسواه فدا و چنین فسر فرموده اند :
« ایوم تعاقب مقدسه علامتی در جنت علیا ، آرزوی رجوع به این عالم مینماید تا موفق به خدمتی به آستان جمال بجا
گردند و بعبودیت عقبه مقدسه قیام کنند . »
در لوح مبارک و صلیا چنین آمده است :

« در این ایام همه امور هدایت عمل و اعم است ، باید امر تبلیغ را محتمل شمرد زیرا اساس است . این عبده
مظلوم شب و روز ترویج و تشویق مشغول گردید ، دقیقهای آرام نیافت تا آنکه صیت امرانه آفاق را احاطه نمود و
آوازه ملکوت ابجدی خاور و باختر را بیدار کرد . بایران الهی نیسه چنین باید بفرمایند . اینست شرط وفا و اینست مقتضای
عبودیت آستان سبحان . »

در لوح مبارک خطاب به آقا سید مصطفی چنین فرموده اند :
« ایوم تکام تبلیغ است ، این امر مؤید است ، همه نفسی بر آن پردازد و بسند ملکوت ابجدی نصرت نماید . امر تبلیغ
یرین تبلیغ از ملکوت ابجدی دارد .
در لوح مبارک دیگر فرموده اند :

« این یوم یوم قیام بجهت است و عبودیت آستان احدیت ، تا حیات باقی است تعجیل نمائید و تا مبارک
خزان در برنگرفته و شمار بیماری غالب شده قیام نمائید . در این یوم هدایت نفوس بصراط مستقیم مغایر
تائید الهی است ، نفوسی که خود را وقف این امر نمایند در صون حفظ الهی هستند هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نقل نماید
آن کلمه لازماً در توج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد . »

در لوح مبارک خطاب به معاون تجارتی چنین آمده است :
 « ایوم باید هر فردی از افراد اجزای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید . چون چنین کنند بعد از یک سال .
 احتیاج به تبلیغ ننماید . خود نفوس بدون تبلیغ شیطانی بجز احدیت بستانند . باری ای یاران الهی ! اقتدا بر یک از
 دوستان باید در مدت یک سال یک نفس را تبلیغ نماید . اینست عزت ابدی . اینست موهبت سرمدی ...
 هدایت یک نفس بهتر از کوه ارض و من علیهاست . »
 ایضاً :

« هیچ امری مانند تبلیغ مؤثرند و هیچ نفسی جز نفس مستغنی موفق نخواهد شد . عاقبت جمیع امور سراب و فیض است
 بار و شراب . »

و در لوح خطاب تبلیغ در س تبلیغ طهران چنین آمده است :
 « امروز سپاه لا اعلیٰ نصرت تبلیغین مینماید و بنسود ملکوت الهی معاونت مجاهدین میفرماید . میدان بیان
 وسیع و وسیع . باید بکوشید تا گوی سبقت و پیشی بر یابید . همه نیانی عاقبت در آن گردد و هر بنیادی بر پایه
 مگر اساس متین هدایت کبری که الهی الابد نهاد یا اتساع یابد و متانت جوید . اگر نفس مبارکی سبب هدایت
 شخصی شود آن شخص نیز بر نشر نجات پردازد . نفوس دیگر را بیدار کند و آن نفوس دیگر همگی راه شاطی موهبت کبری
 رسانند پس این موهبت شمس یابد و الهی الابد تزیاید نماید تا بدرجای رسد که یک نفس منجر به غنای کبری و موهبت
 عظمی و هدایتی عام گردد و این دانه خرمین تشکیل نماید . پس واضح شد که بنیان عظیم و اساس مستین در عالم انسانی
 هدایت کبری است . چون سراجی برهنه سرد و سبب افروختن سراجهای بی پایان گردد . »
 و در لوح دیگر فرموده اند :

« تا نفوس در مسیر دیار قیام به تبلیغ امر برورد کار ننمایند و سبب موهبت جلوه ننماید . انوار هدایت نتابد و صبح هدایت
 اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ... تا وقت است باید بکوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و
 نور توحید بدرخشد و آفاق منور گردد . جانها پر بشارت شود . دلها پر مسرت گردد . دیده ها روشن شود و حقایق انسانی آشکار گردد ... »
 و نیز فرموده اند :

« اگر نفوس مبارک که تمام قوت بر نشر نجات قیام نمایند اندک زمانی ننگیزد که بنیان جنگ برافند و بنیاد بغض عدوان
 بکلی مسدوم و ممدوم شود . جهان روحانی آید و نعمات رحمانی وزد . حرارت شمس حقیقت چنان نافذ شود و احاطه
 کند که جمیع برودت و محمودت و کسالت از کون زایل گردد . »

بنده ای از خصوص مبارکه در باره شکر الله مبلغ و روش تبلیغ

جمال قدم جل ذکره الا عظم منبر بوده اند : ای رضا تبلیغ را چند شرط است ... هر نفسی که اراده تبلیغ نماید اگر متوجه بهستی است باید ظاہر را از اشیا دنیا کلما و باطن را از ذکرش مقدس منتهزه نماید ... و معنی آن کیون زاده تقوی الله ... و در نه انقطاع عما سواه و توکل علیہ در این وقت سزاوار است تبلیغ امری و ذکا محبوب لایزلی و اگر نفس لمبدا اراده تبلیغ نماید باید از محل خود بچول الله بر خیزد و لوجه الله اقبال نماید و بانقطاع کامل مشکی کند تا بان مقرر داخل شود و بعد بحال حکمت با امر ذکر کردد اینست امر حق که از معین بیان حرم جاری شد . مانده آسمانی ۸ - ۱۶۴ .

ایضا منبر بوده اند : از بر نفسی نارامل و شهوت ظاہر شود او از حق خورده و نیست باید مبلغ به طراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزین باشد این است امر حق از قبل و بعد ... تاثیر کلمه از تقدیس نفس بوده و هست . مانده آسمانی ۱ - ۱۲۳ .

حضرت عبدالبنیاء ارواحنا فداه شفا پائس منبر بوده اند : ما مبلغ خیلی لازم داریم باید جمیع اجبا مبلغ باشند تبلیغ باعمال است برقرار است بخوش سلوکی است بخوش رقاری است تقدیس است مهربانی است بتقوی است به تنزیه است بامانت است بدیانت است و گفتن هر یک از اجبای الهی باید اقلّاً در سال یکی را تبلیغ کنند آن وقت درست میشود . با او معاشرت و مجالست و مؤاخذت و مؤانست نمایند او را تبلیغ کنند اینست اسباب سرور اجبای الهی نیست اسباب تانید اجبای الهی . مانده آسمانی ۵ - ۱۶۳ .
ایضا فرموده اند : در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شگون عنضری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمیع بران سرور دانه و صحرای بی نفع .

ما فیض الهی بر ارض طیبه نازل کرده نه ارض بسرزو و الا خاموشی شمع را حکمت توان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد. افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی همچونند و زینگی نگرود. «مانده آسمانی ۵- ۷۳»

و نیز از کلک مبارک مرکز میان الهی صادر: در فکر تبلیغ نفوس مهمته باشید. حال عظمت امر ارکان عالم را گرفته است اکثر نفوس باطناً مایلند که اطلاع یابند ولی خوف از شهرت دارند... تا نتوانید چنین نفوس را محرمانه هدایت کنید...

ایضاً فرموده اند: بر نفسی را ملاحظه نمایند که به نیت خالص تحسری حقیقت مینماید القاء کلمه الله نماید و لو از هر قبیل اشخاص باشد اما اگر ملاحظه کنید که از مادیون بی انصاف شدید الاعتصاف است و عناد محض و تحسری حقیقت نمی نماید با چنین اشخاص صحبت بی فایده است و تضييع اوقات. «مانده آسمانی ۵- ۸۱»

حضرت ولی امر الله در توفیق مبارک مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ خطاب با جمعی شرفیه فرموده اند:
شرط ثالث و اخیر از برای ارتقاء کلمه الله امر مهم تبلیغ است و این امری است بغایت مهم و مشکل و دقیق شرط تبلیغ در الواح مقدسه جلیا مسطور و مشهور است. باید بدقت کامله و توجه تام آن شرایط را تلاوت کرد و سعی و جهد موفور مبذول داشت تا هر یک باین صفات ملکوتیه متصف گشته زبان تبلیغ دین بشوینیم از جمله شرایط مندرجه تزیه و تقدیس و اتصاف بصفات مدوحه مرضیه است و حسن رفتار و گفتار و کردار. مراعات حکمت است و ملاحظه مقتضیات زمان و مکان باید اعمال مده و مثبت بیان در تبلیغ گردد و شخص تبلیغ اولاً استعداد طالب و نوایای قلبیه و مشرب و محیطش را بدقت ملاحظه نموده آغاز صحبت نماید تحصیل علوم فنون معانی و اکتساب معلومات هر چند از لوازم ضروریه محسوب نه ولی اثرات بسیار کفنی و اهمیت عظمی خارج نیست.

ایوم تبلیغ بشرط مدونه در الواح اول فریضه هر نفس است که خدمت بعثت عیلا را طالب عمل باشد و بهترین اسبابی است از برای هرشتاقی که مشایده اشتغال عالم را بارن موقده الهیه آرزو نماید.

بجرات و مرآت از لسان اطهر ثیاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بنما
 که در بلاد غرب علی رئیس الاشهاد اعلان و بیان شد در نهایت وقار و تجرد و توجه و خلوص بطالب مستعد
 بهمان اسلوب بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القاء گردد و چند
 نیک زد که مستمع منتقلب گردد و نور ایمان در قلبش بر تو آید .

حال کمبوشیم تا باین شرايط و صفات مزین و منقح کشته جام طایف عرفان الهی را بر تشنگان عالمیان
 برسانیم هر یک این شیوه مرضیه را پیش کرم و این وظیفه مقدسه را انجام دهیم اجرمان در ملکوت الهی عظیم
 است و ثوابمان جزیل است استغای قلبی این عبد از برکات از حبیبان و جان نثاران عبد البهار
 و بیج شک و شبهه ای نداشته که این است دعا و تمنای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود
 و روح مقدس حضرت عبد البهار در ملکوت جلال شاد و خسترم خواهند کرد نامه آسمانی ص ۹-۶۷»

نبدای از نصوص مبارکه در باره توسعه عمران و احیاء عالم

در لوح مبارک اشرفیات چنین آمده : نمو عالم و تربیت اُمم و نهیسان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و حکام
 الهی ... حق شاید و ذرات کائنات کوا که آنچه سبب علو و سمو و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم .
 در لوح دنیا نازل : در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شد آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم .
 ایضاً در همین لوح مذکور : یا حیزب الله بنحو مشغول مباشید . در فکر اصلاح عالم و تهذیب اُمم باشید .
 در آثار قلم اعلیٰ (ج ۷ - ص ۲۷۷) مشور : جمیع باید در صد اصلاح عالم باشند این است حکم محکم که در این خطوط
 اعظم از قبل و بعد نازل گشته .

در مقامی دیگر فرموده اند (امرو خق ج ۲ - ص ۲۹۰) : خدمت حق امری است که سبب اصلاح عالم است .
 در لوح منبع بشارت آمده است : تحصیل علوم و سنن از بر قبیل جانز و لکن علمی که نافع است و سبب علت ترقی عباد
 و نیز در لوح دنیا مرقوم : پنجم توجه کامل است در امر زراعت این فقره اگر چه در چشم ذکر شده و لکن فی تحت نه دارا
 مقام اول است . در ممالک خارجه این فقره بسیار ترقی نموده اما در ایران الی حدین امرش معوق است امید آنکه
 پادشاه آیده الله توجیبی باین امر عظیم خطیر منبر ماید .

در لوح طرازات این کلمات مبارکه از قلم اعلیٰ صادر گشته : امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و
 هنر از بحر آن جهت جاری . باید با نضاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست .
 ایضاً در همین لوح مذکور : بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و آفرین
 حاصل شود نزد اهل حسد مموح و مقبول است .

و در لوح مواسات مسطور : معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده اینست که بر یک از مؤمنین بایرین را

مثل خود مشاهد نمایند یعنی خود را علی نشینند و اغنیای فقرا را از مال خود محسوس و ممتنانند و آنچه از برای خود
از امورات خیریه اختیار کنند از برای سایر مؤمنین هم همان را اختیار کنند .

و در لوح مقصود نازل : امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید ...
در جمیع احوال انسان باید مثبت شود با سبانی که سبب علت امنیت و آسایش عالم است ... انسان
بزرگ است همتش هم باید بزرگ باشد در اصلاح عالم و آسایش امم .

و در لوحی دیگر فرموده اند : شریقه اشقی امور و اعمالی است که سبب علت ظهورات مقامات انسانی است
(اصول عقاید بیابان ص ۴۵)

و در کتاب مستطاب اقدس فرموده اند : عمر و دیار سه و بلا ده شم اذ کرده فیهما تبرنمات المقربین .
و نیز حضرت عبدالجبار فرموده اند : در معموریت آبادی و مدنیت و تحصیل معرفت و تزیید تجارت و ترقی
زراعت و تحسین صناعت و ترقیات عصریه از هر قبیل کوشش نماید .

از جمله بیانات مبارکه حضرت عبدالهنا، امیت : باید این مدنیت و ترقی جسمانی را منضم به هدایت
کبری کرد و عالم ناسوت را جاوه گاه فیوضات ملکوت نمود و ترقیات جسمانی را توأم به تجلیات رحمانی کرد
تا عالم انسانی در نهایت جمال و کمال در عرصه وجود و معرض شود شاید انجمن گردد و در غایت ملاحظت
صباحت جلوه نماید و سعادت و عزت ابدیه چهره گشاید . (لوح مبارک دوزای فلاح و نجات)

و نیز فرموده اند : اجبای الہی را بموارد دلالت و وصیت نمایند که جمیع شب و روز به آنچه سبب
عزت ابدیه ایران است پردازند و در تحسین اخلاق و آداب و بذل محبت و مقاصد از حسنه و لغت و محبت
و ترقی و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند . (امر و خلق ج ۳ - ص ۲۹۱)

ایضاً فرموده اند : (امر و خلق ۳ - ۲۰۶) پس اجبای الہی باید در عالم وجود رحمت رب و درود گردانند
و موهبت ملک غیب و شهود ... همیشه باین فکر باشند که خیری نفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت
و اعانتی نفسی نمایند ...

نیزه ای از نصوص مبارکه : در فکر اصلاح عالم باشید

جمال قدم حقن ذکره از عظم فرموده اند : خوبی از برای غنی که امروز بقصد اصلاح عالم سر را بفراشش میگذارد و بر سیدار
بهترین اعمال محبت با اهل عالم است . (مانده آسمانی جلد ۸ ص ۱۱۲)

ایضا فرموده اند : خیمه امر آبی عظیم است جمیع خراب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت روز روز شاست و
هزار لوح گواهِ شما بر حضرت امر قیام نمایند و چه بنسود بیان تسخیر افند و قلوب اهل عالم مشغول شوید باید از شما
ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است کمر محبت را محکم نمایند شاید بندگان از اسیری
فارغ شوند و بارزادی رسند . (مجموعه الواح مبارکه حضرت بهادته - ص ۲۸۵)

و همچنین یکی از الواح نازل : یا ضرب الله بنحو مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهنیبت اعمم باشید
اصلاح عالم از اعمال طیبه ظاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده . ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق یا اهل بهاء
بتقوی تمسک نمایند . (ایضا همان مجموع ص ۹ - ۲۸۸)

در لوح مبارک عهدی آمده است : نو صیکم بخدمه الامم و اصلاح العالم .
و نیز از قسم اعلی جاری : دنیا عنقریب فانی و معدوم خواهد شد و آنچه از برای دوستان حق باقی و پابندها
خدمتی است که ایوم فالصا لوجه از ایشان ظاهر شود . (مانده آسمانی جلد ۸ ص ۱۳۲)

ایضا فرموده اند : باید دوستان الهی به خدمت امر مشغول شوند و خدمت امر عمل به آنچه در کتاب الهی نازل
بوده و خواهد بود ایوم اخلاق حسنه و افعال مرضیه و تبلیغ امر آبی با کلمه لازم است . (مانده آسمانی ص ۱۴۱)

ایضا ارکلت رحمن جاری : مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان بر راستی و انانی تربیت شوند که
سبب راحت خود و بندگان شود هر امری که قلب را راحت نماید و بزرنگی انسان بغیراید و ناس را راضی آورد مقبول خواهد بود
در بیان سه طور آنکه فرموده اند : این ظهور از برای هر امری حدودات ظاهره نیاید چنانچه در بیان از رقم

رحمن جاری بلکه لاجل طوالت کمالیه در نفس انسانی و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و مایضه عقولم ظاهر
و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشتی نمایند . (مانده آسمانی ص ۱۵۷)

ایضا فرموده اند : ایوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنانه کمال حکمت به تبلیغ امر الله مشغول شوند
تا نجات قمیص رحمانی در جمع جهات متضوع گردد این شهادت محدود بدیج و اتفاق دم نبوده چه که میشود انسان
با نعمت حیات ارشده در کتاب مالک است ثابت شود .

و نیز : ایوم یوم نصرت است و نفسی الحق جمیع حقایق عالین و ارواح مقربین که طائف حولند مسلت نمود
که به قمیص ظاهر بیکلیه انسانیه ظاهر شوند و در ظاهر ظاهر نصرت امر الله قیام نمایند از برای احدی سزاوارست
که طلب خروج از این عالم در ایام ظهور مالک قدم نماید بلکه باید فی کل الاحیان ناظر الی انق الرحمن از خدا بخواهد که
خدمتی از او در این امر اربع امع ظاهر شود و لو بیکر کلمه ای از کلمات او باشد ان هذا الفضل عظیم و خیر عظیم و اعظمیم . (مانده آسمانی ص ۱۵۷)
حضرت عبدالعزیز قبل ثمانه فرموده اند : امروز روز عبودیت در گاه است و وقت اعلا کلمه الله و یوم شرف است
ایام را غنیمت دانیم و فرصت از دست ندهیم و بهیوی و بهوس خویش نپردازیم فانی در جمال الهی کردیم و در جسمی
هزار جانفشانی نماییم اگر در این سبیل سلوک کنیم جمیع ابواب مفتوح است و صدور مشروح و الا از حیات نه قیج و ثمری
و از شجره وجوده شکوفه و برگی . (مکاتیب عبدالعزیز جلد ۱ ص ۴۳۶)

و نیز از کلک مرکز پیمان یزدان صادر : در هر دوری امر با بلفت بود و حکم محبت ولی محصور در دایره یاران
موافق بودنه با دشمنان مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع او امر الیه محدود بجدی نه و محصور در طایفه ای
نیست جمیع یاران را با بلفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمع هم امر معینه ماید ... این خلق مانند
اطفالی و بی باک و بی پروا باید کمال محبت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش رحمت محبت پرورش داد تا مانند
روحانی محبت رحمانی بچشند و مانند شمع در این عالم ظلمانی بدرخشند . (مکاتیب ج ۱ ص ۳۰۵-۶)

ایضا فرموده اند : باید تهی نمود و در آستان الهی خدمتی نمود در این فضای رحمانی پروازی کرد و در این نرم
یزدانی آغاز ساز و نوازی نمود خمودت خمودت آرد و سکوت سبب مهبوط گردد خاموشی فراموشی آرد و
صبر و ترار ، نسیان و اخبار ایراث کند . (مکاتیب ج ۱ ص ۴۷۲)

عظمت امراته را در خارج ایران ، در نظر اهل ایران

باید جلوه داد

نمودار

در وقت

در هر استیغاب و با هر چه با آنچه مردم نموده بودند در خطه که در وقت یقین و حقیقت
و کلام مقارن حقیقت است به باید عظمت امراته را در خارج ایران در نظر اهل ایران
گزارید و بکنند و لو که سخن را در ایران قیمت به باید دیدار نه چقدر در جوی هر یک
که و جانها فدا شود و یوسف الکهر را اگر در بوق کنعانیا خبر دیدار نه چقدر
جلوه دهد عارفان و دل و جان قربان نمایند و نفت روح انبیا را
خبر در گویند و خبر یاد شوند
با هر چون امر را در خارج بعد سیر که در ایران سبب تعظیم و علم

اموری که ایوم سبب ارتفاع کلمه الله است .

جمال ت م جل ذکره الاظلم میفرماید :

« اگر اجناسی حاصل بودند به آنچه مانورند حال کثرت من علی الارض بر دای ایمان مزین بودند . »

ایضا میفرماید :

« قسم بخدا اگر این معدود قلیل به سنجیده آئینه در بین بریه حرکت میکردند حال جمیع اهل ارض طائف امر الله و مقبل حرم الله بودند . »

و نیز میفرماید :

« ای امین اگر ناس به آداب و اخلاق ربانیه که در الواح منزه ثبت شده عامل میگشتند بر آینه مشاهده مینمودی من علی الارض را مقبل الی الله ربکم و رب العالمین . »

و نیز از سلم اعلی جاری شده است :

« اموری که ایوم سبب ارتفاع کلمه الله است اخلاق است بگو ای دوستان قلم رحمن میفرماید :
حمد نماید تا جمیع با اخلاقی که سبب علو مقام و عزت است مزین شوید شما مدتی در خل سدره بوده اید و سائنات
مظلوم را بگوشش خود اصفاء نموده اید گویا امروز اعمال شایسته باید و اقوال پسندیده شاید و هر عمل نیکویی بخت
مبلغ امر است شاید این مقال بیاناتی است که از قلم اعلی در الواح ثبت شده . »

ایضا فرموده اند :

« ایوم محبوب آنکه اجنای الهی به حنلاق روحانی در مابین عباد ظاهر شوند از هر نفسی روح ریحان اهل
اکوان استشام نمایند مدعیان محبت را برهان لازم هر چه به لسان آید مقبول ساحت رحمن نغیته ایوم فضل
مقدم بر قول است پس حمد نماید تا از کل جوارح اعمال حسنه به ظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل ضرورت
ربانیت آن قول به مجرد ادعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامه استشام نمایند اگر استنشاق ریاحین نمودند
مقبول خواهد شد و الا مردود . »

و نیز :
 « انسان بشاید شجر است اگر به اثمار مزین گشت لایق مع و ثنا بوده و هست و آلا شجر بی ثمر قابل نثار است
 اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و محبوب اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره
 محسوب ریح اشجار ظاهره در هر سنه ظاهر و میشود و لکن ریح اشجار انسانیه آیام ظهور حق بوده اگر در این
 ریح الهی سدره های وجود به اثمار ندره مزین شوند البته انوار آفتاب عدل من علی الارض را احاطه نماید و گل
 خود را فراغ و مسترک در ظل حضرت مقصود مشاهده کنند . »

حضرت عبدالبهاء روحی له العناء میفرماید :

« فوالله الذی لا اله الا هو اگر اجتناب بصایای جمال مبارک عمل نماید ملوک خاضع میشوند اگر اجتناب الهی
 مطابق و صایای جمال مبارک رفتار نمایند والله الذی لا اله الا هو اعناق ملوک خاضع میشوند . »
 ایضا حضرت عبدالبهاء میفرماید :

« ای ضرب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لا تجانه لعن اباید روش سلوکی نماید که مانند آفتاب
 از سایر نفوس ممتاز شوید بهر نفسی از شما در همه شهری وارد گردد و خلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دینا
 و مهربانی بعموم عالم انسانی مشارک با بسنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار
 حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیانست تا باین مقام نیاید بعبه و پیمان الهی
 وفا نموده اید زیرا بخصوص قاطعه از جمیع مامیشاق و حق گرفته که بموجب صایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نماییم .

حضرت ولی امر آن میفرماید :

« چه بسا از لسان اطهر میساق شنیده شد که اگر فردی از افراد اجتناب اجرای بیک تعلیم از تعالیم الهیه در نهاد
 توجه و تجرد و همت و استقامت قیام نماید و در تمام شئون حیات خویش این بیک تعلیم را منظور نظر داشته
 تمامها احسن نماید عالم عالم دیگر شود و ساحت غیر اجنت ابها گردد . ملاحظه نماید که اگر اجتناب الهی فردا
 و جمیعاً با اجرای و صایا و نصیاح قسم اعلی قیام نماید چه خواهد شد . »

اهل بحبا باید در اخلاق و اعمال ممتاز باشند نقل از توقیعات مبارکه حضرت ولی عزیر امرالله ارواحنا فداه

۱- جز قوه امر الله هیچ امری وسیع قوه ای این مناسد قویه را اصلاح نماید و جنبه تعالیم سماویه که در این ظهور بدیع کاملاً از سما مشیت الهی نازل گشته این علل و امراض مزمنه را شفا ندهد . پس اجبای الهی که بنادبان این امرند و ناشران این تعالیم باید الیوم با اعمال و کردار و رفتاری در بین عموم ظاهر شوند که کوشش اعمال غافلان را تبلیغ نماید و تشنگان طالبین نجات را هدایت کند . چه بسا از لسان اطهر مرکز مشیت شنیده شد که اگر فردی از افراد اجباء با جرات یک تعلیم از تعالیم الهیه در نهایت توجبه و تجرد و همت و همتا قیام نماید و در تمام شئون حیات خویش این یک تعلیم را منظور نظر داشته تا ما اجرا نماید عالم عالمی دیگر شود و ساحت غیر اجنت ابی گردد . ملاحظه نمایند که اگر اجبای الهی کلاً فسرده و مجتمعاً با جرای و صایا و نصایح قلم اعلی قیام نمایند چه خواهد شد .
(مانده آسمانی - ج ۳)

۲- یاران برگزیده ایران باید نظریه بستی محیط خود و ذنوا و اخلاق و سوره رفتار نفوس در حول خود نمایند و راضی با مستیاز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظر را با وج مرتفع نمایند و نقطه نظر گاه را تعالیم و نصایح قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم شود که بسنوز از برای کل در وادی سلوک مراحل عدیده باقی مانده و طمی مسافت نکرده بسر مترل مقصود که تخلق با خلاق و شیم الهیه است هنوز وارد گذشته ایم پس ما که سالکان سبیل نجاتیم باید تمام قومی بکوشیم تا در مجالسات و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصد مان با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه و آنی آن روح مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان اثبات کنیم و چنان جلوه نماییم که بر کل ثابت گردد که جز قوه جامع روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تقییب ما بهیت نماید و خلق جدید نکند هیت یگانة اسباب نجات و ظفر الهی . (استخراخ از روح مبارک مؤرخ ۲۰ اکتبر ۱۹۲۶ خطاب بخیل مقدس روحانی طهران)

۳- هر نفسی که خود را به شیم و حلل تقدیس و تقوی و اخلاق مرتین ندارد او بهانی حقیقی نه ولو اینکه یا اسم موسوم و موصوف و معروف و اگر نفسی اُمّی و جاهل و از تبلیغ نطق و بیان قاصر و باعمال سلوک و رفتارش علت انتباه و تذکر و اقبال یک نفس گردد البته مترج و محترمتر و عزیزتر و بهتر از شخصی است که سالهای سال تبشیر و تبلیغ لفظی پرداخته و شهرت و اہمیت یافته ولی مشرب و اخلاقش مباین و مخالف کلام و قول او . حسنات این شخص عاقبت قلوب نفوس را بنور ایمان کاملاً دائماً متورخ خواهد ساخت ولی سنیات این شخص بلاضره سبب شود که تمام مواعظش فراموشش گردد بلکه بالعکس نتیجہ نخشد و توجہ و ایمان متبدل نیاسد و سستی و بی دینی شود . میل و رضا بلکه امر شدید حضرت عبدالبہا در این است کہ بہانیاں در جمیع امور حتی در جزئیات و معاملات یومیہ و روابط انہ او بایکدی مگر بحسب تعالیم الہی رفتار نمایند .
 (توقعات مبارکہ - جلد اول)

۴- روز روز یاران حضرت عبدالبہا است کہ بہ اعمال و رفتار و گفتار و کردار تعالیم سماویہ را کلامیک در حیات خویش مجسم نمایند و ہر یک بشیران عصر شمع نورانی گشته اند بقرب و وقوع آن یوم مبارک نمایند و تردد و انکار و اعتراض مادیون عالم را بایقان و اقبال و توجہ تام تبدیل دهند . اینست اولین وظیفہ ہر شخصی کہ خود را نسبت بہ امر حضرت بہا آراشد دید و بان نام مقدس مبارک در میان اہل عالم معروف شود و الا اگر کردار عمدہ و مثبت گفتار نشود روح الہی از نفوذ و تاثیر بازماند و از جلوہ و شکوہ ممنوع گردد .
 (ماندہ آسمانی - جلد سوم)

۵- الیوم اساس علم و میزان اکل و تم و فارق بین حق و باطل اخلاق است نہ اقوال ہر جزئی کہ دارای آن باشد مؤید است و من لدی الحق و ہر طایفہ فی ازان محروم باطل است و از فضل و بہانہ الہی ممنوع نام و نشان دلیل برہان اگر مؤید و توأم بحسن روش و سلوک و اخلاق طیبہ مرضیہ نباشد در نصرت مذموم و مطرود جہان و جہانیان است و حسن اخلاق بحالات و مظاہرش حسن سلوک و رفتار و یگانگی و ائتلاف و اتحاد و اتفاق و حسن معاملات جزئیات و کلیات و تعاون و تعاضد تہمیمی و محبت و خلوص نیت و صفای قلب و طہارت نفس و صداقت و امانت ما بہ الاستیاز یاران است .

اثر اعمال - روش و سلوک اجبای الهی .

نبنده امی از بیانات مبارکه

در لوح و رقعات سلم اعلیٰ نازل قوله تعالی :

« اعمال شبانه مزانت و آنچه در انسان مستور در او ظاهر و نهویدا . »

و نیز در لوح منسیریدون میفرماید :

« اگر نفس در جمیع عمر عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید . »

و نیز فرموده اند :

« ... اگر به ثمرات این اعمال نظر به عدم استعداد ارض مستور است و لکن در خزان حق کل محفوظ سوف نظر به باسحق انه هو العادل الحکیم اجر یک حرف ضایع نشده و نخواهد شد . »

حضرت مولی الوری چنین میفرماید :

بهانی است که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزوی بزرگ این باشد که نوعی روشن و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظر گامش همواره خلاق و خوبی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات نامتناهی گردد و بقدر قوه رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد مویبت عالم انسانی گردد چون به این مواهب متوقف شود میتوان گفت که بهانی است و الا در این دور مبارک که منتهی اعصار و قرون است ایمان عبارت از استوار بود انیت الهیه بلکه قیام به جمیع شئون و کمالات ایمان است . »

و نیز از قلم مبارک مرکز مبد و مسان صادر :
 « امروز دو جز از لوازم اجبای الهی است اول تحسین اخلاق و نورانیت صفات و رحمانیت
 اظوار ثانی نشانه نجات و ترویج حسنات و از خصائص تعدیل اخلاق صداقت و وفا و امانت
 و تقوی است البته در این دو امر عظیم نهایت همت را مجربنی دارید ... »
 و نیز فرموده اند :

« باید همت مکنونه فارسی و عربی لید و نهار را قرانت نمائیم و تضرع و زاری کنیم تا بموجب این
 نصائح الهی عمل نماییم این کلمات مقدمه صحبت عمل نازل شده نه صحبت استماع ... باید کل ذر حق
 یکدیگر دعائیم و عون و عنایت طلبیم بلکه موفق بر عمل بموجب نصائح و وصایای جمال مبارک گردیم . »
 ایضا حضرت عبد البهاء روح ما سواه فرموده اند :

« ای یاران الهی قدر این آیین نازنین بدانید و بموجب آن حرکت و سلوک فرمائید و سبیل مستقیم
 و منبج قویم بیایید و به خلق نمایان آینهات ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایای رب و دود منتشر فرمائید
 تا جهان جبهان دیگر کرده و عالم ظلمانی منور شود و جسد مرده خلق حیات تازه جوید و بر نفسی نفس
 روحانی حیات ابدیه طلبید . »

مولای بهیت حضرت ولی امر الله میفرماید :
 « اجبای الهی در شرق و غرب عالم علی الخصوص یاران آن سامان که پرورده عنایت اند و مشرق
 جهانیان باید در جمیع شئون و احوال به تمام قوا به این اوامر و نصائح ربانیّه متوجه شوند و متمسک
 گردند بر صبح و شامی جهدی بید و سعی بیغ مبذول دارند تا نایک یک این تعالیم سماویّه را اعمال
 گردند و در حیوة شخصی خود و معاملات و شئونات دنیوی و روحانی هسر دو این روح الهی را اظهار
 نمایند و این تعلیمات الهیه را اجرا کنند تا فی الحقیقه شخص جهانی به اعمال و کردارش معلوم و مشهود گردد . »

نبندهای از نصوص مبارکه درباره عصمت تقوی

جمال قدم جل ذکره الاعظم میفرماید :

از برای برامری ناصری لازم جنبند و منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی اند بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل .

ایضا میفرماید :

براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است . اخلاق اعمال طیبه ظاهره و مرصیه بوده و بست .

و قوله الارفع :

بگو ای دوستان جهنم نمائید شاید صیبهاتی که فی سبیل الله بر مظلوم و شما وارد شده بین ما بس ضایع نشود بذل عصمت تنگ نمائید و همچنین بحبل امانت و دیانت . صلاح عالم را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را . یا حزب المظلوم شماست زعامة عالم اعظام را از ذنب نفس و هوای مقدس دارید و بطور تقوی الله عزیزین نمائید . و در لوح پنج کسفر می فرماید :

آمده ام که در این عالم برالایش ، که از ظلم ظالمین تعدی خانین با بسایش بر تمام وجود مسدود است بحول الله و قوته چنان عدل و امانت و صیانت و دیانتی در آن ظاهر و باهر نمایم که اگر یکی از برده نشینان خلف حجاب که بر تو جهالتش آفتاب را بذرده در حساب نیارد و در شئون تن بی نظیر و بی مثال باشد به جمیع حواجر با و زینت با خارج از احصای اولی النبی مرزبان حجاب از خلف حجاب بیرون آید و به تنهایی بی رقیب از بشرین ابداع تا غرب اختراع سفر نماید و در سردیاری دینار و در برقیب سیمار شود انصاف و امانت و عدل و دینار و فقدان خیانت و دنانت بدرجه ای باید برسد که یک نظر خیانت و شہوت به جمال و عصمت او باز نگردد تا بعد از سیر در دینار با قلبی بی غبار و وجہی پر استبشار به محل و موطن خود راجع شود .

حضرت عبدالباقی جل شانه میفرماید :

اهل بیت باید مطهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است :
تقدیس از اعظم خصائص اهل بیت است . و رفات موقه مطمئننه باید در کمال تزه و تقدیس و عفت و عصمت و پتیز
و حجاب و حیاط مشهور آفاق گردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیر اثر ای عصمت
اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است .
ایضاً فرموده اند :

طهارت و تقدیس از اس اساس دین الهی است و علم وسیله وصول درجات عالیه غیر مستساحی و این جوهر لطیف
و لطیف چه در ظاهر و چه در باطن بسیار محبوب و مقبول و در عالم وجود از جمله شئون که تعلق و تاثر در مراتب روحانی دارد
نظافت و لطافت و طهارت است جمال قدم روحی لاجبانه انبیا فرموده اند اما اصل تقدیس و تزه پاکتی
و لطافت و طهارت قلب است از جمیع ماسوی الله و اشتغال به نغفات الله .
حضرت ولی عزیر امر الله چنین میفرماید :

رجال و نسا آجبا الله باید در مقامات و حدت و یگانگی و عفت و فرزادگی ترقیات روز افزون داشته باشند
بدرجه ای که اعم سائره به آنها تاسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند .
و نیز میفرماید :

باران برگزیده ایران باید نظر به پستی محیط خود و دنوا اخلاق و سوز قرار نفوس در حال خود ننمایند و راضی به اعیان
و تقوی نسبی نگردند بلکه باید نظر را باوج مرتفع نمایند و نقطه نظر گاه را تعالیم و نصایح متم اصلی قرار دهند .
آنوقت معلوم شود که هسنوز از برای کل در وادی سلوک مراحل عدیده باقی مانده و طی مسافتات نکرده بسر منزل
مقصود که تخلق به اخلاق و شیم الهیه است هنوز وارد نگشته ایم پس ما که سالکان بسیل نجاتیم باید تمام شوشه
بکوشیم تا در مجالسات و مکالمات و معاطات و مشاغل و مقاصد مان با تمام طبقات و نفوس در امور جزئی
و کلی در کسبه دقیقه و اتنی آن روح مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم و جان
جلوه نماییم که بر کل ثابت گردد که جز قوه جامعه روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تعقیب ماهیت ننماید
و خلق مجبند کند این است یگانه اسباب نجات و ظفر الهی .

امروز روز عمل خالص است

جمال اقدس لاهی در لوجی فرموده اند : (تذکره ص ۶ - ۱۶۸) : امروز باید شان بر صاحب وجودی ظاهر و
 نبویا گردد چه که امروز روز خیر است و نشر عظم . هر کمنونی بشود آید و هرستوری واضح و آشکار گردد
 امروز آن روزی است که لسان حرمین در فرقان از آن خبر داده . یابنی آنها ان تک شتقال ذرة من خردل
 فکلن فی صحفة او فی السموات او فی الارض یات بنا . انه . جد نمایند تا اعمال طیبه و اخلاق
 مرضیه و استقامت کامله در امر مالک برتیه از شما ظاهر شود . انشا . انه تقسی بر امر الله ثابت و راسخ و مستقیم
 مشاهده شوید که جمیع عالم قادر بر منع نباشند و خود را عاجز مشاهده نمایند . این است نصیحت منظر و صفت
 او . انشا . انه به آن فائز شوید و عامل گردید چه که امروز روز عمل خالص است لوجه الله رب العالمین
 ایضا فرموده اند : (تذکره ص ۴ - ۱۷۰) : بر عملی که امروز از اولیای الهی ظاهر شود از عظم اعمال
 لدی الغنی المتعال مذکور است طوبی للذین و فواجهد الله و میثاقه و ویل للذین نبذوا العهد و المصواعلی
 اعقابهم الا انتم من الهالکین .

و نیز (۶ - ۱۶۵) : امروز سید انام است و جمیع قرون و اعصار طائف حول او ، قدر
 این روز منع اقدس مبارک را بداند و بجا برتفع به امر الله عمل نماید . چه کمسید تا ثباته اوراق خریف
 دیدن نشوید چه که بیک جهوب ساقط مشاهده میشوند . باید در سبیل محبت الهی بجا به جبل ثابت و راسخ ملاحظه
 گردید . امروز ستمه الله در مرور و روح الله در بیدای امر بتیک ناطق . قدر خود را بداند و مقام خود را
 بشناسد و به مکر و حیل خادعین سبیل مستقیم را از دست ندانید . لسانی محبت حرمین را با سمش در کنار جان
 محفوظ دارید . امروز روز ذکر و ثبات و امروز روز عمل و انقطاع .

همچنین آیت علی نازل (۵ - ۱۸۰) : امروز روزی است که هر نفسی آنچه اراده نماید بان فائز میشود چه که
 ابواب عنایت مفتوح است و بحر کرم در امواج و آفتاب جود در ظهور و شراق . و اگر در بعض امور ظهور

عنایت تاخیر شود این منظر حکمت بالغه الهیه بوده و خواهد بود نباید از آن محسرون شد ...
 و نیز فرموده اند: (۵- ۲۱۳) اگر دوستان توید شوند بر عمل به آنچه از قلم اعلیٰ جاری و نازل گشته
 برآینه آثارش در عالم ظاهر نبود، اگر در امور اعمال طیبه باید در اکثری از الواح بیاناتی نازل شده که
 اگر بر حسب القاشود جاری گردد سبحان الله قلوب عباد بمشابه صخره صفا مشاهده میشود کلمه حق تاثیر ننماید...
 ایضاً: (۵- ۲۲۲) بگو ای دوستان همدنمائید که شاید فائز شوید بامری که عرف بقا از او استقام
 گردد امروز انسان میتواند صاحب دولت باقیه شود و همچنین خسارت داند.

و در لوحی از الواح مبارکه چنین آمده: (جلد ۷ - ص ۲۲۸) این آیاتی است که رحمت بحریان . اهل
 امکان را تازه و زنده نموده و لکن نشان که خود را افضل مخلوقات میداند اکثری از او دور مانده اند و نبرسم
 ندارند این است که فرموده اند اگر انسان با انسانیت ظاہر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان است تر
 و در یکی از الواح آمده: آثار قسم اعلیٰ ۲ - ۱۲۹: جوهر انسانیت در شخص انسان استور باید به صیقل
 تربیت ظاهر شود این است شأن انسان و آنچه معلق بغیر شد دخی بذات انسانی نداشته و ندارد
 لذا باید بقت و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر نباشد.

و نیز: امروز روز نزع و اخذ ثمر است طوبی از برای نفوسی که به غرس اشجار طیبه مشغولند یعنی
 کلمه طیبه و اعمال مرضیه. (آثار قسم اعلیٰ ۷ - ۲۰۲)

بگو ای اجباب قسم به آفتاب حقیقت که ایوم یوم عمل است اگر از نفسی مقتدر شعری ایوم عمل
 صادر شود جزای آن بدوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند همدنمائید تا ایوم عملی از شما
 خالصاً لله ظاهر شود اتفاق اتحاد نزد مالک ایجاد محبوب است. (مانده آسمانی - ج ۸ - صفحه ۱۶۳)

ایضاً فرموده اند: اگر ناس یعنی مدعیان محبت مشیت و اراده خود را در مشیت و اراده الهیه فانی ننمودند
 حال غیر آنچه مشهود است مشاهده میشود عالم دیگر و خلق دیگر و اطوار دیگر ظاهر بود میگشت.

(آثار قسم اعلیٰ ۵ - ۱۱۹)

یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالمهاجر جل ثنائه

... ای اجنای الهی بخدمت بقیض نامتناهی بندگان آستان ربانی از هر گیر و دار آزاد و بینه راز
از اسیری عالم طبیعت آزاد و در کنار از رذائل عالم حیوانی مقدس و پاکت و بفضائل عالم انسانی امیدوار
بخدمت صبح و سلام آرزونی نه و بغیر از وحدت عالم انسانی مقصدی نیست صف جنت نیارایم
نام و ننگ نجویم آهنگ آسمانی در امریک و فرنگ بلند کنیم از جدائی بینه ایم و با اتحاد و اتفاق
مفتون امیدوار بر بیماری را پرستاریم و هر زخمی را مرهم حضرت پروردگار بر دردی راد و انیم و
بر دل شکسته را یاغنجوار بجان میکوشیم و از خطا چشم میپوشیم در آسایش عالم آفرینش جانفشانی نمایم
و در نورانیت عالم انسانی بکوشیم و از نار محبت الهی بکوشیم و بجز و شیم و بشکرانه خداوند یگانه پروریم که چنین
ضمیر منیری شایان شمه بود و چنین نور جبینی رایگان کرد از کلفت نجات داد و بالفت حیات بخشید
از عداوت و بقضای رحمانی داد و بهر و وفا کرامتی بخشید از هر قیدی آزاد کرد و از هر عیب و عظمی نمره افزود
بجمیع بشه مهربان کرد و بعالمیان پر روح و ریحان فرمود امنیت فضل قدیم و امنیت عطای عظیم باید
این راه پوئیم و این راز بگوئیم و این رحمت و اسع بگوئیم طوبی لافانترین و بشری لکانین بعثت هی طبا
من فی السموات و الارضین زیرا اساس ادیان الهی و فاست نه بخا جوهر مهر و ولایت نه عداوت
و بقضا شده فائقست نه تم قاتل سبیل فضائل است نه سیل رذائل نورانیت عالم انسانیست نه
خونخواری عالم حیوانی امنیت اساس اصلی الهی و دون آن اعراض بودند جوهر و عوارض بودند ثواب
و امنیت مقصود از نزول کتب و شرایع ولی چون هر منفرد و شایع از سل و قبائل تتبع تمام در نصوص
مسائل نمودند لهذا بزرگان سال عالم انسانی در اشد و بال بخدمت این حجاب برخواست و این عبارثبت و این

ابر متلاشی شد و نیز حقیقت بنور وحدت عالم انسانی بر جمیع آفاق جلوه نمود در این عصر عقول ترقی نمود
 و مدارک لطیف گشته و پرده او حجاب دریده و هر مضمنی دانسته و فهمیده که شریعت الهی حقیقت است
 نه مجاز و کمال محض است نه ضلال و عالم طبیعت معدن نقص است و وبال جنات و پرخاش از
 مقصیبات عالم طبیعت است و منازعه بقا از خصائص عالم حیوان و نبات اما عالم انسانی نیز
 محض است و انبعاث و جدانی محبت صرف چون بعالم طبیعت نگرییم کبر است و غرور جوهر است
 و شرور نقص است و تصور فتق است و فجور در زندگی است و خونخواری و مورث خفت و شرمساری
 اما شریعت الهی فایده حکم طبیعت است و مانع از ذائل نفوس بد طبیعت و شارع فضائل حقیقت تا بر تری
 آیت عالم انسانی نورانی گردد و وسوسه شیطانی مبدل منقبض رحمانی شود ذلت کبری جوهر غت گردد
 و نعمت عظمی حمت بی منتی شود صرف جفا جوهر وفا گردد و ظلم بی پایان مبدل بعدل حضرت رحمن شود
 نارحیم جنت نعیم گردد و ظلمت طبیعت بنور انیت حضرت رحمانیت متلاشی شود پس معدوم شد که مقتضای زمان
 یعنی عالم طبیعت نقص و وبال است و شریعت الهی تعالیم الهی علویت و کمال و باندک تفکر این حقیقت
 واضح و آشکار با وجود این صفت غرق عالم طبیعت است در نهایت غرور و غفلت نه تنبلی و نه تذکری و توبی
 و نه تضرعی زیرا در پایداری طبیعت پر موج و چون اوج گیرد حسرانان فوج بمق بی پایان سرور و دقل سروا
 فی الارض فانظر و کیف کان عاقبة المکذبین و همچنین میفرماید جند هنالک مهزوم من الاضراب منیت
 عاقبت اسیری طبیعت امنیت نهایت نقص و نقص عالم امکانی این آوارگان را امید می جز بقوه فنا
 کلمه الهیست و اعتمادی جنبه باینه نقص بر حمت من بیانش خواهد بود جمیع یاران الهی را در نهایت اشتیاق تحتیت
 و اشواق بطاغ دارید فدیت بروحی و نفسی نفوساً زکات و ضمار صفت و سائر طابقت و قلوب اجمده
 و صدوراً اشرف و ارواحاً استبشرت بنفحات الهی فی ایام تری الناس امواتاً
 غیر احیاء و علیکم الهنا الابهی و علیکم تجمیة و بکشتا

مأخذ: احوال انبیا ص ۱۰۰

منکرینِ رادینِ اولِ منادیِ حق هستند

از قلم مبارک مرکز میثاق در لوح خطاب به ابنِ اصدق نازل : عظمت امر آنچه بیشتر ظاهر شود
 متعرضینِ منکرین و رادینِ عظیم تر و کثیر تر گردد و بسبب اعلامی کلمه الله است اجنای الهی باید سبحان
 و دل بکشند و جفتار و رفتار ثابت نمایند که راه خدا پیوندند و در سبیلِ رضا سلوک نمودند و به محبت نام افروخته
 و پرده های شبهات سوختند ... هر چه جهل بیشتر جانموند علم و فایده تر شد و هر چه مقاومت بیشتر گردد
 سطوع انوار افروز تر شد تا نفس اعدا بسبب کشتند که صیت امر الله در شرق و غرب منتشر شد و آوازه
 جمال الهی جاگیر گشت اگر چنین تعرض و تعرض جهلای امت نبود سبحان عزیزت صیت امر الله سبحان
 از ایران تجاوز نموده بود شرق منور نبود، غرب معطر نبود و جنوب و شمال مغرب نگشته بود این از موهبا
 کلمه الهیه است .

و نیز در لوحی با فخر شهدای اصفهان نشر نموده اند : در امر الله نفس خرابی سبب آبادی است و حقیقت
 ذلت سبب عزت کبری . بی نام و نشانی عزت عظمی .

و نیز نشر نموده اند : مخالفین خواستند امر الله را محو نمایند اما امر الهی بلند تر شد و یریدون لطفوا
 نور الله با فوهم و یابی الله الا ان تیم نوره زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را با هر نفسش را کامل نماید
 و نیز از قلم مرکز میثاق نیز آفاق صادر : معارضه و مقاومت جا پلان سبب اعلام کلمه الله
 و نشر آثار الله است . اگر تعرض متکبرین و تنگ مرچین نبود ... تکفیر جهل و عریده بلهنا نبود
 کی صیت ظهور نقطه اولی روحی له الفداء و آوازه سطوع شمس بهار روحی له الفداء به شرق و غرب میرسد
 و جهان را از کران تا بکران کنشش و حرکت می آورد و کی خطه ایران را مرکز نور تابان میفرمود و تسلیم روم
 مرکز جهان تسلیم میگشت چگونه آوازه ظهور به جنوب منتشر میشد و بچه وسیله ندای حق باقصی بلاد شمال
 میرسد کشور امریک و افریکت تا ریکت چگونه ندای الهی می شنید ... این فیوضات و برکات است

خلور و برورش بحسب ظاهرتکبار جهلا، و تعرض لبها، و تعنت ثقلها، و تشدد خلها، بوده... پس نباید از
جهل جهلا، و تعدی زنها، و غفلت فقها و تکفیر لبها محزون شد.

حضرت ولی عزیر امر الله فرموده اند: ای برادران! خواهران دوحانی اگر چنانچه در مستقبل آیام نامعی دیگر
بند آمد و هیاهو و عریده ای جدید بسینداخت هر اسان مگردید و اعتنا نکنید بیان اصلاحی مولای توانا
مرکز عهد بها حضرت عبدالبها را بساد آرید که در سجوده بلا در سخن پراستلا خطابا لافغان سدره المنتهی این
کلمات را رقم فرمود: ام عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع مل و اُمم شدید است شدید عظیم
نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند
شود و کل به جمیع قومی به مقاومت بر خیزند و فارسان میدان آلهی تبایدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان
و جند عرفان و سپاه ایمان جند هلاکت مهزوم من الاغراب را ثابت و آشکار کنند.

و ایننا میفرماید: ای برگزیدگان حضرت کبریا روحی بختکم و خلوصکم است تا تمکم الفداء وقت است که
بپاس این عنایت کبری و منحه عظمی و بشارت امیع ابهی بر یک از جان بجزو شیم و از روان بکشیم و از تن بکشیم
تا به آنچه لازم عبودیت صرفه سخته تا مه است در این کور بدیع و تمدن مجید موفق گردیم... از انقلاب
خائف نگردیم و از تلونانات و حوادث این عالم ترانی نیستیم و از تطورات این امر او خیر مند میش
و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعااضد بفرماییم و بقدر مقدر بکشیم تا در این چند روز
حیات باقیه سجدستی که لایق آن آستان است موفق گردیم.

در توفیق مبارک ۲۱ جولای ۱۹۴۲ آمده است: ... باید بحال جدیت و خلوص انقطاع و اتحاد و اتفاق
و عزمی متین و شجاعتی بی شیل و حکمت و متانتی بی نظیر و عدیل به آنچه علت استحکام اساس و توسعه و ایره و ارتفاع
شان جامعه است یلدا و نهاراً قیام نمایند بیقین بنسین بدانند که در سجوده انقلاب و اضطراب و اعتدال
و اعتراض و طغیان دول و اُمم و قبائل و ملل عظمت امر الله با بساب غیبیه و وسائل غیر مشطره عجیبه نغبت جلوه نماید.

نصوص مبارکه در باره قیام اجبار حضرت

حضرت مولی النوری جل شانه فرموده اند: حال نهایت آمل عبدالمعتمد چنان که در جمیع شئون مطابقت حضرت پیچون کردند علمی برافرازند که موج بر آفاق زند پری بازگشند که باوج اعلی رسانند نطقی گشاید که بعظام رمیم جان بخشد روحی بدمند که نفوس متیه را حیات جاودان مبدول دارد. شجره فی غرس نمایند که سایه بر امکان افکند. جهانی بلند نمایند که آفاق را در ظل آرد. موجی بزنند که در مکنون و لولو مخزون تبار کند. گلشنی بیاریند که با فله اسرار شام مشتاقان را مشکبار کند. شمعی برافروزند که روشنی ابدی بخشد جیشی برانگیزند که مدائن قلوب فتح نماید. جیشی فیتا سازند که فرح و سرور ابدی مبدول دارد. پس باید که هر یک از اجزای الهی عود و رودی در دست گیرد و باهنک بدیع در این گلشن الهی نغمه و سرودی زند و وله و شوری گنیزد. ناطق باشد و منادی. ناظر باشد در کمال فرح و شادی. ترتیل آیات هدی کند و تفسیر کلمات منزله از سما. تهلیل و تکبیر ملکوت الهی رساند و تسبیح و تقدیس به عالم بالا ابلاغ دارد.

وایضا فرموده اند: ای یاران وقت رحمت و آسایش نیست و زمان صمت و سکوت نه غمگین گلشن و فارانغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکر شکن هدی را نطق بلبع واجب سراج را نور و شعاع فرض است و نجوم را درخشندگی ستم حتم. در یار اموج باید و طیور را افوج شاید. نسالی را المعان لازم و ازهار ریاض عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حی متدیم امید چنان است که کل بر آنچه باید و شاید متوقف گردیم ای اجزای الهی تعالیم الهی مورش حیات ابدی است و سبب روشنائی عالم انسان. صلح و صلاح است و محبت و امان. تاسیس آشتی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و تسایم و ارتباط در میان عموم بشر اد انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد و علت نورانیت عالم امکان شود.

ایضاً فرموده اند : امروز روز عبودیت درگاه است. و وقت اعتدال کلمه الله و یوم شرف نجات است
ایام راغنیت دینیم و فرصت را از دست ندهیم و بهوی و بهوس خویش نپردازیم فانی در جمال الهی
کردیم و در هر دم هزار جانشانی نمایم اگر در این سبیل سلوک کنیم جمیع ابواب مفتوح است و صدور
مشروح و الاذیحات نه نتیجه و ثمری و از شجره وجود نه شکوفه و برگی ...

و نیز : باید تهی نمود و در استان الهی خدمتی نمود در این فضای رحمانی پروازی کرد و در
این بزم برذانی آغاز ساز و نوازی نمود خمودت جمودت آرد و سکوت سبب هبوط گردد خاموشی
فراموشی آرد و صبر و قناعت را نسیان و اغبرار ایراث کند

و نیز : وقت تبت و خدمت است و زمان شعله و حرارت تا زمان از دست نرفته است این
فرصت راغنیت شمرید و این وسعت را اعظم نعمت . عنقریب این چند روزه عمر فانی بسر آید و باد است
تهی به جفرا خاموشی در آیم پس باید دل به جمال مبین بندیم و تمسک بحبل متین جوئیم و کمر خدمت بر بندیم
و آتش عشق برافروزیم و از حرارت محبت الله بسوزیم و زبان بکشائیم و آتش قلب امکان زینم و بسنود
ظلمت را بانوار هدایت معذوم کنیم و در میدان جانشانی در سبیل الله جانشانی کنیم و کج آستین معرفت
بر سر اهل عالم بپوشانیم و با سیف قاطع لسان و سهام نافذ عرفان بسنود نفس و بهوی شکست دهیم ...

و نیز فرموده اند : ای اجنای الهی ایوم یوم اتحاد است و روز روز گمانگی در عالم ایجاد
ان الله یحب الذین یجادون فی سبیله صفا کانتهم بنیان مرصوص ملاحظه فرمائید که صفا میفرماید
یعنی جمیع مرتبط و متصل بهم و ظهیر یکدیگر . مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم به سیف و سنان و رماح
و سهام نبوده بلکه بنوایای صادق و مقاصد صالحه و نصاب نافع و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و صفات
ربانیه و تربیت عمومیه و هدایت نفوس انسانیه و نشر نجات روحانیه و بیان بر این الهیه و اقامه حج
قاطعه صدائیه و اعمال خیریه بوده و بست و چون نفوس مقدسه بقوت ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام
نمایند و صف اتحاد یارانه بر یک از این نفوس بزارمانند و امواج این بحر عظیم حکم افواج جنود را علی باید

بنده ای از نصوص مبارکه

« در شرق ظاهر آثارش از غرب هُویدا »

جمال قدم جیل ذکره العظم میفرماید :

بسمی لعنیر البدیع

یعنی ماکان گذشت و مایکون از بعد میآید باید این جن را غنیمت شمرد و بماینبفی تمسک خست امروز
بر شجره را ذکر است و هر مدری بر ایامیت قسم بر آفتاب حقیقت اذن و اعینه از جمع اشیاء ندای الملک الله
مولی الوری اصغای نماید در شرق ظاهر و آثارش از غرب هُویدا و در غرب بر سریر بیان مستوی و از شرق ندایش
مرتفع از حق می طلبیم اولیای خود را مدد فرماید و از اشرفات انوارت بر بیان محروم نماید اوست بخشنده
و اوست عطا کننده و نبوا لکریم الفیاض .

(ماخذ : در الانشا بیت العدل عظم)

حضرت عبد البحت جیل سانه چنین فرموده اند :

هُویدا

ای ثابت بر میشتاق چون نیر آفاق شرق بر شرق و غرب نمود تفاوت و امتیاز ترک و باجیک
و فرانس و بلجیک و فرس و امریک و آسیا و افریک از میان رفت شکیک وحدت عالم انسانی
برخواست امینت که مشا بد و مینانی که شرق دست در آغوش غرب نموده و خاور و باختر مانند دو دلبسته شیفته
یکدیگر شده .

ع ع

(مکاتیب عبد البهار . البحر الثانی . ص ۲۸۸)

و نیز از سلم معجز شیم مرکز میشتاق نیر آفاق صادر قوله العزیز :

ای دوست عزیز خود را غریب نامیدی و این بسیار عجیب . میخواستی و این بسیار بعید جانی که بجانان ریه چگونه غریب است عاشقی که بد لب بکت پیوست چگونه میخواست آن سرگشته و سودانی اگر بتن دور است . بجان نزدیک است و در عبودیت آستان سیم و شرکای و لودراقصی بلاد امریکای من ترا هدم و همسر از دهنم و هم آهنک و هم آواز از آتش انقشات روح القدس در آن صفحات مرقوم نموده بودید اشراق شمس حقیقت چنان شدید است که عنقریب در هفت استلیم آننگ بتوح قدوس رب الملائکه و الروح تلبس کردد و خیمه وحدت عالم انسانی در قطب جهان بلند شود . پاریس انگلیس دست در آغوش قفقاز و خلیس نمایند و افریکای امریکای در جوش و خروش سیم و شرکای کردند و ترک و تاجیک هدم و همسر از شوند و انشاء الله عرش توپ و صدای تفنگ از جهان فرنگ بر افتد شرق و غرب با یکدیگر عشق بازو و بانس الفت پردازد این مرده کوشن در افق کردد و این اشراق خاور و باختر را روشن و منور نماید . مرقوم نموده بودی جمعی در آن صفحات بتلاوت آیات مانوف و تعلیمات الهیه مانوس مسرور و مشغوف و برخی تجلیل لسان فارسی مشغول و مشغوف . ای دوست عزیز در جمیع ملکوت ترسیل آیات لاهوت میگردد و در محافل عالم بالاتسبیج و تقدیس رب بجزوت میشود البته آن سنگ اقاییم فرنگ را ب حرکت آورد و قلوب قطعات خمر عالم را بسکله بگردانفت داده بنیان جنگ بر اندازد ... ع ع

(ماخذ : دارالانشاء بیت العدل عظیم)

ایضا فرموده اند : ای سرور بومشندان آنچه بقلم شگین نگاشتی خواندم و به آستان یزدان زبان بستما گشاییم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلنهای یاران سپیده امید دمید و مرده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بجوشید و بگویند و بشنوید که یزدان سر پرده پیشینان را بر افراخت و پرچم فارسیان را بلند نمود و خست ایران را روشن کرد . خزان که شت و دی بر آمد باد بهار رسید و گلشن مشکبار دمید تا اسیران سرور کردند و میوایان هر بر هر بی سرو سامان سرو سامان جوید و لانه ویران ایوان کیوان کردد کلبه و دودمان دیرین بشت برین کردد و آشیان مرغانی اند و گین گلگشت دلشین پس باید پاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همه یاران در سایه سر پرده یزدان در آیند و بزرگواری جهان آسمان نرخی بکشاید . (مکاتیب مبارک - ج ۲ ص ۵-۶۴)

نندهای از العوج مبارکه که جمال قدم صل ذکره اعظم

بنام گوینده دانا ستایش پاک یزدان را سزاوار که از روشنی آفتاب بخشش جهان را روشن نمود از با
بحر اعظم بویا و ازها هویه بجهت اوست توانی که توانی مردم روزگار را و از خواست خود باز ندارد
لشکرهای پادشاهان از گفتارش منع نماید ... امروز کیش یزدان پدیدار جاندار آمد و راه نمود کیش
نیکوکاری و آئینش بر داری این کیش زندگی پائیده بخشه و این آئین مردمان را به جهان بی نیازی رساند
این کیش و آئین دارای کیش و آئین است بگیرید و بدارید ...

ای دوست آنچه در نام با مرده داده اند ظاہر و بویا گشت . نشانها از بر شطری نمودار . امروز یزدان
ندایم نماید و کل را به بیسنوی اعظم بشارت میدهد . گیتی با نوار طورش منور و کلن چشم کیاب . از گیتی خدو
بیانند بخواه بندگان خود را بیانی بخشه . بیانی سبب دانانی و علت نجات بوده و هست . دانانی خرد از
بیانی بصر است . اگر مردمان چشم خود بنگرند امروز جهان را بروشنانی تازه روشن بیستند . بگو
خورشید دانانی بویا و آفتاب بیش پدیدار . سخت یاران که رسیده و دید و شناخت ...

سر برداستان نام یزدان است ... ای بنده یزدان شبی از دیه های بخشش یزدان فرستادیم اگر
بنوشند و زمره ای از آوازهای خوش جان آوریم اگر بکوش جان بشنوند . به پرهای شادمانی در هوای
محبت یزدانی پرواز کن مردمان را مرده انکار به زندگان بیامیز . بر یک از مردمان جهان که نوبی خوش
جانان را در این با ما دریافت از مردگان محسوب . بی نیاز با و از بند میفرماید ، جهان خوشی آمده نگین مساید
رازنمان پدیدار شده اند و همین مشوید اگر به پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه در اوست بگذری و بگوی
یزدان شتابی ...

آغاز کفتارست مایش پروردگار است... ای بندگان چشمه نای بخشش یزدانی در جوش است از آن بموشه
تبیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بجوی دوست یگانه درآیند از جهان بگذرید و آنک شهر جانان
ای بندگان اگر درد دوست دارید درمان پدیدار... اگر درای دیده بیننده اید کل روی یار در برابر
نمودار... آتش دانائی برافروزید و از نادان بگریزید... امنیت کفتار پروردگار جهان...

ای بندگان تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پرموده پس باید دوست یا میزید و از دشمن
برپیزیید دشمن شما چیزهای شماست که بخوابش خود آنرا یافته اید و نگاه داشته اید و جان را به آن آلوده اید...
جان برای یاد جانان است آنرا پاک کنید و دارید زبان برای گواهی یزدان است آنرا بسازید و گمراهان میالایند...
بنام حسد او ندیگتا... رگ جهان در دست پزشک دانا است در درامی بیند و به دانائی درمان میکند
هر روز راز رازی است و بر سر آوازی... درد امروز را درمانی و فسد دارا درمان دیگر امروز را مکران باشیید
و سخن از امروز را نیند دیده میشود گیتی را در دهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از
باده خود بینی سرست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند امنیت که خود و همه مردمان را گرفتار نموده
نزد میداند و نه درمان میشناسد راست را گمراشته اند و دوست را دشمن شمرده اند بشنوید آواز
این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنان که در خوابند بیدار شوند... بگوای مردگان دست بخشش یزدانی سب
زندگانی میدهند بشتابید و بنوشید هر که امروز زنده شد برگزینید و هر که امروز مرد هرگز زنده گی نیابد...

بسی اناطق فی ملکوت البیان... ای دوستان سزاوار آنکه در این بحار حائقر از باران نسیان
یزدانی تازه و خرم شوید خوشیید بزرگی بر تو افکنده و بر بخشش سایه گسترده با بهر کسی که خود را بی بهره نخواست
و دوست را در این جامه شناخت... بگو ابرمیان در کینکایان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنائی نام
مینا از تیرگیها خود را آزاد نمایند عالم بین باشید نه خود بین... ابرمیان نفوسی هستند که حائل و
و مانعند ما بین عباد و ارتفاع و ارتقا مقاماتشان...

دعوت حق و نصاب مستم اعلی

رشحانی از مستم اعلی

۱- نوالعلی العالی الاعلی

از سینه امیر زلفا بستانا ذات بخت مستم شایسته و از سینه تبرک قصه آستانیا روحا فرمانیه شمع بخت دیده
بر بخت باقی ظهور بر سر نهانده و با او با کبریا رفت هم را کشود چشم بر ابر بشارت دیده که وقت شاه آمد و گوشه را از شمع دیده که
بهنکام بستن آمد و شتاب بوشا شوق را خبر دیده که یار بر سر بازار آمد و خنده امبارا که گنجه که نگار از آن بدیده
از شتاب در غایت غم سندان را بر سر وصال بدین نماند و هم عجب آرا بشتد لغایا میرید اگر چه تا حال عاشقا
در پی معشوق جانم خنده و سبب از پی محبوب روان در این ایام فضا سبب از غم رخ چنانم احاطه فرمود که معشوق
عشق سینه و محبوب جوهر احباب گشته از فضا را شستیم شمع بود نیت در کم نشمیرید نغمه بر باقیه را نگذارید و پیشیا قوت
قوت نشود بر رخ ز شمع لب بر دردم و کعبه از بصر دل بر دیده تا جمال است با حجاب سینه و غنچه سینه و نشیند بشنود
از سینه با غایت در هزاره کجای شگفت که بنده کمر نه شمس خیم خار و جوهر جمال خوشتر به مقدار سپهر از جان بخرد و شنید
دل بروشید و لذت نام خوشید و لذت نام خوشید که شاید بوشا وصال آید و از کمر میثاق بماند و از لغات به زوال صحیفه
و لذت خیم خوشتر میسر از غم نشود و لذت آید که در سر رو با غیب نماند این نماند بند با بگنجد و سوز خیم خوشتر از غنچه
دلها را به لاله رساند و جانها را بجان سپارد فضا شگفت و خیم خوشتر در قصه آستانیا شمع سر کند
چو شمع که رفت و چه روز که در گشت و چه وقت که با خورشید و چه ساعت که با نهاله و چه زمانه که با شغال و با غنچه خوشتر
حرف نماند تا خیم خوشتر که با غنچه خوشتر و عسر از خیم خوشتر بگنجد و شمع خوشتر از آب و عسل خوشتر از گوشت و در روز
دور از دست شمع با غنچه خوشتر گشتن و نیز گشته و تمام محبت نام را سوخته
از روزی که جانم بر دستان شایسته و بر شمشیر زنیه دار عاشقا به دل و جان بر معشوق بیاید و با غنچه خوشتر بود که گم است سینه با
با سر و حجاب آمد و بصر از روح غمزه نام بر میزند چه نیکوست اقبال تعیین فضا لغاتین با نوار سن بین

۲- روشنی‌نامه نام زنده پائیده بوده

ای بندگان سزاوارانیکه در این بحار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازده و خسر م شوید خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر
بخش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره ساخت و دوست را در این جامه شناخت .

بگو ای مردمان چراغ یزدان روشن است آنرا بیادای نامسرمانی خاموش نمائید روزتسایش است به آسایش
تن و آسایش جان سپردارید ابرینان در کین گاهان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنی نام خداوند یکتا خود را از تیرگیها
ازاد نمائید دوست مین باشد نه خود مین .

بلوای کمر احان سگت راست گو مرده داد که دوست می آید اکنون آمد چرا اندر و آید آن پاک پوشیده
بی رده آمد چرا بر مرده آید آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار امروز آغاز در انجام نمودار و جنبش از آرام بیدار این
جنبش از گرمی گشتار برورد گار در آفرینش نبوی باشد هر که این گرمی یافت بکوی دوست شناخت و هر که نیافت بیخود
افسردنی که هرگز بر نیاست .

امروز مردودانش کسی است که آفرینش اورا از پیش باز نهشت و گشتار اورا از کردار دور نمود مرده کسی که از
این باد و جنبش در این با باد و لکش بیدار شد و بسته فردی که کشنده را شناخت و در زندان از سرگردان بماند
ای بندگان هر که از این چشمه چشمه بزندی پائیده رسید و سر که نموشید از فردگان شمرده شد .
بگو ای رشتکاران از شمار از شنیدن آواز بی نیاز دور نمود اورا بگذارید تا راز کردگار بیابید او مانند افشا
جهانتاب روشن و بیدار است .

بجو ای نادانان گرفتاری ناگهان شمار از پی کوشش نمائید تا بگذرد و به شما آسیب نرساند .
اسم بزرگ خداوند که بزرگی آمده بشناسید اوست داننده و دارنده و نگهبان .

توکل و تفویض - استقامت در بلا یا

نبدای ازیانات مبارکه

از بیانات جمال مبارک است :

« انسان خود بخیر و نفع خود آگاه و علم غیب مخصوص است بذاته تعالی بسیار شود انسان امری را که بظرش پسندیده است از حق جل جلاله مسئلت مینماید و بعد کمال نضار و حاصل لذت اعلی مقام توکل و تفویض را القا فرمود بر صاحب بصیرت و او را یکی معلوم و واضح است که از حق جل جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضات حکمت بالذکر بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت اوست ظاهر شود باید با سبب تمسک نمود متوکل اعلی اند مشغول گشت .

ایضا میفرماید :

... و اگر ناس بید و بصیرت ملاحظه نماید مشهود شود که این سخن بلا یا و شفقت در زایا که مخلصین مومنین نازل و وارد است صحت و حقیقت نعمت است . این راحت و عزت معروض از حق نفس شفقت و عذاب و حجت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلا یا راحت کبری و علت و سبب رفرف اعلی است و پاداش و اثر این راحت زحمت و شفقت عظمی است و سبب نزول در درون غلظت پس در بیحقیقت و احسان از نزول بلا یا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و زرایا مضموم و مضموم نشاید شد بلکه بعزوه الوثاقی صبر باید تمسک جست و تحمل حکم اصطبار تثبیت نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار باندازه حساب قرار فرموده مگر حسبه را که میفرماید : لا تأمنا لوفی الصابرون اب جم بغير حساب . در لوح خطاب به این اهل ابر از سلم مبارک که میثاق نازل :

« از امتحانات بیحقیقت محزون مگردید زیرا امتحان و نشتان صداد اشرا و سبب ظهور کلمات ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و خوش بود چه که مقصد از ظهور تور مبین تربیت نفس مبارک است و این خبر به امتحانات الهیه ممکن نیست اگر امتحانات الهیه نبود اب آن نفس تربیت نمیشد بلکه جمیع مستغرق بجز جوی و هوس میمانند چون شد اند امتحان بیان نفس منقطع کردند و منجذب به حق و متوجه الی الله و متعلق به اوصاف رحمانی و مستند از قیوضات آسمانی شوند .

حضرت عبدالعزیز در لیل القدر کعبه را بار بار میفرماید **تولاه الله** :

جناب سید محمد مدظل الله در سبب حضرت زین العابدین علیه السلام فرموده است که سید منیر بن عباس فرمودند

بوالله

در مناقب شریف حضرت زین العابدین در موسم رستاخیز آنچنان طوفان شدیدی بر او بارید و او را غمگین و غمگین و کله از طراوت و لطافتش بیشتر گردد و عداوت و ذمیت همسنگ و لاله زار زیاده تر شود و گریه از بس غمگین و غمگین گردد و در مدینه رفته سیم پیش از زین العابدین شدت بحال در دیار آورد و طوفان سردی را بشکوفه های سرخ و زرد بارید در باغ شدید بیخ شام لطیف گردد و بارها سیم کمر بگیرد و سفید رفت نیز زمین شود و در سردی خاک شکفته نرسن و نرسن گردد و در مردگشت تا تر و تازه که بحال رشت و شدت تر و اعتدال هوا گردد سر و باله فاخته بناله متبر بخواند که حمیم بر او فرزند لاله ساغر کرد ز کس منسور گردد بنفشه مد بشیر شود و شجر سبز و خرم شود و اوراق طراوت جمید از بار بیدار شود اثمار نمودار شود کلمه سبزه نرسد و حمیم معتقدتس گردد جمیع این صفات و کمالات به بار اثر مصیبت رستاخیز است و کل سرور و حسب و عیش و کله از اثر برودت نصرتش است لهذا از سیر سگس و اغلال در حمیم و شوق و سخن در راه رود کار اگر چه در لایا شدیدی است که در روزها عظیمه گرفتار شد کانس با نوشید و زهر به چاشمیدر سببها در زعفران غلال نیامید و بسیار روزها در ازادیت هم غلال نیامد و رفیت صدقات قویه بود و طبیعت قیات شده است و در ایام در این مشقات جسمانی است و سرت روحانی است که این اثر کوزان عولان روح در کجای عقب و جدا شد که این عسرت عسرت است گردد و این عسرت با شرف است و این نعمت سبب نعمت جاودانه گردد و این نعمت سبب است که شایسته همه عالم شود و سبب سلطان و حجه و عالم غیب و شوق که این نعمت سبب محبوب از جان عزیز است و از شهید و شکر لذت تر

تسلیم و رضا توکل و تفویض

از نصوص مبارکه جمال قدس سبحی

حضرت بهاء الله میفرماید :

« اصل کل انجیر و الاعتقاد علی الله و الانقیاد لامر و الرضا لمضاته » (مجموعه الواح صفحه ۹۲)

و نیز میفرماید :

« انسان خود بر خیر و نفع خود آگاهانه علم غیب مخصوص است به ذات تعالی بسا میشود انسان امری را که بر نظرش پسندیده است از حق جل جلاله منسلت نماید و بعد بحال ضرر از او حاصل لذت علی مقام توکل و تفویض را القاء فرمود بر بر صاحب بصیر و ادراکی معلوم و واضح است که از حق جل جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضای حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر شود باید به اسباب تشک نمود متوکل علی الله مشغول گشت » (امروخلق جلد سوم صفحه ۴۰۵)

و نیز میفرماید :

« ای دوستان رضای خود را بر رضای من خستیار کنید و آنچه برای شما نخواستیم هرگز نخواهید »

و نیز میفرماید :

(کلمات مکنونه آیه ۲۰)

« ای اهل بهائیت شنوید وصیت قلم اعلی را از اراده خود بگذرید و به اراده او ناظر باشید چه که نفسی به ضرر و نفع خود آگاه نبوده و نیست و لکن حق تعالی شاه عالم و محیط بوده و هست آنچه مصلحت است البته جاری خواهد فرمود »

و نیز میفرماید :

(نفحات قدس صفحه ۱۰)

« باید مشیت به ما شاء الله متصل شود و اراده ات در اراده او فانی گردد یعنی اراده الله را مراد خود دانید و مشیت الله را مقصود خود شمرید این سببی و خصلت که احوال کل لهی العرش میشود و معلوم است و لازمال طرفش به اجابش ناظر بوده و خواهد بود » (مانده آسمانی جلد ۸ صفحه ۴۷)

و نیز میفرمایند :

« ای سلمان در هر امری که در حق کن و به قضایای الهی راضی باش ... اگر نفسی در این میان ندکورت نظر نماید مشاهده می نماید که ذره ای از ذرات حرکت نمیکند مگر به اراده حق و احدی به حقیقت عارف نشد مگر به مشیت او ... بگو ای مردمان به رضای دوست راضی شوید چه که آنچه را او برگزید اوست پسندید و ... » (مجموعه الواح صفحه ۱۲۴ - ۱۲۵)

و نیز میفرمایند :

« ای من پس سکه حق به تمامی است که بعضی از عباد خود را عالم و عاقل و حق را غافل شده اند. خدا خسران مبین حرکت نمیکند شینی مگر به اذن و اراده او و خطور نمینماید در قلوب امری مگر آنکه حق به او محیط و عالم و خیر است ... » (مانده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۱۳)

و نیز میفرمایند :

« در بر حال از فضل بی منتهای الهی مایوس نسیم چه اگر بخواهد ذره را خورشید مینماید و قطره را دریا و صد هزار باب میکشاید در صورتیکه انسان بکمان کنی از آن در خاطرش خطور نکرده ... » (روح مقصود جلد ۱)

و نیز میفرمایند :

« طلبی از برای نفسی که به جل فضل متک نمود و به ذیل توکل تشبث اوست از رجالی که میفرمایند لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ... » (کلزار تعالیم بهانی بخش ۴۹)

و نیز میفرمایند :

« فتوکل فی کل الامور علی الله ربک انه مکفیک عن ضر ما خلق و یخلق و یحفظک فی کف امره و ینصرتک ... » (آثار اعلی جلد ۴ صفحه ۶۱)

و نیز در روح خطاب به شیخ فرج الله ذکی کردی میفرمایند :

« بهشت و جهنم هم در این عالم است و هم در آن عالم نفوسی که در این عالم به برش آیدی تسلیم و لا ازاد در حال رضا و بر مقدرات خود شکر و قانع باشند و ابد چون چراگنند و شاکر و صابر باشند این نفوس در جنت اند ... » (پیام بهانی شماره ۶۱ ص ۱۰۶)

شنباتی از خصوص مبارکه در باره رضا و سلیم *

۱- از آثار حضرت بهاء الله ^{بواته}
 یا علی عالم از عرف بیان الهی مظهر و کمال ذوق و شوق به تسبیح و تهلیل مشغول، از حق می طلبیم عباد خود را
 فائز فرمایید به آنچه جماد به آن فائز گشت، سبحان نه کلمه قبول و رضا تصرفات عجب و غریب عالم
 ظاهر نموده به کلمه قبول بیت ترابی مطاف عالم واقع و حجر سیاه مقبل امم، قدرتش در هر صحن ظاهر
 فرموده آنچه را که سببی است عظم از برای ایقان و ایمان، طوبی لبصیر رأی و لسمیع سمع ندادند من
 سجن عکا آنه من الفائزین فی هذا المقام المنیر یا علی حمد کن سلطان وجود را که در ساختش مذکور می
 و به او معروف .

انشاء الله قلوب به دریای فرح الهی متصل شود تا از کدورت احزان عالم فارغ و آزاد گردد ... آنچه
 بر کل الیوم لازم و واجب آنکه کمال جتد و جهد را در تحصیل رضای الهی مصروف دارند تا به این نعمت
 کبری و عطیه عظمی فائز شوند و این مقام حاصل نشود مگر به قنای محض اراده و مشیت حق . انشاء الله کل
 به تسلیم و رضا متوفق شوند و بما امره الله شاکر .

مقصود از اعمال و افعال رضایت حق جل جلاله است و شکی نیست که رضایت عند ظهور اخلاق
 و اعمال ضربه موجود و در امورات ظاهره از قبل و بعد به مشورت معلق شده رضایت حق جل جلاله
 فی الحقیقه در رضایت خلقش مستور .

۲- از آثار حضرت عبدالبهاء
 ای مظهر تسلیم و رضا پاکان آزاد کننده و عاشقان آزادی بجای لبس مهربان نمایند یعنی به قسمی
 ضعیف

* مأخذ: مرکز جهانی بهائی - مستخرج از منابع خطی اصل

به قضایند که جام بار اعلیٰ مصطفیٰ شمرند و ز بر اهلار باشند بقا دهند زیرا بدون آن به مقام تسلیم و رضا
فائز نگردند. مقصد از رضا اینست تلخ شیرین باشد و هر شکر کرد و ستم نفعی شده و این شکر شود و آنچه
یاران الهی به آن فائز و در سبیل حق جانفشانی نمایند و به جانفشانی کامرانی کنند شکر کن خدا را که چنین
نقشه بگبار در مشام داری و چنین لبه موهبت در کنار کفقی و علیک التحیة و التناہ .

ای یار مهربان آنچه که به اسم رضائی و به دل راضی به قضا ، مقام رضا از عظم مقاماتست و
حالت تسلیم از بهترین حالات ، تا توانی راضی شو و تسلیم گرد و تفویض کن حسرت روی او موج و بغیر از
ره او مپو و دون شنای او مگو تا که نفس مطمئنه گردی و راضیه و مرضیه شوی و در درگاه احدیت مقبول
محبوب گردی و علیک التحیة و التناہ .

ای رضا راضی به قضا شو و سر تسلیم نه تا از چشمه تنسیم نوشی از بیج عالی دلگیر مشو و پوچ
ز نخر مگرد و بیج کس اسپر شو دل به دلبری نظیر نبند تا امیر اقلیم عشق گردی و بر سریر اثر محبت
استقرار یابی و علیک البهائے الاهی .

ای طالب رضای الهی در این جهان فانی کسی را بقانی نه و نفسی را ثبات حیاتی نیست ،
عنقریب ملوک ارض در بستر خاک بجنبند و ملوک نیز نجات نیابد کل در زیر این خیمه یک زنگ آیند
نه مستمند ماند نه ارجمند نه امیر ماند نه فقیر نه وزیر ماند و نه اسپر بنیایان کور گردند و زنده گان اسپر
گور گردند خوشا به حال کسی که رضای الهی جوید و راه هدایت پوید و اسرار حقیقت کوید تا نفس حشر
که خاتمہ مضاف است فاتحه الطاف کردد این شخص بزرگوار است و این جان پاک تابناک پس
شکر کن خدا را که ابواب جهانی باقی کشود و نفوس را به نفس حرم کامرانی داد و ترا به شریعه هدی هدایت
کرد و به موهبت غلظی دلالت فرمود تا زندگی آسمانی یابی و از حیات ابدی نصیب بری و علیک التحیة و التناہ .

نیزه ای از نصوص مبارکه درباره انقطاع

جمال متمدن جل ذکره العظیم فرموده اند :

مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ماسوی است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنجا در بین سموات و ارض مشهود است اورا از حق منع نماید یعنی حُب شیئی و اشتغال به آن اورا از حُب آسمی و اشتغال بذکر او و محجوب نماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تنگ بزخارف فانیه و تشبث با سباب باطله حسته و از نعم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگر چه سالک سبیل حق به مقامی فائز گردد که حُب انقطاع مقامی و مقترنی ملاحظه نماید ... باری مقصود از انقطاع اصراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجبه الی الله و توکل به او بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از بهر شیئی خارج و مشهود گردد اوست انقطاع و سبده و نشتبای آن اذ انسال الله بان یتطعنا عن سواه و یرزقنا لقاءه ما من الیه الا حوله الامر و انخلق سبب ما یشاء لمن یشاء و الله کان علی کل شیئی قدیدراً و در لوجی دیگر آمده است :

فمائی دنیا مشهود است و بقای ما عند الله واضح و مبرهن طوبی لمن اعرض عن الاول و تمسک بالثانی
 انه من المقربین .
 در کلمات مبارکه مکنونه چنین آمده است :
 یا ابن الانسان انت ترید الذهب و انما یرید تنزیهک عنه و انت عرفت فناء نفسک فیه و انما عرفت
 انفسا فی تقدیک منه و عسری هذا علی و ذلك ظنک کیف یجمع امری مع امرک .
 و نیز فرموده اند :

ای پسر ارض اگر مرا خواهی حُب مرا نخواه و اگر اراده جمالم داری چشم از عالمیان بردار زیرا که
 اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب گنجد .

و نیز فرموده اند :

انقطاع بنفسه مؤثر و جاذب است در اکثری از الواح ذکر این مقام است علم اعلی جاری و نازل است
اوست طرز اول از برای بره انسان از امراض و علل طوبی لعبه تسکنت به آنه من ان صرن
کتاب الله رب العالمین امروز تقوی الله بشابه سراج است و اوست اول نوری که از افاق سما
انقطاع اشراق نموده و اوست رداد اعظم لطف از برای بیماکل عباد طوبی لرأس تزن به و لیسکل فاز
لعمراه یک قلب اگر مقدس شود و از شؤنات دنیا فارغ قلوب را به قوت روحانیه تعلیب نماید و ب
وجود راه نماید .

در رساله مدینه آمده است :

اساس دینت خلوص است یعنی شمس متین باید از جمیع اغراض شخصیته خود که شسته بانی و ب
در خیرت جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند
آتابتین حقیقی .

در سفر نامه جلد اول مذکور که در آخر مجلس شخصی از حضرت عبدالبها پرسید با وجودی که امر به انقطاع از دنیا در الواح
الیه نازل چگونه است که بر نفسی کس و صنعتی فرض شده آیا این دو ضد هم نیست ؟ فرمودند در امر بهاء الله بر
نفسی اشتغال بصنعت و کس فرض است این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد
و این سبب ترقی است اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقیده و تعلقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متالم
مگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است ...

ایضا قول العزیز : امر الله از قوای مکی و امور دنیوی مقدس است و از جمله تعالیم الهیه امانت و انقطاع
و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناسس دارد بدان که او از اهل بجا نیست
اهل بجا کسانی هستند که اگر بوادای ذهب و فقه رسند چون برق در گذرند و ابداعتنا نمایند .

استقامت بر امر از اعظم اعمال است

جمال قدم قبل ذکره الاعظم فرموده اند : آثار سلسلی - ج ۵ - ۸۷ . بعد از عرفان صلح و حتی آتشی و مشرق و امر صمدانه
استقامت از اعظم اعمال بوده . باید نفوس مقبله بشانی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بنحوا بنده ایشان را از بحر
قرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند نیکوست حال نفسی که از کانس استقامت آشناسید و باین فیض عظیم فائز
اوست از مقربین .

ایضاً فرموده اند (ج ۵ - ۹۳) حال وقت خدمت است باید به عهد و میثاقی که تلمعا عرش نمودی حاصل شود
و کمال استقامت بر خدمت امر قیام نمائی تا جمیع نفوس در غل کله علیا جمع شوند بشانی که اختتامی مابین نماید دنیا
و آنچه در اوست در مرور است و آنچه باقی بود آنم خواهد ماند آن خدمتی است که در این ایام از دوستان حق ظاهر شود
بکمال شوق و اشتیاق نفوس پر مرده را بنا به سبب الهیه مشتمل نماید .

همچنین از قدم اعلیٰ نازل (۵۱ - ۱۰۴) اگر تا حال نفوسی که خود را بحق نسبت داده و میدهند ببا اراد الله عمل مینمودند
جمیع ارض را یک قطعه مشاهده مینمودی .

و نیز (ج ۵ - ۱۰۵) ای عهد قدر این ایام را بدان و در جمیع احیان بشر رحمن ناظر باش دوست حقیقی
اوست با و متمسک شو محبوب واقعی اوست با و توجه کن کمال استقامت بر امر الله مستقیم باش بشانی که شبها
منکرین ترا از صراط رب العالمین منع نماید یعنی قیام کن که سبب ابقاء ذکرت در ملکوت الهی شود .

همچنین : (ج ۵ - ۱۱۱) انشاء الله بنار خساریار افروخته شوی افروختنی که جمیع عالم قادر بر اظهای آن نباشند
در این صورت از اهل بهای محسوبی انشاء الله بغایت رحمانی بر صراط مستقیم مانی و از دانش فارغ و منقطع و بشانی
که قابل ایام الهی است مابین ناس ظاهری شوی و اوتقدیس از اعمال غیر مرضیه بوده و خواهد بود .

ایضاً فرموده اند : از قبل از قدم اعلیٰ نازل که سماه مقام انسانی از دنیای روشن و منیر و آن امانت
و استقامت بوده و خواهد بود . (ج ۵ - ۱۱۷)

نیز از قلم مولای اعم است (ج ۵ - ۱۶۳) اول امر ایمان بحق جل جلاله بوده و آنست که آن استقامت
بر امرش در جمیع احوال بزرگ و نا مشغول باش و بر خدمت امر قائم کنی ناظر با حکمت و عامل با امرت به من که
رب العالمین

و در لوح مبارک تجلیات آمده: تجلی دوم استقامت بر امر الله و جنبه جل جلاله بوده و آن حاصل نشود
مگر معرفت کامل و معرفت کامل حاصل نشود مگر با تکرار بجزء مبارک « یفعل ما یشاء » هر نفسی باین کلمه غیب تنگ
نمود و از کوشش بیان مودع در آن آشاید او خود را مستقیم مشاهده نماید بشانی که کتب عالم او را از اتم کتاب منع
کنند حتا اذ المقام الاعلی و المرتبة الغیب و الغایة القصوی .

و در لوح دنیا نازل: امروز روز ظهور ثانی استقامت است از معدن انسانی .

و در لوح اصل کل انخیر آمده است: رأس القدرة و الشجاعة هی اعلاء کلمة الله و الاستقامة علی جنبه

و در پایان مجموعه ای از الواح جمال قدس الهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده چنین مسطور:

سبب عظم افزینش . عرفان الله بوده ... و بعد از ورود باین مقام اعلی دو امر از برای هر نفسی لازم و واجب
است: یکی استقامت بر امر الله ... و امر دیگر اتباع او امر الهیه است .

و در کتاب مستطاب ایقان مذکور: و استقامت بر امر حق است بزرگ و بر خانی است عظیم چنانچه خاتم نبیها
فرمود شیبتنی الآئین یعنی پیغمبر نمود مراد و آیه که هر دو شعر بر استقامت بر امر الهی است چنانچه میفرماید فاستقم
لکما امرت حال ملاحظه فرمائید که این سدره رضوان سبحانی در اول جوانی چگونه تبلیغ امر الله فرمود و چقدر استقامت
از آن جمال احدیت ظاهر شد که جمیع من علی الارض بر مغش است اما نمودند حاصلی نخبشید آنچه اید بر آن سدره طیور
وارد میاورند شوقش بیشتر و ناراحتش مشتعلتر میشد چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد تا آنکه بالآخر
جان را در بانگت و به رفیق اعلی شافت .

ننده می از نصوص مبارکه در باره اعتدال در جمع امور

جمال قدم جل ذکره الاشم در ورق نهم از فرزند س اعلی (کلمات فردوسی) چنین میفرماید :
برستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد .
در مورد اعتدال در رفتار چنین فرموده اند : قوله عز و علا : بجمال استغنا و سکون با بین بر تیشی نیما
و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنسید .

در مورد اعتدال در بیان در لوح مبارک حکمت چنین آمده است :

قل ان بسیمان جوهر یطلب الثغوذ والاعتدال اما الثغوذ معلق باللطافه و اللطافه منوطه بالقلوب
العارضة الصافیة اما الاعتدال متر اجه با کلمه التي نزلت فی الزبر و الالواح . .

در مورد اعتدال در پوشش و آرایش در لوح بشارات فرموده اند : بشارت منعم زمام البسه و تزیین
لحی و اصلاح آن در اختیار عباد گذارده شد و لکن ایاکم یا قوم ان تجسدوا انفسکم طعب الجاهلین . . .
در مورد اعتدال در امر تربیت اطفال فرموده اند : قوله تعالی : دار لتعلیم باید در است اولاد را
به شرائط دین تعلیم دهند تا وعده و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناسی منع نماید و بطرز اوامر فرین
دارد و لکن بقدری که به تعصب و حمیة جاهلیة منجر و مفتی نگردد .

در مورد اعتدال میان قول و عمل در کلمات مبارکه مکتونه چنین مذکور : ای سپر خاک بر تپه میگویم
خافترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید بگوای برادران باعمال خود را بسیار
نه باقوال .

مضمون تحت اخیر بیان مبارک : اعتدال در بیان آئین آن با حکمت است بشانی که در کتب و الواح نازل نموده ایم .
مضمون بیان : سپر همزید از اینکه خود را باز سیم مردم نادان مسترار دهید :

در بیان اصل و جوهر ایمان فرموده اند: رأس الایمان هو انتقال من القول و التکلف فی العمل و من کان اقواله ازید من اعماله فاعلموا عدمه خیر من وجوده و فانه حسن من بقائه .
 و نیز فرموده اند: اگر نفسی در جمیع عسره عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر است محروم ماند آن عبادت حاصل ندارد و ثمری نخواهد بخشید .

قلم الطهریشاق در مورد اعتدال در رابطه فرد با اجتماع در رساله مدنیّه چنین فرموده اند: قوله بحلیل: ثانی صفت کمالیه عدل و حقانیت است و آن عدم التغات و التزام منافع ذاتیه و فوائد شخصیّه خود و بدون ملاحظه و مراعات جسی از جبات بین خلق حسب الاحکام حق نمودن و نفس خود را چون افراد بندگان غنی مطلق شگردن و جزا استیاز معنوی در امری از امور تفرد از جمهور بستن و خیر عموم را خیر خویش دانستن خلاصه بنیت جمعیت را بمنزله شخص واحد پنداشتن و نفس خود را معنوی از اعضای این بنیت محبتّه انجاشتن و الم و ناثر بر عزنی سبب الم کل اجزا بنیت ، بالبداهه متین نمودن است .

در مورد اعتدال در زندگی مادی فرموده اند: (سفرنامه جلد اول) ، از بس مردم اسپرزوانندید شده اند ممکن نیست انسان تدارک و تهیه کامل بسیند . هر چه میکوشد باز می بیند ناقص است و آبست . تازه ای پیدا شده مردم خیلی خود را در حرمت انداخته اند .

در همین مورد حضرت ولی عزیر امر الله چنین فرموده اند: بی گمان یکی از نتائج همه شرع الیه است که انسان در آنچه دست قدرت و نظم الهی باو عنایت فرموده راضی باشد و آنرا بموقع و اعتدال بکار برد و در آن خوش ماند و یقین نماید که هر گاه از آن مقام مقدر تجاوز خواهد و رو به عدم اعتماد و توکل کند بجای سرور که درت یابد و بعکس اطمینان و سکون ، اضطراب مستور بیند ...

در مورد اعتدال در تفریحات از کلک مبارک مرکز ولایت چنین آمده است :

راج به رقص هر چند از محرمات محسوب نه ولی مراعات آداب بهانی و اعتدال بر یاران و با و تعلیه عوام بسیار مضتر .

• مضمون بیان مبارک ، رأس ایمان کاستن از قول و شنیدن بر عمل است و آنکه سخانش از اعمالش بیشتر است بدانند که نیستی او بهتر از هستی او قنار او نیکوتر از بقا او است .

روش اجبای الهی در برابر ظلم و جفا و اعمال بدخواهان .

نبنده ای از بیانات مبارکه

حضرت بهاء الله میفرماید :

« ای ذبیح نفس ظلم مورث ظهور سطوت و قهر بوده اگر به بصیرتستی ملاحظه نمائید جمیع ناس مستحق عذابند هر که به ظلم مشغولند الا من شاء ربک معذکات باسمه الرحمن الرحیم ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بر نفسی تعرض نماید ظالمان را بکشند و اذکارند و در شداند صابر باشند ایست حق و شان اهل حق و مابعد الحق الا الضلال . »
(صفحه ۲۲۷ کتاب امر و خلق جلد ۳)

« در باره خالفین و ظالمین دعا نمائید و از حق جل جلاله هدایت ایشان را بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند آنه لولاخذ الشدید احذ ضیاعه خناکجه نمود در این ظهور حلت قلیل بوده و هست . » (صفحه ۲۲۷)
« در اکثر الواح میفرمائید اگر ظالمی بر شما تعرض نماید بجل صبر تستک نمائید اگر اذیت کند از او بگذرید بشانی نزاع و جدال و قتل و غارت و تاراج رانی مشرودیم که اگر شری از عباد مطلع و شایه و گواه اند . » (صفحه ۲۲۸)
حضرت عبدالبهاء میفرماید :

« اجبای الهی باید بدخواه را خیر خواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق شمرند بعید را قریب بینند و دور را نزدیک شمرند یعنی بدشمن نوعی رفتار کنند که سزاوار دوستان است به خفا کاران چنان معامله نمایند که لایق یار خوش رفتار . »
(صفحه ۲۲۹)

« ما را با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و تزلالی نیست تیغ و سلاحی بسز صلاح قلوب و نجات ارواح بخواهیم جمیع را خیرخواهیم و از برای کل فوز ابدی جوئیم و آنچه سب نورانیت عالم انسانی گوئیم باری هست امور در ظهور مکلم طور اقیست که یاران باید بموجب نضاج و وصایای الهی جمیع اقوام و طوائف عالم را مهربانی نمایند بلکه جانفشانی کنند تا این ظلمات ضدیست و بعضا بنورانیت محبت رحمانی تبدیل گردد لهذا هر کسی شما ظلم و خفا کند البته مهر و وفا نمائید اذیت نماید رعایت کنید بدگویی کند ستایش نمائید تکفیر کند تکریم نمائید طعن و لعن نماید نیاید ملاحظت اجرا دارید و جمیع دوستان الهی را این وصایا و نضاج تبلیغ کنید . »
(صفحه ۲۳۰)

و نیز میسر نمایند :

« و بجان و دل بکوشند تا الفت کلمه و محبت صمیمیه و ارتباط روحانیه در بین قلوب حاصل گردد و جمع بشر از فیض جدید انور در یک صقع جمع و محشور گردند نزع و جدال از جهان بر خیزد و محبت جمال ذوالجلال کل را احاطه کند نفاق به وفاق تبدیل شود و اختلاف با اختلاف مبدل گردد بنیان بغضا برافتد و اساس عداوت منهدم شود نورانیت توحید نظلمات تحدید را زایل فرماید و تجلی رحمانی قلوب انسانی را معدن محبت رحمانی کند . ای یاران الهی وقت آنست که با جمیع عمل بنهایت مهربانی الفت نمایند و منظر رحمت حضرت احدیت شوید ، جان عالم گردید و روح حیات در بیکل بنی آدم . » (صفحه ۲۱۸)

و نیز از کلک مرکز مشاق نیست آفاق صادر :

« هر چند دشمنان و بدخواهان دست تطاول کشوند و به کذب و هتان پرداختند شما باید اجابت به این تطاول و عداوت ندیدید با نعلس معامله کنید و الفت جوئید و بگوئید ما از نفسی گله نداریم و شکایت نخواهیم نمودیم که جمیع امور بقدر مقدور است و قضای محترم ما سبب نیتیم سبب را نگریم . امرزش طاعتیان خواهیم و در دعا احدیت شفاعت باغیان جوئیم و بقدر امکان حسرت بدخواه را دوست مهربانیم و با هر عرض بی خیالی بی مرض از بند خواهیم که خشکان بیدار شوند و غافلان بوشیار گردند . » (مکاتیب عبداله . ج ۲ . صفحه ۱۱۱ - ۱۱۲)

و نیز فرموده اند :

« ای یاران روحانی این جهان فانی را بقا و استواری نه و این حیات دنیوی را ثبات و استقامتی نیست کل من علیما فان وسیعی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام لهذا در موارد بلا صابر باشید و در اشد ابتلا ساکن و استقامت در فکر آن باشید که عالم انسانی نورانی گردد و بغض عداوت عمل با یکدیگر به محبت و مهربانی مبدل گردد . اگر در هر دمی صد هزار جفا بسینید آزرده شوید و دقتنگ گردید بخیر خواهی پردازید و بدخواهان را نوازش نمایند . » (مکاتیب ۴ . صفحه ۱۸۰)

و نیز فرموده اند :

« وصایا و نصایح حضرت بآئمه این است باید بهایان رحمت عالمان باشند و خیر خواه جهانیان . اگر در هر دم بدف بزار سهم کردند شکوه ننمایند آزرده نشوند شکر آن کنند که احدی نتیر خوردند و شهید و شیر دادند ضربت دیدند رحمت نمودند معرض نعت شدند خوان نعمت گسردند طعن و لعن شنیدند طبع و ستایش نمودند اینست وصایای جمال ابنی روحی لاجتاه العباد . . . » (مکاتیب ۴ . صفحه ۱۸۱)

صبر در سبیل الهی - انقلابات مقدمه نجات یاران و انتشار امر الهی است .

نبذه ای از بیانات مبارکه

ای هموطنان مجال تدم و اعظم روحی لضرکم لهندا . سلطان تدم مسلی اعظم میفرماید قوله
ما اهل بیانه و ما ابی عنزه و ذکره :

« یا حاتمہ الوفاء خاطبی الضعفاء انه اذا وجدتم الضراء اشدت و الباساء امتدت و الارض
ارتجت و البحال ارتعدت و زوابع الشدائد احاطت و بجزر البلاء یا فاحت و اریاح الرزایا حجت
و طوفان الامتحان احاط الایمان علیکم بالصبر بحبیل فی سبیل ربکم بحبیل . »

« قل یا ضرب الله انکم ان تتخوفکم فتدرة العالم او تضعفکم قوه الامم او يمنعکم ضوضاء
اهل الجدل او تحزنکم مظاهر الجلال . کونوا کالجبال فی امر ربکم المقدر لعزیز المختار . »

« قل انکم ان تضعفکم اقویاء الارض او تتخوفکم امر الابداد توکلوا علی الله و فوضوا الامور الیه
انه ینصرکم بالحق و هو المقدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الاقترار . »

« انکم ان تحزنکم سطوة الظالمین و ظلم المعتدین . » لا تحزنکم کثرة الاعداء سوف یعلم الله
هباء و لاتسع ضوضاءهم الا کظنین الذباب انه کان یکل شیء علیما . قسم باسم اعظم که این بلا می
ادهم را رضای عظیم از عقب چنانچه صریحاً میفرماید : « عنقریب معرضین نادم و خاسر مشاهده
شوند و مقبلین کمال عزت و تمکین هذا حتم عند ربک . »

و ایضا میفرماید :

« اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله برخلاف رضا از جبروت قضا واقع شود و دستنگشاید که ایام خوش رحمانی آید و عالم های قدس روحانی جلوه نماید و شمار در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و زر فی مقرر است البته جمیع آنها رسیده فائز گردید . »

بدین در کار است و محتسب حقیقی ناظر و مراقب و بیدار ایراج عدلیه باراده از لیه نافذه مولی البریه در میقات معلوم مرور نماید و این ظلمهای وارده بفرموده منظمه احدیه تدارک عدل عظم چنانچه و این انقلاب و بهیجان نبغه مقدمه نجات و اخلاص آن ستمیدگان و شیفتگان روی جمال رحمن از قیود صد ساله امر نردان در آن سامان است و غنشی بکلول عصر جدید و ورود جامعه پسران امرت محمد بر حلقه ناست که مرحله انفصال این بدیع منیع از شرع منوع و حقیق است ، خواهد گشت تمهید الرفع علم استقلال دینه الاعز الاشراف الا فخم العظیم .

کلمات دریات را که در این مقام از قلم اعلی می انام صادر بیاد آورید قوله الاحلی :

« لعمره مظلومیت بسیار محبوب است ... ایام غلبه ظاهره خواهد آمد و کلن این لذت را نخواهد داشت و اگر درست ملاحظه کنی عظمت امر را با حالت مذکوره مشاهده نمائی . »

... جمال قدم سلطان امم و میخی الزمم بسیار بیان دلیرش در این انقلاب عظم کا عا اطمینان داده و باین بیان اکل و اتم و عده نصرت داده قوله تکبیر باینه :

« لعمری لاینزل علی الاجباء الا ما بونخیر لهم یشهد بذلک قلم الله المقدر العزیز المحبوب . »

و ایضا میفرماید :

« الله ما قدر من قلم التقدير لاجبائه الا ما بونخیر لهم و نسلمه بان یوفقم علی الصبر و الا صبار ، لنلنا تمنعم البلاء عن صراط الله المستر العظیم . »

از توفیق شیخ حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه
مؤرخ سنه ۱۱۳ هجری

نیزه امی از بیانات مبارکه در باره تحمل بلا در سبیل ولا

اندراهمی دوستان جمال بهمی وقت عصر است و بیچ شمال در شدت مهوب چون صرصرو جمعی در محضر دین
عبد مشغول بیا دیاران قدیم و یادان حسنه بندوبت عظیم ملاحظه فرمائید که بیچ مانعی از یاد رویان مانع نه و پس چ مجبری
حائل نیست پس معلوم و واضح گشت که چون نشان ضمیمه دل و جان توجه به امری نماید سده گشت در حائل نرود و بیست
شاهرعد و صائل مانع نشود و ایوم حال قدم از نکوت غیب و جبروت لاریب اجای خویش را خطاب میفرماید
که امی دوستان دیرین وقت است که قدم را ثابت و راسخ نمائید و بقوت تمام بحفظ عهد و میثاق بردارید و
حصن حصین میان را از هجوم اهل رجم محافظه کنید که خدمت امرانه بر بندید و در سبیل الهی جانفشانی کنید امی فرخنده
رضی که بخون شادت لگنون گردد و امی مبارک گردنی که در سبیش ایزر بنحیر شود نهایت آمال این عبه استمان جمال
جانفشانی در میدان تشریفانی و البه اسمی کل من لفتق روح و سرع الی مشهد الفدانی سبیل الله . ع . ع

(مکاتیب جلد هشتم)

بوانه امی نیزه بجنا از بلایای وارد بدرگاه احدیت شکرانه نما زیرا مصیبت در سبیل حضرت احدیت عین عبادت
است و مشقت صرف موهبت ایام حیات مانند سرباست و وجود موجودات موجود است و بی بنیاد
و معدوم آنچه است حقیقت روحانیه است و بیویت نورانیه که بقا ندارد است و صفا اندر صفا است
ثابت است باقی ناست کافی مرود دور خسته نماید و توانی اعصار و قرون فتور نرساند لهذا باید آن لطیفه
ربانی محفوظ ماند و آن آیت ربانی ثبوت گردد و از غرایب و قوعات نیست که بطلد و سینه صون و حمایت
این حقیقت نورانیت هجوم اعداست و آلام و محن بی منتهای زجاج آن سراج ارباحت و سبب سلامت آن سفینه
شدت امواج لهذا باید از بلا، ایوب ممنون شد و از جنای اهل ذنوب باید غمخشنود گشت زیرا سبب بقا و
وسيله کسبری و نعمت غلغلی و موهبت بی فتماست و علیک البه اسمی . ع . ع (مکاتیب جلد هشتم)

بوانه ای جوان رحمانی و جان جهان انسانی آنچه بجناب سید مرقوم نموده بودید ملحوظ افتاد و قلب باران
 غلط گردید زیرا دلالت بر شہوت در عبودیت جمال الهی بود و خلوص در عبادت حضرت کبریا شارت حدایت
 روحانیان داشت و انجذاب قلوب رحمانیان در این اوان که اهل طغیان را شورشی و عوامان را کوششی در سر دیکار
 تطاول کشوند و علم ظلم و عدوان برافراختند و بر مظلومان در هر نقطه بی هجوم نمودند از سرار معلوم این هجوم سرایت
 بعموم نمود در اصناف و کولہ انداختند و در رشت زلزله افکندند در قزوین بظلم مبین برخاستند و چنین در جمیع آن اقلیم
 این حرکت از شدت حد صادر و این غبار از شدت ادعواصف بخار مرتفع با وجود آنکه کل میدانند که یاران مظلوم آفاقند
 و خیر خواه عموم احزاب راه راستی پویند و با کل محبت و دوستی جویند از هستی خویش بیسزا نند و سرست گاش محبت پرورگار
 صادقند و ثابت شارقند و با همه ناطقند و ما هر مین جسته ضعیفند و پناه بر ستیج بجا فقیرانند و ما من خانان در مان
 پرورد مندند و مرهم زخم هستمند با جمیع طوائفی تند خو و جنگو طالب صلح آبسند و با تمام احزاب معارض ساکن صامت
 و صبر پرور ولی شما از تطاول اعدا محسزون نگردید و منوم نشوید نور محبت غلظت عداوت را عنقریب متلاشی نماید و
 پر تو شمس حقیقت این شب و یجور را متواری کند این دوستی آسمانی در راستی یاران الهی سبب راحت و آسایش عالم انسانی
 گردد احزاب متحاربہ مصالحه نمایند و اقوام متخاصمه تحابہ گردند اہم متعادیہ متوالیہ شوند و علل متہاجمہ متعاقبہ گردند
 اینست عزت ابدیہ در عالم انسانی و اینست نورانیت کلیہ در جهان رحمانی باری ملطن بغایت دلبر ابھی باشش کہ
 مسطور نظر عنایتی و ملحوظ عین رعایتی و ملحوظ در کف خط و حمایتی و علیک التعمیہ و الشنا . ع ع (کتاب بدہشتم)

بوانه ای بسندہ جمال الهی از غربت شکایت نمائی و از کربت و شقت ناله و فغان سرمانی حق با شمت
 فی بہتقہ بسیار گرانست و تحمل گداز ولی ہر چه ہست این غربت در سبیل حضرت احدیت و این شقت در محبت حضرت
 رحمانیت لہذا این آوارگی سرور ازادگیست و این بی سرو سامانی نہایت کامرانی و شادمانی ایام در ہر صورت
 با تمام رسد و از برای همه آفازی عاقبت و انجامی و خون بساط حیات منطوی شود کہ شستہ چہ تلخ و چہ شیرین ولی
 آنان کہ سرست جام غرور بودند بقبر مطہور شتافتند و نفوسی کہ در سبیل الهی اسیر بلا موفور بودند نافذ اسرار بر جهان
 و جانیان شار سہرمانند پس تو از بلا و محن ممتحن مشو و مانند گل در این چمن شکفتہ باشش تا فرج روحانی یابی و سرت
 وجدانی جوئی و علیک التعمیہ و الشنا . ع ع

(کتاب بدہشتم)

نبوت ای باتمان ای راسخان در روز غوغا و ضوضا که جمعی بدون بستنه و برهان هجوم بمحل شایسته
 پیمان نمودند شما بحمايت و صيانت پرداختيد و تمام توکل در قلوب مهاجمين خوف و خشيت انداختيد اين
 جانتقشانی بود و از قوت صلابت ایمانی بجزدان در کیننه تا فرصتی یابند و دست تطاول بکشایند و تطلم و
 عدوان پردازند اين سلاح عاجزانت چون از قوت برهان بی نصیب کردند و در اقامه حجت عاجز و ضعیف
 و گنگ و لال کردند دست تطاول بکشایند همیشه این روش اهل بطلان است و مسلک اهل طغیان
 اين آخرالذوالکئی شمرند ولی بخبران مینفتند و ضرر و زیان شدید یابند اين تعرضات سبب ظهور آیات
 بیانات و این اعتراف تمهید مقدمات و سبب ابتاه غافلان و جستجوی طالبان گردد البته اگر ادنی تفکری
 بنمایند ابداً تعرض نمایند بلکه ساکت و صامت گردند و در حفره ظنون و اوهام حنزیده خود را از تروشمس
 حقیقت محروم و محبوب نمایند وقتی که شهنشاز الهی منحصر در شیراز بود ستمکاران سبب شدند که این صیت عظیم
 باصفهان و طهران رسیده و چون بیشتر کوشیدند و اذیت و جفا کردند و سیاست شديده رواداشتند بجمع ضحیات
 ایران سرایت کرد نفوذ کلمه الله در خراسان علم افزاخت چون باطفال این سراج کوشیدند و بقتل و غارت
 پرداختند و خون مظلومان بچستند و سرها بر سینه نمودند مردان را شهید کردند اطفال اسیر نمودند نسا را ذلیل
 کردند و مانند دشت بلا صحرائی که بلا بخونری مظلومان پرداختند و باسارت صبیان و نسوان دست گشودند
 صیت امراته بسا زبلدان در اطراف و اکناف عالم رسیده و چون کوشیدند که نور مبین از ایران نفی و سرگون
 کردد علم مبین در عراق بلند شد و چون در عراق بنفاق پرداختند سبب شد که جمال قدیم بشهر شیره نفی و تبعید شد
 و کوس عظیم و ناموتس اکبر در اسلامبول کوسه شد و چون از مرکز سلطنت عثمانیان با نهایت ظلم و عدوان ،
 برومیسی ارسال نمودند آن قلم نیرتو نور مبین یافت و چون از آن کشور تبجین کبسه نقل گرداید و قلعه
 ویران بجن محبوب امکان شد و نهایت ذل و هوان حاصل گردید صیت امراته و صوت کلمه الله در ممالک اورپ
 و امریک انتشار یافت زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر گشتند و هنوز دست بر نمیدارند
 این حکم و تعرض سبب شد که ندای الهی در جمیع آفاق بلند گردید هنوز در خواب غفلتند و گمان میکنند که این صرت
 مذبحخانه سبب قلع و قمع اساس خداوند بچانه است هیبات هیبات جمال مبارک روحی لاجبائ الفدا میفرماید
 که این جوش و خروش علمای جاہل بر منابر و منبره یاد و نعره های وادینا و اندبیا در مسالک و معارندای با امراته

است این نفوس منادی حقد و لکن لایسترون در هم فی خوضهم یلعبون باری الحمد لله شما باسخه باید و شاید
قیام نموده اید و مدافع از هجوم یغماگران سرمودید طوبی لکم من هذه المنقبه العظمی وعلیکم البها. التبتحی . ع . ع

بخواند ای حبیب روحانی تا بحال از تقادیر الهی و مسائل مکاتبه بدست نیاید که تحریراً بذكر آن محمور صهبای محبت
مشغول شوم یک دفعه تلافی مافات شد مقصود این است که ایوم قوامی رؤسای ادیان با جمعهم متوجه تشکیک و تخمین
رحمان و تفریق و تحزب بنیان حضرت یزدان است و جنود مادی و ادبی و سیاسی همان از سر جهته مهاجمند که امر
عظیم است عظیم و عظمت امر در انظار واضح و لائح لهذا باید بفضل و عون الهی چنان استقامت و شجاعت از دست ظلمین در
ظل خنای عنایت حضرت احدیت ظاهر و لائح گردد که جمیع انظار و عقول حیران شود بعد از حضرت روح معدودی بود
که بشریة روح الله وارد شدند با وجود آنکه در بدایت عروج آن حضرت از کمال وحشت و دہشتی که حاصل شده بود ترززل
و اضطراب مستولی شد لکن بعد از چند روز زنی مسماة عمریم محدثه با استقامت و شجاعتی که آن رجال را برابر امر
ثابت و مستقیم نمود و براعلا کلمة الله قیام نمودند با وجود آنکه بظاہر بسیار مایوسی و صباغ بودند باین منبر الهی
بنفحات الله مشام اهل آفاق را معطر و قلوب اهل وفاق را زنده نمودند فاعتبروا با اجراء الله و امناء من ظهور
بذرة العترة العظيمة و السلطة التي كانت كالروح الشافدة فی شربان جسم العالم و نابضة فیہ و ارتعدت و ترعزت
منها ارکان الشکر .
عبده عباس

بخواند

ای بسند و پروفای جمال قدم زنده با سم عظمی رنجور بلارادیکر چه غمی امواج عطا
بریک چه بی دریای جفا شبنمی دیگر چه غمی هجوم اعدا تاریکی شبی تا ناید ملکوت الهی
جلوه صبحدمی دیگر چه غمی شماتت جہلا چون ظنین گسی و نداد ملا اعلی بانگ سر یادری
دیگر چه غمی مقاومت علما چون استقامت پیش بنوا قوت کلمة الله چون یرح صرصر شدید القو
دیگر چه غمی سستی ناقضین چون حرکت موربی و فاسطوت میثاق سلطنت سموات علی
دیگر چه غمی بنیان امم بنیاد برهوا اساس امر الله قصر مشید ذروه علیا دیگر چه غمی و البها علیک

ع . ع

نذای از نصوص مبارکه : بلا یا مثل غیث حاظل در جریان است

جمال قدم جل ذکره لا غنم فرمودند : حق جل جلاله بلسان نبیین و مرسلین جمیع اهل ارض را باین یوم اقدس اعتراف نمود و ادواتا کل از برای تقای آبی مستعد شوند و وقت را از دست ندهند و چون آفتاب ظهور اراق اراده اشراق نمود کل اعراض نمودند و بر اعراض قیام کردند ای کاشش با مثال این امور کفایت مینمودند بلکه با قتر اقیام نمودند و بر سنگ و ما مطر و قوی دادند ما من ارض الا وقد سفلت فیها و ما نم و ما من بواہ الا صعدت الیه زفر اتم ان ربک لم یعلم^(۱) این اعمال شنیع سبب باسا و ضرر کل من علی الارض شده و خواهد شد . چند سنه میشود بلا یا از ارض منع نشده مثل غیث حاظل در جریان است . اگر در محلی ساکن شود در جهت دیگر شعله ظاهر گردد و نفوس مقتدره مطمئنه رضیه مرضیه آنچه بر ایشان وارد شود فی بسیل الله بوده و خواهد بود . اگر شهید شوند ارواحشان برفیق آبی صعود نماید و در دروازه اعلی مقربانند لعن الله لهم خیر ختام و حسن مآب^(۲) ، لکن نفوس ظالمه بشاره غضب صمد الله ثانی بتلی و بعد از خروج روح به عذابی که صد هزار بار از عذاب دنیا اشده و اعظم است مُعذب شده و خواهند شد کذکات نجرک من عنده علم الکتاب^(۳) ، بلا یا ساکن نشود الا بان یتوبوا و یرجعوا الی الله رب العالمین^(۴) .

و نیز قوله تعالی : قسم بیکتا خداوند میماند که ذره در سماوات و ارض حرکت نمیکند مگر باذن اراده جمال قدم و عالم است به آنچه در قلوب عباد استور و مکنون است و قادر است بر آنکه جمیع ارض و من علیها را به کلمه ای منسوخ نماید و لکن اگر این امورات ظاهر شود کل طوعا و کرها تصدیق نمایند و مدعن شوند و لکن چنین تصدیقی را اعتبار نماند . لذا گاهی ظهورات قدرتیه الهیه ظاهر و گاهی مستور و باطن .

در حین ظهور اهل حضور را به سما، شهود کشاند و در حین بطون اهل یقین و طنون را تفصیل منسوخ نماید چنانچه مشاهده شد که در جنوب ایراج فتنانیه چگونه ناس از صراط امریه الهیه لغزینند مع آنکه در کل العوالم من قبل الله ذکر ایام شداد شده و این بسی واضح و مبرهن بوده که البته فتنه کبری ظاهرا خواهد شد و این اخبار داده نشد مگر آنکه ناس مطلع

شوند و مستعد که شاید در ظهور فتنه مضطرب نشوند و باطمینان تمام بسما رحمن صعود نمایند و در رضوان یقان سیار شوند . (مانده آسمانی - ج ۸ - ص ۹ - ۱۰)

ایضاً از قلم مبارک معجز شمش نازل : از مصائب وارده مگذر مباشد چه که لازماً بلا یا مخصوص اصفیای حق بوده و خواهد بود پس نکیست حال نفسی که بما وارد علیه راضی و شاکر باشد چه که وارد نمیشود بر نفسی من عند الله الا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده مابین سموات و ارض . (مانده آسمانی ج ۴)

و نیز فرموده اند : در بیحیقت و احيان از نزول بلا یا و محزون نباید بود و از ظنورات قضایا و زریا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعروة الوثقی صبر باید متکنت جست و بجمل محکم اصطبار تشبث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید انما یوفی جهرم بغير حساب ... (مانده آسمانی ج ۴) ایضاً فرموده اند : قسم به تیر افق معانی که از این مظلومیت آثار قدرت و عزت در ابداع ظاهر خواهد شد ان ربک انوار البیتین العظیم نفسی که محبت الله از نفسی برآید در عالم اثر عظیم دارد تا چه رسد ببلایا و زریایانی که در سبیل الله بر نفسی وارد شود . (مانده آسمانی - ج ۸ - ص ۹ - ۴۸)

و نیز از قلم اعلی نازل : مصائب و بلا یای شما بشما بکنوز است و در خزان امانت الهی محفوظ و مصون . حضرت مولی الوری خطاب به بلادیدگان سبیل بنا فرموده اند : در هر دم باید صد شکرانه نمود که مورد بلا در سبیل خدی شید و معرض خجابتا بحضرت کبریا گردیدید . عاقلان از صلاوت این کانس بی خبر ولی عاشقان از شنیدن این باده سرمست و پر طرب هر دیده بینا که روی آن دلبر عنادید آشفته گردید جانفشانی نمود و هر گوش شنوا که آن نغمه ربانی بشنید مستمع از فرط طرب جانبازی فرمود پروانه عشق حول سراج الهی بال و پر بسوزد و سمند جست در آتش عشق بر افروزد . مرغ بیگانه را از حرارت این آتش بهره نصیب نه و طیر ترابی را در این دریای الهی غرض و شنائی نیست الحمد لله شما ماهیان این دریایید و مرغان این صحرا و پروانه های این شمع و مبلان این چمن ...

- ۱- زمینی نیست که در آن خونهای ایشان ریخته نشده باشد و هوایی نیست که به آن آه های ایشان بر نیامده باشد . براستی خدای تو حسابگر و داناست .
- ۲- سوگند به خدا که ایش از حسن خاتمه است . ۳۰ - این چنین ترا اخبار میکند آنکه نزد او علم کتاب است .
- ۳- جز به آن که توبه بکنند و به خدا که رب العالمین است ترجیح نمایند .

نذره ای از نصوص مبارکه درباره شهادت در سبیل محبوب

جمال قدم جل سلطان میفرماید : « اینکه مرقوم داشته بودید که در محبت آن اتفاق جان محبوب بر است یا ذکر حق بکلمت و بیان ، عمر آنده آن ثانی نخیر چه که بعد از شهادت جناب بدع علیه من کن با ، ابعاء کن را بکلمت امر فرمودند باید امثال آنجناب کمال حکمت به تبلیغ امر مشغول باشند که شاید گمراهان سبیل حقیقی الهی را بیابند و مقام قدس قرب که مرجع من فی السموات و الارض است فائز گردند شهادت در سبیل محبوب از افضل الاعمال مسوب فی الحقیقه شبه و ندی نداشته و نخواهد داشت و لکن اگر خود واقع شود محبوب است جمیع امور معلق به قبول حق است و حق کل را به حکمت امر فرموده اگر نفسی بر آن ناظر و عامل گردد و از او فساد و اعمال شنیعه که سبب تفسیح امراته است ظاهر نشود و بعد به حدود شرف شربت شهادت بیاشاید این مقام اعلی المقام بوده است و فی الحقیقه این مقام سلطان مقامات لا یقدر بسیان ان یصفه و لا یقلم ان یتبیه . . .

ایضا بحر معانی از مطلع فم شیت رحمانی بصورت این کلمات تجلی شده :

گمراهی دوستان اضطراب از برای صیت و خوف از برای چه شکنجی نبوده نیست که بر زردی راموت ادرک نماید و اخذ کنند در این صورت اگر این موت به شهادت تبدیل شود و در سبیل الهی واقع گردد البته محسوس تر است و بر ذی درایت و فکری شهادت میدهد بر اینکه این مقام اعلی المقامات بوده و خواهد بود و جمیع عباد بکلمت مانورند و از فساد و نزاع و جدال ممنوع و لکن اگر امری واقع شود در آن صین باید کمال رضا به مشه فسد در سبیل دوست یکتا توجه نمایند قسم به آفتاب افق تعیس اگر نفسی از کانس عرفان زلال محبت رحمن بیاشاید ابد از ظلم ظالمان و سطوت طاغیان محزون نشود تا چه رسد به خوف و هجره ایضا فرموده اند : قسم به آفتاب ملکوت صدق که هست نفسی از دوستان الهی که در آن واقع شربت شهادت آساید بر فوق اعلی صعود نمود و در خلق قبایب حمت الهی ساکن و متیرج گشت اگر آن مقامات

بعدنم ابره تعلق نماید کل بندای بیستنی گنت معه ناطق میگرد و بر نفسی از دوستان که خسارت ظاهر
 بر او واقع شده آن روح کامل بوده و دست و اهل بها در روح عظیم بوده و دستند اگر در یومی از آیام
 و وقتی از اوقات نظر مقصیات حکمت الهیه خسارتی واقع شود نباید از او محزون بود البته حق او را
 به طرز روح عظیم فرزند فرمایید .

حضرت عبدالباقی جل شانہ منسود و اند :

« حضرت بهاء الله روحی لا جبارہ العدا بر سر اجناس تاج عزت ابدی بخسازند که در آری در نیاش
 از اوق ابدی رسترون انحصاری نماید امر بدرجه ای عظیم است که در سبب حق حتی ذلت سبب عزت است
 ... اگر جمیع عالم مشتق شوند و بخوانند که نفسی از اجناس الله را ذلیل نمایند نتوانند زیرا نهایت ذلت سبب ظاه
 شهادت است و این شهادت سبب عزت ابدی پس ثابت شد که حضرت احدیت از برای اجناس ذلت
 خلق نموده چیزی را که حق حسیق نموده که میتواند آنرا وجود دهد . . .
 در مورد شهادت کی از یاران جانشان منسود و اند :

« این شهادت کبری سبب نصرت عظمی است آن خون نجین عاقبت آن بدینه را بهشت برین نماید
 اجناس آنند که قوت خون بسیار است در پای هر شجره ریخته گردد آن درخت تناور شود و شکوفه و ثمر
 بی حد و حصر و به این تاثیر خون مجامم است دیگر معلوم است که چنین خون مبارک انسانی در پای شجره
 مبارک چه سبب قوت و نمو و شکوفه و ثمر گردد ... »

و نیز از قلم حیات بخش مکرر عهده ای صادر : ملاحظه فرمایید که حضرت سید الشهدا و سنده الاتقیاء روحی لعل
 چگونه برقرار کرده و در جمیع من فی الوجود را و غط و نصیبت فرمود که صفت عاشقان جمال ذوالجمال چنین است و است
 مشتاقان رب جمال چنان تا جان ندی به جانان نرسی تا منتقطع نگردی متسع نشوی تا نسوزی نمیسوزی
 تا مگر بی نخندی پس از خدا بخواه که جام بسبزی از این باده فرج آئینز بکام این ناکام ریزد ...

اسرار شهادت

حضرت بهاء الله فرموده اند : آنچه در ایام ظهور ظاهر شود اگر بر حسب ظاهر وقت است صد هزار عزت در آن دستور و اگر نفقت است صد هزار رحمت در آن کمون اگر نفوس غافلانه بر اسرار شهادت آگاه شوند بر کز مرتکب این امور نمی گشتند و لکن به ضرب علی فهم و بصیرت عقولهم و ادراکاتهم چه کبریا عظیم را از خسارت شمرند و به دست خود نصرت کردند و شاعر فریستند آنه نصیر امره مرقه به اعدائه و احسب فی ما ولیا
 ایضا فرموده اند : غافلان بجان باطل قتل و صلب راعلت انحاء و مار کلمه الهیت تصور نموده اند و شهادت را نهایت اذیت پنداشته اند غافل از آنکه سبب ارتفاع و اعلامی امر الهی است و علت وصول شهیدان به مقامات قرب نامتناهی .

حضرت عبدالبهاء فرموده اند : این بلیا و محن رزایامی است تا به بی در پی هر چند قاصم ظمیر است و قاطع آزر و آفت صبر است ولی از اعظم مواهب حقی قدیر است که نفوس را در سبیل خویش به قربانی قبول نماید تا باج شهادت کبری بر سر نهند و بر سر سلطنت ابدی استقرار یابند همیشه صفت مقربین این بود و سمت مخلصین این .

ایضا فرموده اند : شهیدان راه بهاء اعظم مقربین در گاه کبریا و نجوم ساطعه اعلی افق ایمانند هر چند جهان خاک سر باختند ولی در عالم پاک کردن افراختند خون مظهر برتراب اغبر بختند ولی به ذیل کبریا در ملکوت ابلی آویختند جام شهادت را در بزم لقا با شده و شکر آمیختند .
 و نیز : جانها همه در خطر است و حیات دنیا در گذر فرق است میان نفسی که در باین غفلت و قیامت یا آنکه در میدان شهادت جام موهبت کبری نباشد این خون عاقبت جمودت یا به حیات به هدر رود ولی چون در سبیل جانان مسفوح و مسفوک شود مسائل گردد و جاری شود و این سیدان جریان الی الابد در قلوب باقی ماند .

همچنین : اگر به ظاهر به ذلت کبرنی شهید شدند ولی بحقیقت بر سر عزت سرمدی جالس عنقریب
 مشایده خواهد شد که ملوک به آن تراب تبرک خواهند جست و جمیع اخناق خاضع خواهد گشت ... چون
 در عالم شهود چنین گردد ملاحظه نمائید که در عوالم الهیه که مقدس از ادراک اهل امکان است چه خواهد بود .
 و نیز : اجبای الهی را به موبت شهادت بشارت دید که شهیدان سرور عاشقانند و سالار
 مستاقان ، هر یک در ملکوت ابهی بر سر سلطنت ابدیه جالس به یاسیت قومی معلوم ناطق اگر خلق بند
 که چه مقامی از برای آن جانهای پاک مقرر البتہ دمی نیاسایند و خود را به آرایش دنیای فانی نیالایند
 مومی مشکبوی خوشش را به خون پاک بیالایند ولی چه فایده که آن مرده در دل با جلوه نمود .
 ایضا : عنقریب از سقایه به خون مزرعه امراته چنان گل ریاحین برویاند که شروق و غرب معطر گردد و جنوب
 و شمال مغرب شود .

همچنین : عنقریب باطن این حیات فانی منطوی گردد و ظالمان بیش از مظلومان سرگشته و پریشان
 اهل تصور اسیر قبور شوند و صدر نشینان عزت به خاک ندلت افتند ولی شمع شهیدان روشن گردد و عزت
 یاران در افق ابدی مانند نجم ساطع درخشند و تابان شود .
 ایضا فرموده اند : بلایای سبیل الهی را بر نادانی شایان نه و مصائب را عشق را بر ناسپاسی لایق
 شمع را فروختن باید و پروانه عشق را سوختن . هر پرنده سزاوار این جانفشانیه و هر جنبنده لیاقت این
 قربانی نیست ، اگر چه امتحان این آیام تجید و پایانست ولی فضل و الطاف یزدان نیز بحیات بکران ...
 این بلایا تخم افشانی است عنقریب ملاحظه خواهید نمود که برکت خرم گشته و فیض ماتناهی مبدول گشته .

معانی لغات مشکک : صلب - به در آویختن ، انقاد - افسرده شدن ، مستور - پنهان ، نعت - نذاب ، مره - یک دفعه
 زرایا - سختی ؛ ، تقابله - پیایی ، قاصم نظر - شکننده پشت ، قاطع آزر - قطع کننده کمر ، مسفوح - ریخته و پخش شده
 مسفوک - ریخته شده ، سائل - جاری ، سریر - تخت ، اخناق - گردنها ، سقایه - آبیاری ، منطوی - پیچیده ، ذلت - خوار

اثر اهراق دما و مظهر شهیدان ایران .

نقل از توفیق مسیح حضرت ولی غزیر امریه

اهراق دما و مظهر شهیدان ایران است که قلب مملو و عینا حضرت ملکه را متوجه به این نهال نورسته الهی نموده و به این خطابه‌های موجه مستتبعه عالمی را بیدار و پراستباه ساخته .

اهراق دما و مظهر شهیدان ایران است که فارسان منصار الهی را در قطب امریکای برف و اتمام بنیان رفیع الشان اولین مشرق الاذکار اقطار غربت موفوق و مفتخر فرموده و حتم غفیری را از اجناس مذاهب و فرق و طبقات تباینه شیفته و آشفته آن رزمین و کهنه امین و بهیکل نازنین حضرت رب العالمین نموده .

اهراق دما و مظهر شهیدان ایران است که علمداران حزب مظلوم را در مغرب اقصی بمؤسسات محبله و تأسیس اوقاف امریه و تحصیل اعتبارنامه رسمی از مصادر و مقامات عالیه و اجرای نوامیس و شعائر الهیه و وضع دستور محافل ملیه روحانیه هدایت و موفوق فرموده .

اهراق دما و مظهر شهیدان ایران است که ولوله بیت اعظم را در دوایر عصبیه اُمم انداخته و افکار و قلوب زبردستان را بحقوق مسلوبه و مبادی سلمیه حزب مظلوم متوجه ساخته و اعضای آن انجمن محترم را بر آن واداشته که از دو حکومت قوی شوکت احقاق حقوق مظلومین را از خاصین مطالبه نمایند صدق الله ربنا البهی لا سوف یظفر الله قوماً ینذرون ایامنا و کلماتنا و یطلبون حقنا عن الذینهم ظلمونا بغير حرم و لا ذنب مبین .

اهراق دما و مظهر شهیدان ایران است که متمسکاً بعبودة الوثاقی ایمان را در تسلیم آلمان به ثبوت و رسوخی مبعوث فرموده که با وجود هُبُوب صرصر امتحان و ریج عقیم هذیانات دشمنان که بجز در امریک باین شد برافاق غربیه نوزیده این اطواد با ذخره مقاومت هراقتمانی نمودند و از صراط دقیق مفرغند بلکه بر اشتعال و شهابت و تعاون و استقامت افزودند و در اتساع نطق امرالله و دائره نشریات امریه و استحکام مؤسسات امریه در اقلیم خویش بیش از پیش همت بگماشتند .

اهراق دما و مظهر شهیدان ایران است که بدست باسلان میدان عبودیت در دیار مصره علم استغلا

شرح بحار ابرار علی قتل آن قلم برافراشته و بسطوت و تجردی و بسالت و شہامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبہ آنرا تواریخ ادوار سابقہ ثبت و تدوین نموده .

اہراق دماہ مطہترہ شہیدان ایران است کہ رسولان الہی را در مغرب زمین بفتح اقالیم جدیدہ سوق و دلالت فرمودہ مبارزان میدان انقطاع بہ سرداری سرخیل عاشقان امۃ العزیدہ سرور مومنین و مؤمنات کتاب رہبہا آتہ و اہصر الجدید کہ یادگار آن مؤلف شہیر و نفس نفیس است و اخیراً بہ دوازده لغت از لغات شرقیہ و جنبیہ ترجمہ و طبع گردیدہ بدست گرفتہ نعرہ زمان در دیار اللہ سائرند و برصفوف و الوف غافلان مہاجم چون باد باد یہ پماینند و چون اہرافیل حامل نغمہ حیات بہدم بنیان عتیق تعصبات و وطنہ و سیاسیہ و جنسیہ و اقتصادیہ آن قارہ پر شور و اضطراب مضخند و بدفع انتقام مژمنہ ایران و عیدانش مالوت اہراق دماہ مطہترہ شہیدان ایران است کہ یاران عزیز موطن اصلی جمال قدم را از محالب بساع خار نجات دادہ و بر مقاعد عزت نشاندہ و بردشمنان دیرین غالب و مسلط فرمودہ و سایہ ملک عادل را بر آن کشور متعکس کردہ و مفاہد قویہ مژمنہ را از بنج و بن برانداختہ و این اصلاحات باہرہ جدیدہ را از تحریف بعرضہ شہود در آورده و آثار عزت و تابشیر مدنییت ابدی القرا حضرت بہا آتہ را در کناف و اطراف آن صقع حبیب ظاہر و پدیدار فرمودہ .

اہراق دماہ مطہترہ شہیدان ایران است کہ عاقبت الامران تسلیم راجتہ انعم فرماید و بطنہ موؤہ مرکز میثاق بحا حضرت عبد البہار در دولت و طنی جمال مبارک را در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت و ایران را معمور ترین بقلع عالم . نماید .

اہراق دماہ مطہترہ شہیدان ایران است کہ در این قرن نورانی و عصر کوہر افشان استر اہبانی روی زمین را بہشت برین نماید و سرارودہ وحدت عالم انسانی را کما نزل فی الالواح در قطب آفاق مرفیع سازد و وحدت اصلیہ را جلوه دہد و صلح عظم را تائیس فرماید و عالم ادنی را مرآت حبت اہی گرداند و یوم تبدل الارض غیر الارض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید .

برخی نصوص مبارکه درباره آینه‌ها و آینه‌ها

جمال اقدس اسی سروده اند : زود است که انوار امر عالم را احاطه نماید اگر چه حال و وجه به شکر کفر متوجه
گن از برای او میقتانی مقرر است اذاتم یظرها هو المسطور فی کتب الله رب العالمین .

و نیز ، کتاب اقدس به شائی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی
للعافین طوبی للعافین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفکرین و به انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال
احاطه فرموده سوف یظرفی الأرض سلطاناً و نفوذه و امتداده ان ربک لهو العظیم الخیر .

در لوح زمیں سروده اند قوله الاعلی : سوف یعیش الله من الملوک من بعین اولیائه انه علی کل
شیء محیط و یلعی فی القلوب حب اولیائه و هذا حتم من لدن عزیز جمیل .

و قوله الاعلی : وجه عالم به لاند هبی متوجه در کل سنین بلکه در کل شعور بل در کل ایام از ایمان و
عرفان ایقان بعید و به طنون او یام نزد یکت تا مدتی به این نحو خواهد بود چنانچه میقتات آن در
کتاب الهی نازل و ثبت شده ... بعد از انقضای مدت مذکوره در کتاب ، بقیه امر الله مرتفع و جمیع
نفوس به او متوجه . ان ربک لهو الصادق المتکلم الناطق الامین .

(مانو از امر و خلق جلد ۳ - صفحات ۴۷۳ - ۴۸۰)

حضرت عبدالباقی در لوح خطاب به میرزا علی کبیر نجفانی میفرماید قوله الاعلی :
مرقوم نموده بودید که سه نفر روس اقبال نموده اند عنقریب داخل خواهد کرد که جمیع طوائف و قبائل
در ظل تخمیه و وحدت عالم انسانی در آیند .

در صفحه نامه جلد اول - صفحه ۲۸۹ چنین آمده است :

در هنگام مثنی چون چند عمود مردم که از زلزله شدید سابق یادگار مانده بود بنظر مبارک رسیده فرمود :
تفسیر اوضاع عالم و غلبه امر بهانی به جایی خواهد رسید که از سایر احوال جز نمونه ای مانند این عمود باقی نخواهد

در لوحی منموده اند (مکاتیب - ج ۲ - ص ۱۱۰) :

در این آیام نغمه مشکبار بر آفاق دیار عنبرنثار است و خاور و باختر در حرکت استبزاز . آوازه کلمه آیه
جماگیر گشته و صیت امرانه شمع هر آنجنم گردیده . آذان جمع ملل ممدود به بقعه مبارکه و ندای الهی از
مطاف ملا اعلی گوشزد شرق و غرب . لذا امید چنان است که عنقریب استبزاز می عظیم در مم
قریب بعید افتد و رایت ملکوت ابهی در خاور و باختر موج زند .

حضرت ولی عزیز امرته در توقیعی منموده اند :

این همچان اضطراب هیچ شبهه ای نبوده به امن امان احتاط اطمینان ارتفاع امر الهی و تعزیز
و نصرت اجبا و تدلیل و بر شانی اعدا . مبدل خواهد گشت باید کما در عتقاد و اتکال چون جل راسخ
باشیم و در اظهار عقاید امریه خویش بوشیار و بیدار این خمیوم منظمه به مرور آیام متلاشی کرد و حکمت با
بالغه احدیه من بعد کثوف و واضح شود ... (نامه آسمانی - ج ۲ - ص ۲۵)

ایضاً فرموده اند : وقت آنست که نور این تعالیم کافیه شافیه که کافل نجات و استخلاص این
عالم پر اختلاف و ظلمات است به مهت آن حبیبان استعانت دوستان و حکمت یاران خلوص
و جانفشانی اجبا بر عالم بشر بر توی شدید افکند ... تا امر حبیل حضرت ببار آینه برده بر انداخت و لوله
و آشوبی در قلوب ارواح اندازد و صوت تبیل تکبیر و نعت و وصف جمال ابهی و قوه تضرع عهد نهما
عالم کون را به همت از آرد اجبای الهی منصور و منظر گردند و اعدای الهی مقهور و معدوم .
امر الهی سلطه ای جماگیر باید و قوای ملکوت بر ممالک و افراد بشر مستولی گشته این قطعه زمین گلزار
و گلشن گردد پس باید به امید همچو روز مبارکی در نهایت شور و مهت و توکل و عتقاد قیام بر بشر نفا
نمائیم تا به مقصد اصلی فائز گردیم و امر الهی را بتمام قوی نصرت نمائیم ... (نامه آسمانی - ج ۲ - ص ۳۱)

مستقبل ایران و انتظار حق از یاران آن سامان .

نذہ امی از بیانات مبارکہ

حضرت عبدالبہار روح ماسواہ فداہ فرمودہ اند :

« مستقبل ایران در غایت شکوہ و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است . جمیع اقالم عالم توجہ و نظر احترام بہ ایران خواهند نمود و یقین بدانید چنان ترقی نماید کہ انظار جمیع اعظم و دولتمایان عالم حیران ماند ہندہ بشارتہ کبریٰ بفقہا لمن تشاء ، و ہذا وعدہ غیر مگذوب و مستعملن نبأہ بعد صین . »

و ایضا فرمودہ اند :

« پروردگار عالمیان محض فضل و احسان بیکل ایران را بہ خلقی منتظر فرستادہ و ایرانیان را تاجی بر سر نہادہ کہ جو احمد زواہر ش برقرین و احصا رہتاہد و آن ظہور این امر بدیع است . . . »

و نیز : « بجا آئندہ ایران را روشن نمودہ و در انظار عمومی عالم محترم نماید و ایران چنان ترقی نماید کہ محمود و مغبوط شرق و غرب گردد . »
و همچنین فرمودہ اند : « عنقریب ملاحظہ خواہد شد کہ دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بیض زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت ان فی لکین عبرۃ للفاظین و ایران معمورترین قباہ عالم خواہد شد ان ہذا بفضل عظیم . »

از بیانات مبارکہ حضرت شوقی زبانی ولی عزرا مرادہ است : « اہل بہا چہ در ایران و چہ در خارج آن ، موطن جمال اقدس اینی را پریش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیہ این سرزمین منافع و راحت بلکہ جان و مال خویش را فدا و شاکر کنند . »
و نیز فرمودہ اند : « ارض ظا موطن جمال اقدس اینی مرکز سنجوہات الہیہ گردد و مطلع بہجت و فرح عالمیان شود این و عود الیتہ و بشارت سامیہ کہ از قلم اعلیٰ کلکت مہم مؤید مرکز عمدہ پیشاق نازل گشتہ بہ بدل اول این آیز مبارکہ حتی الوقوع است قولہ الأعلیٰ : آنچه از قلم اعلیٰ جاری آبتہ ظاہر شدہ و خواہد شد و لایبتی من حرف الآ و قدیراہ المصفون مستویاً علی عرش الظہور . »

در بیان و طرز جمال قدم احمد شما از مطلع شمس حسیقتید و از مشرق آسمان
 احدیت زلمستان کز نگین المهر بستید و از بوستان آن سر و خنده اما ز نهان
 آن مکر حسرا در کلشن شاکفت کوناله و فغان مرغان و کلبانک ببلانم آن بر
 ابجا در آن بوم و بر پیه بر انداخت کوله و این عاشقان آن بحر بسبید در آن قلم
 موج خیز گشت کوه عمارت عطش تشنگان آن نغمه المهر در آن سر ز منیه بلند شد
 کورقص و طرب آشتگان آن جام سرشار در آن زخم زده بود آمد کونوره و فریاد بلبلان
 آن نغمه سر از آن ریاض منتشر شد کونشریح صدور یارانم آن آه بوردشت الهی در آن
 صحرا جلا نهم کوبهوش از آنکه مشک جانم بار بار یاران روحا ره رحیم الفدا
 شما از موطن حضرت نیوانید و از شهر جانان و وقایع عظیمه در بدو امر در آنجا ظاهر و عیان شد
 پس شما که از صدمت سده مهر بستید و از حنت شجره طوبی باید از کمر شتر باشد و در اشتغال
 بیشتر بلکه فراحتیقه باید نجات حق از آن صفحات بساز جهات منتشر گره و انوار هدایت
 و شوق و ذوق از آن خاور بسیار اقالیم تا بد رب بوالعزم منبت سده رحمتیک و مغرس
 شجره فوائتیک ایتم بخلک و چون علی اعلا، ذکرک و اشهار امرک و وحدانیه خلقک و
 الاشراف بنا ربک و خدمه کلمتک و کشف اسرار کلمتک و عرفان حقایق الاسرار فریاد توحیدک
 و الاستغاثه علی عهده ربوبیتک و میثاق الوهیتک انک انت المقدر العزیز المبین العتیوم .

نبنده ای از نصوص مبارکه درباره حال و آینده ایران

در لوحی از حضرت عبدالهبا آمده است : اندکی اگر ملاحظه کنند و بحقیقت پی برند و از حمیت جا بلیه بگذرند و دل و جان را از تعصب شدید رهائی بخشند عموم اهل ایران بکدرانه پردازند که اسحق بن عمار (تقریباً ۲۰۰-۱۵۱) در خنده طلوع نمود این ایران و ایران را الطاف بی پایان جلوه نمود این کشور گننام را قبله آفاق کرد و این اقلیم مجیم را جبهه انعمیم نمود زیرا شمس حقیقت از این نقطه درخشید و ایوم در افریقا و امریک و حدود و شعور ترک و تاجیک در قطعات خمنه عالم شلیک یا بهاء الابهی بلند است . ایران مرکز انوار گردد این خاک تابناک شود و این کشور متور گردد و این بی نام و نشان شمس آفاق شود و این محروم محرم آرزو و آمال و این بی بهره و نصیب فیض موفور یابد و امتیاز جوید و سرفراز گردد . (رشتجانی از مکاتیب حضرت عبدالهبا ص ۲-۱۵۱) در سفرنامه جلد اول مسطور است : خدا چه نعمتی بایرانیان عنایت فرمود و لکن قدرند استند اگر کفران نموده بودند دولت ایران اول دولت میشد

در لوح دیگر درباره ایرانیان فرموده اند : ملاحظه نمایند که این قوم چه بر سر ایران آوردند چه خونبار چه بنیامخا بر باد دادند چه در نفوس شهید نمودند چه در زمان اسیر کردند چه در طفلان شیر خوار به خنجر آبدار آرزوند جسم های شرحه شرحه را سوزانند . ممکن نیست که هیچ عملی بی تاثیر ماند اگر دانه پاک در خاک بیشتانی خرمین مبارکی بدست آید چون تخم کین در زمین کشته شود البته زوانی چنین حاصل خرمین گردد . (نامه آسمانی جلد ۱) و درباره همین اصدای امر الهی آمده که : « اگر از ستر نهانی و بلا یابی ناگمانی و خسران مهین که در پی دارند خبر شوند فریاد و فغان آفاکنند و سر به بیابانها نهند و واحسرتا گویند . »

(نامه آسمانی - ج ۹ - ص ۱۲۷)

در لوحی دیگر از کلمات مبارک مرکز پیمان صادر : « انقلابات در ایران متتابع و عقبه دارد اجبا باید در نهایت سکون و تدار و وقار سلوک و حرکت نمایند . » (امر و خلق - ج ۴ - ص ۴۴۳)

ایضاً در لوح مبارک دیگر مذکور : از امن و آسایش طهران بلکه ایران مرقوم نموده بودید ما را نه براحت و آسایش کاری و نه از طوفان انقلاب خوف و هراسی . بکار خود مشغولیم و از جمیع این نیت‌یود در کنار از آسایش چه آرایشی و از آزمایش چه خسروانی ؟ اگر بیدیه حقیقت نظری نمائی بلا عطا بخشه و رحمت و رخاستی و عطا حاصل کند زحمت در این سبیل رحمت است و مشقت عین راحت هر چند جام جام بلا و اولی صبا بمو بست کبری ... نفوسی ایام خویش را به کام دل و راحت جان گذرانند چه بچ و سود یابند و نفوسی تمام حیات در سبیل رب الایات تحت انواع مشقات فرمودند چه زیانی دیدند ؟ یزید پلید را ملک و سبع و حثت بی پایان و راحت جان چه فرستی بخشید و چه منفعتی دست داد . شاه شهیدان و سرور مظلومان حضرت سید الشهدا ، راز بی سر و سامانی و زحمت و پریشانی و اسیری خانمانی و تجرع کاش شهادت در سبیل ربانی چه ضروریانی وارد ؟ فاعتمبر و ایانولی الابصار ... آنچه از لوازم ایمان ایتقان است عدم مداخله با هر حزبی از احزاب است و جانفشانی در سبیل رب الایات . (شهبانی از کتابت ص ۲۰۳)

در لوح دیگر فرموده اند : بهاء الله ایران را روشن نموده و در نظر عمومی عالم محترم نماید و ایران چنان ترقی نماید که محسود و معسوب شرق و غرب گردد .

و همچنین فرموده اند : عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بییطین محترم ترین حکومت خواهد گشت آن فی ذلک عبرة لتناظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد آن خدا افضل عظیم . (امرو خلق جلد ۳ - ص ۴۴۱)

معانی لغات مشکله : جمیم - جهنم . کفران - ناسپاسی ، زوان - تلخخانه ، خسران - زیان
رخا - آسایش ، عفا - بچ . صبا - شراب ، تجرع - جرعه جرعه نوشیدن ، معبوظ - مورد
رشک و غبطه ، معمور - آباد .

نصوص مبارکه درباره گذشته و آینده ایران

بنی - مدیر محترم جسسه یه لاسپ

بوتہ ای مدیر محترم معارف و درو خیرخواہ عموم بشر ایران وقتی بہشت بہین بود و آئینی نازنین داشت احوالی ایران سرد شد علم و عرفان بوند و دانا یان ایران تہی و محکم نوع انسان عزتش پایدار بود و صیت عظمتش جہانگیر اخلاقش فضائل عالم اسانی و اطوارش کمال استرحا ولی افسوس کہ روشنائی رو بہ تاریکی نهاد و اہل ایران با یکدیگر در آویختند تا بہ طوائف دیگر آمیختند خاک ایران جو لالچاہ بیگانگان شد و ملل شرق و غرب ہجوم کردند و میان ستیم ایرانیان بہ تزلزل آمد و بنیاد بر افتاد آن بہشت بہین کلخن نگین گشت و آن افق روشن بہ ابرہائی سیرہ متواری شد نشانہ فی از فضائل پیشین نماند و از اوج عزت بہ حقیض قلت افتاد حال حضرت پروردگار نظر عنایت فرمود و شاید مہبت آسمانی در خطہ ایران جلوه نمود شمس حقیقت طلوع کرد و پرتو عنایت بر آن کشور انداخت و تعالیم آسمانی اثمار یافت و آئینی رحمانی میان آمد امید چنان است کہ پرتو این آفتاب خطہ ایران افضائی آسمان نماید یعنی نفوس تربیت شوند کہ مانند ستارہ نامی روشن در اوج آن کشور بدر بر چند حال نفوس مبارکی پیدا شد کہ بہ آئین جدیدہ فخر قدیم کردند و شب و روز جان فشاند و در این سبیل رخص کنان میدان داشتند و جان بافتند و بہر مصیبت بلائی تحمل نمودند ولی افسوس کہ ہنوز اکثر ایرانیان خواب از این مہبت بخرابی خبر و بیزار صاحب خانہ بدر خانہ آمدہ ولی اہل خانہ در را بستند آثنا را بیگانہ انگاشتند و یار را اغیار دانستند کہ ما در این قلت خوشیم و در این پیشانی و بی سرو سامانی بیاساییم و صاحب خانہ را سخا بہیم آئین اورا بنجویم از اطاعت و بیزاریم و از لطف و عنایت او در کنار این بدر مہربان بیگانہ است و لو آنکہ در نزد جمیع ملل عالم بیگانہ و آوازہ اش جہانگیر و صیت بزرگوارش گوشزد غنی و فقیر ملل سائرہ از اطرف جہان فوج فوج بہ سایہ مبارک او در آیند و تعالیم او پذیرند و از خون نعت او بہرہ گیرند ولی ما مانند بوم در این آشیان ایران راحت و شادمانیم آہنگ مرغ سخا بنجویم و سایہ های اوج عزت بنجویم ترقیات معنویہ بنجویم فضائل عالم انسانی نطلمیم و کونیم کہ ما تو انگریم محتاج این خون نیستیم

گلچ روان نیم رحمت دل جان نخواهیم افسوس نزار افسوس که امر یک بیدار شد و ایران خواب غفلت گرفتار و ملی مهد
چنان است که شعاع شمس حقیقت این بر غفلت را متدش می نماید و افق ایران روشنی به آفاق بخشد یاران بیدار
گردند و ایرانیان بوشیار شوند و علیک التخت و التشار . ع . ع .

نهمه ای تشنه حقیقت ایران ویرانست و جمع احزاب فی الحقیقه تیشه بدست گرفته بر ریشه این بنیان
قدیم میزنند و ابد املت این نیستند که این کلنگ بنیان کن است این تیشه ریش کن هر حزبی همان میکند که
به تعمیر مشغولست ولی در قرآن میفرماید یخربون بویحکم باید حکم ماری این آوارگان هیچ حزبی شرک و متمایل
نبوده در آن میگوئیم که بنسبه ایران قوت گیرد و معلوم است قوت بنسبه ایران جز بتاسیس اخلاق الهی ممکن نه
خو تعدیل و تاسیس اخلاق گردد ترقی در جمع مراتب محتوم است هیچ ملتی بدون تعدیل اخلاق فلاح و نجات نیابد و این
اخلاق علوم و فنون رواج یابد و افکار مینهایت روشن گردد صداقت امانت و حماست و غیرت و حمیت بخشد
سیاست بدرجه نهایت رسد صنایع بدیعه رواج یابد تجارت اتساع جوید شجاعت علم افسر ازد ملت از
برزخی به برنخ و دیگر اشغال نماید خلق جدید شود فتبارک الله حسن الخالقین تحقیق باید حجاز در میان ریک زار و ملی است
و علف وادی غیر ذی زرع بود لکن بطول نرسید حقیقت قبله آفاق شد و مظاف عالمیان گردید حال که نیست عظم
از مطلع ایران شراق کرده ملاحظه نماید که در آینده چه خواهد شد امیدم چنانست که در تاسیس این بنیان عظیم
شمانسین از کارکنان باشید و علیک البها، الابهی . ع . ع . ۹ شوال ۱۳۳۹ حیفان

« ... عنقریب شرق و غرب نعره یا بها، الابهی بلند کند و جمیع اقالم کشور ایران را تقدس نماید و جمیع هم فایز
را تجدید کنند زیرا شمس حقیقت از آن افق خورشید و ندای الهی از آن استلیم بلند شد زهی عزت و دید از برای
آن بوم و بر وزهی سعادت شدید از برای اهل آن دیار اگر قدر بدانند و سهمند تمت در این میدان برآند
چه بسیار که دولت پایدار بدر خانه آید و در بکوبد ولی صاحب خانه از نادانی آن همان برآند ... »

ناخذ - دارالانشاء بیت العدل عظم العلی (رقیمه مورخه ۱۷ شه الکلمات ۱۴۳)

نبنه امی از بیانات مبارکه

در باره لزوم مطالعه و تعمق در آثار الهی

و کتاب ستاب اقدس چنین نازل شده است :

« اَطُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يَلُفْ بَعْدَ اللَّهِ وَمِيشَاتَهُ وَالَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا
الْيَوْمَ إِنَّهُ مَمْنٌ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فِي أَزَلٍ لَا زَالَ اتَّقِنِ اللَّهَ يَا عِبَادِي كُلَّكُمْ جَمْعُونَ ... »
و نیز در همان کتاب مقدس آمده است :

« لَوْ سَجَدَ أَحَدٌ حَلَاوَةَ الْبَيَانِ الَّذِي نَظَرَ مِنْهُ مِنْ شَيْئَةِ الرَّحْمَنِ لَيَنْفِقَ مَا عِنْدَهُ وَلَوْ يَكُونُ خَزَائِنُ الْأَرْضِ
كَلِمَاتًا لَيُثَبِّتَ أَمْرًا مِنْ أَوْامِرِهِ الْمَشْرُوقَةِ مِنْ نَفَقِ الْعَيَاةِ وَالْإِلْطَافِ ... »

حضرت عبدالباق، ارواحنا فداه فرموده اند :

« هر روز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود آیات خدای روح است ،
روح قوی میشود و بدون آن از کار می افتد . »

ع اکتبر ۱۹۱۵ - متن بیان مبارک

و نیز فرموده اند :

« به الواح مقدسه مراجعہ نمایند . اشرفاقت و تکلیفات و کلمات و بشارات و طرزات
و کتاب اقدس ملاحظه نمایند که این تعالیم الهیه الیوم در عالم انسانی است و مرهم زخم جسد
امکانی . روح حیات است و سفینه نجات و مغایس عزت ابدیه و قوه نافذہ در حقیقت انسانیة . »

(مکاتیب ج ۳ / ۲۵۲)

ایضاً در لوح خطاب با جنابى آلمان فرموده اند :
 « کلمات کمزورانه تلاوت نمایند و به مضمون وقت نکنید و بموجب آن عمل ننمایید الواح طرازات و کلمات
 و تجلیات و اشارات و اشارات را با معان نظر ننمایید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام ننمایید تا هر یک
 شمعى روشن گردید و شاید انجمن شوید . »
 (مکاتیب ج ۳ / ۹۳)

حضرت ولی امر الله فرموده اند :
 « علوم مادیه عالییه و اطلعات روحانیه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم هسلوب تبلیغ و تاریخ
 ادیان و تحصیل کتب مقدسه از انجیل و تورات و قرآن کل از مبادی اساسیه تربیت اطفال و جوانان است
 و چون باین تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را با افعال لایقه و اعمال طیبه مزین دارند و اثبات نمایند
 تا از مادون ممتاز گردند و سر مشق سایرین شوند . »

و نیز از آن حضرت است :
 « آنچه گفته که در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیه راجع به امور صلیبه و فروعیه خرنه و کلیه علمیه و فنییه ،
 مادیه و ادبیه سیاسیة و اقتصادیه چنان عالم را احاطه نموده که شبه آن از اول ابداع در هیچ مظهری از
 مظاهر قبل و هیچ عصری از اعصار خارجه دیده و شنیده نشده . شخص بهائی اگر توجه تمام به این آثار مقدسه نماید
 و خوض و تعمق در بحسب این تعالیم سماوی کند و معانی دقیقه و حکمت های بالغه مودعه در هر یک را بدقت حاطه
 و از آن استنباط نماید از برحمت و مشق و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و حزن و کدردی در حیات مادی و
 ادبیه و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند . »

نصوص مبارکه در باره کسب معارف روحانی

حضرت بپا آنه فرمودند :
 باید نفوس متقدس را تدریس کرد و کیفیت تبلیغ ، و از کتب بیعه الهیه در هر مقام آری و کلماتی که
 تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید به آیات آلهام ناطق شوند چه که اوست الکیرا اعظم و کلمه کسب بر فحتم
 بشانی که سامع را مجال توقف ننماید . (امر و خلاق - ج ۲ - ص ۴۷۰)

و نیز میفرمایند : فراتحقیقه از برای هر عضو از اعضا در هر مقدرات یا جذا النعمه التي قدرت الارواح
 المخلصین و هی آیات الله و کلماته و بیان آنه و برهان . (آثار م اعلی - ج ۶ - ص ۳۰۸)

ایضاً : همچنین در غذا از کلام اجبار لازم است بمنتهی از کلام ارواح و جسم . غذا روح مانده
 منبعه لطیفه طریقه است که از سما عنایت آلهام نازل شده اگر غذا روح به آن رسد کشته ضعیف شود . (مانده بپا)
 و نیز فرمودند : نیکوست حال کسی که در لیال و ایام به آیت شکر شکر گیرد و قرانت نماید . (آثار م اعلی - ج ۵)
 حضرت عجبیه فرمودند : بالواج مقدره مراجعه نماید ، اشراقات و تجلیات و کلمات و
 بشارات و طرزات و کتب قدس . ملاحظه نمایند که میر تعالیم الهیه الیوم در عالم انسانی است
 و مرهم زخم جسد امکانی روح حیات است و صفیه نجات و مغناطیس عزت آبدیه و قوه نافذه در حقیقت انبیا
 و نیز فرمودند :
 کلمات مکنونه تلاوت نماید و به مضبوط وقت لکنید و بموجب آن عمر نماید . (مکتب - ج ۲ - ص ۹۳)

و نیز : هر روز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود آیات غذا روح است
 روح تو می شود و بدون آن از کار می افتد . (گنجینه حدود و احکام - ص ۱۵۰)

حضرت ولی امر الله فرموده اند :

درین ظهور بدیع الواح و آثار الهیت راجع باهور صمیمیه و فرعیه ، جزئیه و کلیه ، علمیه و فنیه ، ماله و ادبیه
سیاستیه و اقتصادیه چنان عالم را احاطه نموده که شبه آنرا از اول ابداع در هیچ منظر از منظر هر قید و هیچ
عصر از اعصار غابره دیده و شنیده نشده . شکر بهانی اگر توجه تمام بهین اثر را مقدمه نماید و خوض و تعمق
در بحر این تعالیم مساوی کند با حقیقه و حکمت با مبالغه مودعه در بر یک را بوقت ملاحظه و از آنرا استنباط نماید
از هر محنت و مشقت و تعب و حمت و خطر و وبالی و حزن و کدرد در حیات ماکر و اولی در و خاشیست موقوف و موقوف
ماند . (مانده آسمانی - ج ۳ - ص ۲۰)

ایضا : علوم ماله عالیه و اطلاعات روحانیه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب
تبلیغ و تاریخ ادیان و تحسین کتب مقدسه از انجیل و تورا و قرآن کلمه مبارکه را سیاستیه تربیت اطفال و
جوانان است و همسر با این تحسینات موفق شوند باید کلام و بیان بلا بافعال لایق و اعمال طیبیه متمیز دارند
و اثبات نمایند تا از ما جز منت نگذرد و سر مشق سایرین شوند . (مانده آسمانی - ج ۳ - ص ۴۸)

و نیز فرموده اند : کلمه باید در قدم اول منظور موفقیت در انجام وظیفه مرجوعه ، خود را بجهت
تاریخ و مبارک این شریع کریم و بنا عظیم آشناسازند و بلا حصول این مقصود و توفیق در این امر آرازمه را
بنفسه مطالعه و تعالیم روحانیه و اصول احکام مقدسه را تحقیق و تدقیق نمایند و نصایح و اندکرات و اشارات
و بشارات منزله از قلم حضرت اصدیه را تا نثر و تدبیر کنند و بعضی از بیانات اوجه الهیه را در خاطر
سپارند و نظایات او را در کمال فراگیری و خور با تطورات و تحولات پیشرفت و حوادث
جاریه امر الله مانوس و مالوف سازند . (ظهور صلی - ترجمه - ص ۱۰۳)

لغات دشوار : غابره - گذشته ، خوض - فرو رفتن

نیزه ای از نصوص مبارکه درباره آداب معاشرت و مصاحبت

از حضرت بها. الله در لوحی آمده است : قوله الاعلی : معاشرت با جمیع اضراب را اذن دادیم مگر
نفوسی که راسخه بفضا در امر الله مولی الوری از ایشان بیاید . از امثال آن نفوس احترام لازم امرأ
من لدی الله رب العرش لعظیم . (امر و خلق - ج ۳ - ص ۸۶)

در لوحی دیگر فرموده اند : انما کم ان تدخلوا بیت احد الا بعد رضانه و انما کم ان تفتخر و اعلی حد
من عبادی با اویتیم من زخارف الارض سوف یفنی ما ترونه الیوم و یقی الملائک لله الفرد الغریر
(ایضاً ص ۸۲)

در کلمات مکتوبه آمده است : ای سپران آمال جانم غرور از تن بر آرید و ثوب تکبر از بدن بپسندید
و تیرنده مرده اند : ای برادران با یکدیگر مدارا نمایند و از دنیا دل بردارید . بغزت افکار ننمایید و
از ذلت تنگ مدارید و تم بحالیم که کل را از تراب خلق نمودم و بسته بخاک راجع فرمایم .
ایضاً در لوحی فرموده اند : اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی آن خضوع فی حقیته
بحق راجع چه که ناظر با بیان اوست . (امر و خلق - ۳ - ۹۵)

و از حضرت عبد البهاست قوله العزیز : نباید نفوس را توپین نمود و به جهالت نسبت داد که تو
مدانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس نظر احترام نظر کرد .

و همچنین فرموده اند : باید حفظ مراتب نمود و اما مثلاً اوله مقام معلوم را مراعات کرد . اصغر بیا
رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید مر بانی در حق اصغر نمایند . جوانان باید خدمت پیران نمایند
و پیران باید محافظت و رعایت جوانان کنند این حقوق مبادله است . (ص ۶۸)

و قوله المحبوب : همیشه مایه سرو قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد

و خاطر می نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را کلد ز نماید و سبب حزن مردمان شود . (ص ۱۳۶)

وقوله العزیز : همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمایید و سبب سرور و آسایش قلوب گردید اما اگر صحبت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمایید و سبب حزن طرف مقابل نشوید . من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً با او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را می شنود صحبت من مایه تسلی او میگردد . (ص ۱۳۷)

در لوحی فرموده اند : تعاون و تعاضد از فرائض عینیه مهینت بشریه است علی الخصوص ضرب آند را که باید در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حق عموم بشر جانفشانی نمایند چه که این بهتر و دلکشتر و ثبات روح و جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید بخشد . (۱-۲۶۰)

همچنین از کلک میثاق صادر : اساس امر بهائی لغت بین جمیع مل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدیت و تعصب . (ص ۲۷۸)

در مقامی دیگر فرموده اند : بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدور از اجبای الهی ... مبغوض ترین اخلاق عیب جوئی است باید تخری مدیح نفوس نمود نه تحسین عیوب ناس بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنیید نه از نقائص آن ها . (۲-۱۸۱)

حضرت شوقی ربانی ولی یگانه امر بهائی فرموده اند : موضوع مهم این است که بحیات بهائی عمل کنیم یعنی زندگی ما چنان مشحون از تعالیم الهی و روح بهائی باشد که مردم و اصحاب در طرز رفتار و اعمال ما یک نشاط و قدرت و عشق و صفا و تأثیری ببینند که ما را از مردم دنیا پرست ممتاز دارد و مردم به تعجب و تفکر آیند که ستر این حیات جدید چیست .

معانی لغات و عبارات مشکله : مضمون شعب دوم از حضرت بهاء الله : مردمان را از دخول بدون اجازه در خانه دیگری و افتخار بر سایرین بزر و زیور دنیا بر حذر میدارند و میفرمایند آنچه امروز می بینید فانی میشود و ملک تنها از آن خدا باقی میماند بقضاء : دشمنی ، ثوب ، جامه ، تراب ، خاک ، ماتنا الا وله مقام معلوم : هیچیک از ما نیست که او را مقام معلوم و شخص نباشد

نمونه‌های از نصوص مبارکه درباره آداب گفتار

حضرت بجا آمده در لوح دنیا میفرمایند : یا حزن الله شمارا به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بتور ادب منموز و بطراز راستی مژین گشت دارای ادب و دارای مقام بزرگ است .

در لوح بشارات آمده قوله عزوجل : یا اهل بجا شما شارق محبت و مطالع عنایت الهی بود و بستید لسان را به سب و لعن احدی میبایند .

و قوله عنبر یانه : دانای آسمانی میفرماید کھنار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر . کوه دکان جهان از این بدانانی رسند و برتری جویند .

و قوله الاکرم : اذکروا العباد بانحر و لا تذکروهم بالسوء و بیا تیکدر به انفسهم ... لسان از برای ذکر حق است حیفاست بغیبت بیالایند و یا بکلماتی تکلم نمایند که سبب حزن عباد و تکدر است .

و قوله الحق : لسان شفقت جذاب قلوب است و مانده روح و بشایه معانی است از برای الفط و مانده افق است برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی .

در لوح دیگر مذکور : بر نفسی بغیر حکمت تکلم نماید آن کلام لدی العرش مقبول نبوده و نیست . و در تشریح حکمت در لوح دیگر فرموده اند : از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه

شان و از حکمت حزم است ... و قوله الاحکم : بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب عنایت هلاک .

و نیز فرموده اند : کھنار باید بشایه ربیع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است کلمه دیگر بشایه سموم .

و در لوح مبارک مقصود مسطور: حکمت هیچ حکیمی ظاهراً مگر به بیان و این مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب ذکر شده چه که جمیع عالم از کلمه و روح آن بمقامات عالیه رسیده اند و بیان کلمه یا موثر باشد و همچنین نافذ و به این دو طرز در صورتی مزین که گفته شود و به مقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشند. حضرت موجود میفرماید: ان لبیان جو بزرگ طیب النفوذ و الاعتدال اما النفوذ یعلق باللقاقه و اللطافه منوطه بالقلوب الفارغه الصافیة و اما الاعتدال مترجمه بالحکمة التي ذکرنا فی الالواح. و در همان لوح مبارک مرقوم: از برای هر کلمه روحی است لذا باید مکلم و مبتین ملاحظه نمایند و بوقت مقام کلمه القاری نمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود.

حضرت موجود میفرماید: یک کلمه مثلاً به نادر است و اخیری مثلاً به نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اول کلمه ای که خاصیت شیرد او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و بغایت قصوی وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند.

... حکیم دانا باید بحال نادر تکلم نماید تا از خلوات بیان کن به ماینبغی للانسان فائز شوند.

در کتاب عهدی نازل قوله الاعتر: ای اهل عالم شمارا وصیت مینمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما بقوی الله متک نماید و بذیل معروف تثبت کنید. برستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است آن را بگهار زشت میآید عفا الله عما سلف. از بعد کل باید بمانیبعنی تکلم نمایند و از لعن و لعن و لعن و لعن به انسان اجتناب نمایند.

کلمات مشکله - طوبی: خوشا - طراز: زیور - سب: دشنام - بشابه: همانند - مانده: غذا و نغره طعام حرم: دور اندیشی - اریح برمع: بادهای بهار - معلق و منوط: وابسته - قصوی: دورترین نقطه ماینبغی: آنچه شایسته است.

بنده ای از نصوص مبارکه درباره حیاتِ عالمه جهانی

حضرت عبدالباقی جل شانه در لوحی میفرماید: قوله الاصلی :

... در میان خلق از دواج عبارت از ارتباط جسمانی است و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است و لکن از دواج اهل عجب باید ارتباط جسمانی و روحانی مسرود باشد زیرا سرود و سرست یک جامند و منجذب یک طلعت بمیشال زنده یک روحند و روشن از یک انوار این روابط روحانیه است و اتحاد ابدی است و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق خون از حیث روح و جسم برود باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدی است اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد آن موقت است و عاقبت مفارقت محقق پس باید اهل عجب چون رابطه از دواج در میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه ای از نور محبت الهی است .
و نیز میفرماید :

... زن و مرد باید فی الحقیقه منسیق باشند غمخوار یکدیگر باشند موفقتشان از روی حقیقت باشد نه از روی شهوت و هوی هوس اگر اینطور باشد چند سالی با هم زندگانی میکنند و بعد اختلافی واقع میشود باید مانند یکت جان درود جسم باشند هیچ فرقی در میان نباشد در راحت حمد یکدیگر بگویند و بهمدیگر معاونت کنند ...
و نیز میفرماید :

... در این امر حیات عالمه باید مثل حیات ملائک سما باشد روحانیت و سرور باشد اتحاد و اتفاق باشد موافقت جسمانی و عقلمانی باشد خانه منظم و مرتب باشد افکارشان مانند اشعه های شمس حقیقت و ستاره های روشن سما باشد چون دو مرغ بر شاخسار های شجر وحدت و یگانگی بپسارند همیشه برفح و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند برای دیگران سرمشق باشند برای یکدیگر محبت جمعی حقیقی داشته باشند اطفال خود را خوب تربیت نمایند تا سبب افتخار و اشتیاق آن عالمه گردد .
و نیز میفرماید :

... خداوند بمانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت لغت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم یک جان داشته باشند . زن و مرد در رفیق نیستند که باید در غم یکدیگر شریک باشند چون چنین باشد در نهایت خوشی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی منظر الطاف الهی گردند و آثار غایت

تلفی عسر بر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نسیئه شرمسار باشند پس بکوشید که بایکدی بگردانند
و گویند در آتشیان آیمزش دل و جان نمایند این است خوشبختی در دو جهان .
نسیئه میفرمایند :

انسان باید بوفاقیام نماید و شہوت و استقامت بنماید علی الخصوص بقرین و ہمیشین خویش و محمد و قرین خود زیرا
حقوق در بین این دوستدیم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عمدہ اکمال بر نیاید .
ایضا میفرمایند قول الاصلی :

یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکہ عوارضی در میان حاصل گردد کہ سبب برودت شود و مجبور بر تفصیل
شوند ... اساس ملکوت اللہ بر مودت و محبت و وحدت و موافقت و اتفاق است نہ بر اختلاف خصوصاً
بین زوج و زوجہ اگر کئی از این دو طرف سبب طلاق شود البتہ در مشکلات عظیمہ افتد و بصدقات شدید
گرفتار آید و بریشان و پشیمان گردد .

مضمون بیانات مبارکہ حضرت عبدالہما خطاب بکلی از اجابہ بحکام مسافرت او بہ امریکا :
... قوی ترین علتہ ای کہ قلوب زن و شوہر را بیکدیگر متحد میسماہد صداقت و وفاداری است ، ہر دو باید صداقت
و وفاداری را بمنتہی درجہ نسبت بہم مجہری دارند و نگذارند ذرہ ای رشک و حسادت در بین ایشان نفوذ کند زیرا
این حسادت چون سمی است کہ ریشہ محبت را فاسد مینماید .

زن و شوہر باید معلومات خود را و استعدادات خود و ذوق خود و سعادت و دولت خود و مقام و مرتبہ خود
و جسم و جان خود را در مرحلہ اول بہ حضرت بجا آرد و سپس بکدی بگزارند باید افکارشان عالی و آماشان نورانی
و قلبشان روحانی و ارواحشان مطلع انوار مشرق حقیقت باشد نباید تہمت اتفاقات و تصادفات فانی این زندگے
تفسیر پذیر نسبت بہم بدین شوند و خلق تکی نمایند قلبشان باید وسیع و منشرح و بوسعت جهان الہی باشد ہر وقت
اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید منتہی درجہ سعی نمایند کہ آنرا بین خود حل کنند و نگذارند خیر آن بخارج سرایت
کند زیرا مردم مستعد ہستند کہ ذرہ صغیر را جہل کبر نمایند نسیئہ ہر گاہ بعت پیش آمدی رنجشی از یکدیگر حاصل نمودند نہ
آزاد دل نگاہ دارند بلکہ باطنج باید آنرا برای یکدیگر شرح و توضیح دہند و کوشش کنند ہر چہ زودتر این تفاق و کدورت
برطرف شود . باید بجا کئی و یاری را بر حسادت و ریا تریج دہند و مانند دو آئینہ صافی باشند تا انوار سارگان محبت
و جمال را در یکدیگر منعکس سازند

نصوص مبارکہ در ذمہ طلاق و فصل

حضرت بہاء اللہ فرمودہ اند : لازل صل و اتصال لدی اللہ محبوب و فصل و انفصال مغضوب خدا
ما جتہ اللہ . (امر و خلق - جلد ۴ - صفحہ ۱۸۵)

از حضرت عبدالبہا است : اساس ملکوت اللہ بر مودت و محبت و وحدت و موافقت و اتفاق
است نہ بر اختلاف خصوصاً بین زوج و زوجہ . اگر کسی از این دو طرف سبب طلاق شود
البتہ در مشکلات عظیمہ افتد و بصدقات شدیدہ گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد .
و نیز فرمودہ اند : (گنجینہ حدود و احکام - ص ۲۷۸)

این قضیہ طلاق « منافی رضای الہی است و مخالف عدل و انصاف عالم اسما
ایضاً : (گنجینہ حدود و احکام - ایضاً ص ۲۷۸)

این دو نفس حکم یک نفس دارند چقدر مشکل است یک نفس از هم جدا شود البتہ مشکلات
مشقات عظیمہ رخ دهد . (حیات بہائی - ص ۴۷)

تر حضرت عبدالبہا فرمودہ اند : نباید بہت اتفاقات و تصادفات فانی این زندگے
تغییر پذیر نسبت بہ ہم بدین شوند و خلق تنگی نمایند . قلوبشان باید وسیع و منشرح و بوسعت
جان الہی باشد ہر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید بہ منتی درجہ سعی نمایند کہ از
بین خود حل کنند و نگذارند خبر آن بہ خارج سرایت کند زیرا مردم مستعد ہستند کہ ذرہ صغیراً
جیل بگیر کنند و نیز ہر گاہ بعلت پیش آمدنی رخشی از یکدیگر حاصل نمودند نباید آزارد دل نگذارند

بلکه باطنج باید آنرا برای یکدیگر کشن و توضیح دهند و کوشش کنند هر چه زودتر این نفاق
و کدورت برطرف شود . (جزوه ازدواج بهائی - صفحه ۱۸)

ایضا فرموده اند : انسان باید به وفا قیام نماید و ثبوت و استقامت نماید علی الخصوص
به قرین و بنشین خویش و همدم و ندیم خود زیرا حقوق بین این دو قسدهیم و محکم و متین است
و انسان آنچه بکوشد از عمده اموال بر نیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید . (حیات بهائی صفحه ۲۵۸)
حضرت ولی عزیر امراته فرموده اند : امر طلاق بسیار مذموم و قبیح و مخالف رضای الهی است
ایضا : (توقیعات مبارکه - ج ۲ - ص ۱۸)

اجرای حکم طلاق مشروط به تصویب و اجازه انسانی مصل روحانی است باید در این قضایا ،
اعضای مصل مستقلاً بحال دقت تمعن و تحسس و تفحص نمایند و اگر چنانچه عذر شرعی موجود و اتحاد و
استلاف بهیچ وجه من الوجود ممکن نه و متفر شدید و اصلاح و دفع آن محال ، طلاق و افتراق را تصویب
نمایند . (جلد سوم توقیعات مبارکه)

و نیز فرموده اند : در خصوص اینکه اگر زوجه مبتلا به مرض غیر قابل شفا شود و راضی باشد که
زوجش زوجه ثانی اختیار نماید فرمودند بنویس هر گاه زوجه به مرضی مبتلا گردد و
معالجه تأثیر بی نبخشد اختیار زوجه ثانی جائز نه و لولا آنکه زوجه راضی به ازدواج ثانی باشد .
ایضا : (جلد سوم توقیعات مبارکه)

اگر اختلاف در بین یاران که به یک حامل پیام نجاتند زائل نگردد امید دیگری و تبلیغ را
دیگر اثر و فایده و لزومی نبوده و نخواهد بود .
(شجاعت توقیعات - ص ۸)

بند و امی از نصوص مبارکه درباره سرور روحا

جمال قدم در کمات مبارکه مکنونه چنین فرموده اند :

یا ابن الانسان افرح بسر و قلبك لتكون قابلاً للقانی و مرآةً لجمالی .
در لوح دیگر فرموده اند : بی نیاز به آواز بلند میفرماید جهان خوش آمده و غمگین مباشید رازنها
پدیدار شده اند و گمین مشوید اگر چه پیروزی این روز پی برمی از جهان و آنچه در اوست بگذری
و بگویی یزدان شتابانی .
(مجموعه الن مبارکه ص ۲۵۰)

در لوح طب فرموده اند قوله الاعلی : اجنب الهم و العضم بهما یحدث بلاذ ادهم .
و در کتاب مستطاب اقدس فرموده اند : افرحوا بفرح اسمی الاعظم الذی به تولدت الافدة و
انجذبت عقول المقربین .

و قوله الاعلی : یا علی علیک سلام الله و عنایتیه . ذکر اول آنکه باید در جمیع احوال با فرح و نشاط
و انبساط باشی و ظهور این مقام محال بوده و هست مگر بذیل توکل کامل تو تسلیم نمایی این است شغای
امم و فی بحقیقه در یاق عظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل
نشود مگر با یقین مقام ایقان را اثر نه است و ثمرها .
(اروض ج ۲ ص ۱۳۰)
و قوله الحق : حق منیع شاید و گواه است اگر فی جمله تفکر در عنایات الهیه نماینده گز
مخزون نشوند و خود را هموم نمایند .

از حضرت عبد البها در سفرنامه امریکا منقول است قوله بحبل :
تو باید همیشه سرور باشی با اهل انبساط و سرور و محشور و با خلاق رحمانی متخلق زیرا سرور و یقین
در حفظ صحت دارد و از کدورت تو کد امراض میشود آنچه مانده سرور دهنی است روحانیت است
و اخلاق رحمانی که عرفی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است .

و نیز حضرت عبداللہاء در لوح خطاب بجناب میرزا آقائی حکیم درشت، میفرمایند :

ای حکیم حلیم بیماران را بروح و ریجان معالجه نما و تا توانی دل و جان شادمان کن به سرور
 روحانی امراض و حمل بی پایان را تا دومی ممکن زیرا قلب چون فرح یابد تا شیر عظیمی در جسم و تن نماید و بسبب
 به تفریح و بشیر و تسریر روحانی علاج عظیم تواند .
 و قوله المحبوب :

همیشه مانده سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آورد و خاطر
 نیاز دارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را نگذرد نماید و بسبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید
 که نفوس را سرور نماید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید بسبب هدایت خلق گردید و اعلان کلمه آ
 و نشر نفعات نماید . (ام و سخن - جلد ۳ - ص ۷-۱۳۶)

و قوله العزیز : همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نماید و بسبب سرور و آ
 قلوب گردید اما اگر صحبت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمائید و بسبب
 حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً با او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت
 میکنم که چون آن خبر را می شنود صحبت من مایه تسلی او میگردد .

و در بیانات مبارکه آمده (۲ جولای ۱۹۱۶) : در این امر حیات عامله باید مثل حیات ملائک سما
 باشد روحانیت و سرور باشد اتحاد و اتفاق باشد ... همیشه بفرح و سرور باشند و بسبب سرور قلوب
 دیگران شوند ...

و در لوحی خطاب به آقا خدام درشت فرموده اند : محزون مشو معنوم مکرد و دلخون منشین محمود
 مشو امور را حکمتی در پی و رحمت را رحمتی در عقب . شجر چون بی برگ گردد سبز و خرم شود و مرغ
 مقصوص الجناح پرتازه برویاند و هلال ضعیف بدر منیر گردد و لانتخزن آن الله معنا .

(مکاتیب - جلد ۵ - ص ۲۲۷)

نیزه ای از بیانات مبارکه درباره تعلیم و تربیت نونمالان بھائی

جمال قدم جل ذکره الاعظم فرموده اند :

انسان را بشاید معدن که دارای اجبار کریمه است مشاهده نما به تربیت جوهر آن بعرصه شود آید و
عالم انسانی از آن منتفع گردد .

و نیز فرموده اند :

کل را وصیت میفرمایم به آنچه که سبب علو و سمو گشته است بین عباد و همچنین در اموری که سبب ارتقاء
وجود و ارتقاء نفوس است و سبب عظم تربیت اولاد است باید کل به آن تمسک نمایند .
و همچنین :

در تحصیل کمالات ظاہره و باطنه جهد مبلغ نمایند چه که عمره سدره انسانی کمالات ظاہریه و باطنیه بود
انسان بی علم و حسرت محبوب نه مثل اشجاری ثمر بوده و نخواهد بود لذا لازم که بتدر قوه و وسع سدره وجود را
باشمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمایند .
و نیز فرستم اعلی نازل :

آبا . باید در دین ابناء و اتقان آن جهد مبلغ نمایند چه حسرت فرزندى از دین الهی خارج شود استه بر رضای
ابون و حق جل جلاله عمل نماید . جمیع اعمال خسته به نور ایمان ظاہر و مشهود و در فقدان این عطیه کبری از پنج
منگرمی اکتساب نکنند و هیچ معروفی اقبال ننمایند .
و همچنین از آن نرسر آمده است :

و در تعلیم باید در ابتدا اولاد را بشراط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناسی
منع نماید و به طرز اوامر مزین دارد و لکن بعتد ری که به تعصب و حمیة جاہلیة منجر و منتهی نگردد .
و ایضا فرموده اند :

باید اول حسرت امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتقاء مقام است
است اطفال به آن مشغول گردند تا راسخ فساد از عالم قطع شود .
ازیراعه مرکز عهد الهی چنین صادر :

اجنای الہی چہ صغیر و چہ کبیر، چہ ذکور و چہ اناث ہر یک بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چہ روحانی چہ امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع، مذکورہ کُل در مسائل علمتہ و اطلاع بر علوم و معارف عصریہ باشد اگر چنین گردد بنور بسین آفاق روشن شود و صفو خیر اکاشن ملکوت ابہی گردد .
ایضاً فرمودہ اند :

باید اہمات اطفال شیرخوار را در مہمہ اخلاق تربیت نماید زیرا اول مربی اہماتند تا چون طفل بالغ گردد بہ جمیع خصائل حمیدہ و فضائل پسندیدہ متصف و متخلق شود و ہمچنین بموجب او امر الہیہ ہر طفل باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمہ مفیدہ نماید و ہمچنین تعلیم صنعتی از صنایع این امور را نہایت اہتمام باید تصور و دستور در این خصوص جائز نہ .
و نیز :

اطفال را از سن شیرخواری از ثدی تربیت پرورش دہید و در مہمہ فضائل سرورید و در آغوش مہبت نشو و نما بخشید . از ہر علم مفیدی بہرہ مند نماید و از ہر صنایع بدیع نصیب بخشید پرہمت نماید و تحمل مشقت کنید اقدام در امور مہتمہ با موزید و تشویق بر تکمیل امور مفیدہ بنمایید .
و نیز از بیانات آن حضرت است :

در خصوص تربیت اطفال، اہمات باید نہایت ہمت بدہند و ہمت بکارند زیرا شاخہ تا تازہ و تر است ہر نوع تربیت نمائی تربیت شود پس اہمات باید طفلان خود سال را مانند نہال ہائی کہ باغبان می پرورد پرورش دہند شب و روز بکوشند کہ در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمان و محبت بر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تائیس باید مادر اگر از طفل حرکت مہدوحی پسند ستایش کند و تحسین نماید و تسریر خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی قاعدہ اسی صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نہاید و بویغ معقولہ حتی جبہ سانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابداً جائز نیست بلکہ اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردند .
ترجمہ یکی از بیانات حضرت ولی امر است :

در باب مسالہ تربیت اطفال با توجہ بہ تاکید می کہ از طرف حضرت بہ آراء و حضرت عبدالبہا نسبت بہ وظیفہ والدین راجع بہ تربیت اطفال در سنین اولیہ عمر بہ عمل آمدہ بنظر میرسد ارجح آن است کہ این تربیت در قانون عالمہ و بدست مادران صورت گیرد نہ آنکہ اطفال پرورشگا بہا سپردہ شوند .

بنده ای از نصوص مبارکه در باره بخش و طائف امام الرحمن

جمال قدم جل ذکره الا عظم منه موده اند :

بسم الله الاعز الا منع الابنى اکشیری از رجال از شرطی اجمال محسوم مانده اند از
فضل الهی شاید بنا بر امرش قیام نمایند و بذکرش ناطق شوند و به شطرش توجّه کردند ای کثیر حق
الیوم کل در صقع واحد بین یدی الله مذکورند هر نفسی به حق اقبال نمود از اهل جبار محبوب و از
رجال اعراف مذکور .

و تیر سه موده اند :

از حق می طلبیم اما خود را به طراحت و امانت و صدق و صفا مزین نسر ماید الله هو
الغیاض الکرم اما الله را در این صین ذکر مینمائیم و به عنایت و شفقت و توجّه حق جل جلاله بشارت میسیم
و از برای کل نمایند می طلبیم بر اعمالی که سبب ارتفاع کلمه الهی است .
و نیز از تسلیم اعلی نازل :

ای امه الله بذکر الله مشغول باش و از ما سواش دل بردار چه که ذکرش مؤنس جان است
و روح مشتاقان از دنیا محزون مشو که سستی است قاتل و زهری است حالک نیک و بد
آن چون نسائم اکوان و عهد اهل بیان پایدارند و در مرور است . زینهار به سرورش مسرور باش
و بجزنش محزون مشو قلب معتزله از تکی رحمانی است او را بغبار دنیا میالا دل در محبوب بیند
و چون جبل جبرئیل ثابت باش است نصیح غلام .

و همچنین فرموده اند :

ای کنیزان حق جهد کنید تا مقصد امور خیریه واقع شوید و ذکر تان بدوام ذکر کبریا بنده

و باقی ماند .

نویسنده :

ابهی طراز فردوس اعلیٰ که مخصوص امامتین شده جانہ عصمت است طوبی لاتیہ تزئینت یکلہا بہا

نویسنده :

حق میفرماید ای کسیران من امروز روز ذکر و بیان است و امروز روز خدمت و عرفان .

نویسنده :

مالک قدر در منظر اکبر میفرماید ای کسیران حق با کمال فرج و انبساط و بہجت و نشاط بگذر و ثنا
مالک اسما را مطلق باشیہ اگر ذکرش نبود لسان بہ فلسی قیمت نہ داشت ... ارکان وجود مخصوص خدش
از نیستی بہت بہ عالم ہستی آمدہ .
حضرت عبد بہا رب جل شانہ فرمودہ اند :

رجال در جمیع ادوار ، مرد میدان بودند و صفہ شکر طبعیان ولی در این کور عظم سنائی قیام نمایند
کہ غبطہ مردان گردند و در شک رستم دستمان پای استقامت مکمل دستوار نمایند کہ نام ہر نامہ آری
از دفتر آفاق محو کنند یعنی بہ طبعی ضیح و ثنائی طبع و جنائی قوی و قدمی راسخ و دلی ثابت
و بیانی واضح و بیانی لائح در خلق کلمہ الہیہ محسوس گردند .
و نیز فرمودہ اند :

درقات موقنہ مطمئنہ باید در کمال تنزیہ و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا
مشہور اہل آفاق گردند تا کمال بر پاکی و طہارت و کمالات محبتیہ ایشان شہادت دہند زیرا در
از عفت ، اعظم از صد حسنا رسال عبادت و دریای معرفت است .

نیزه ای از خصوص مبارکه درباره وظائف جوانان جوانان جهانی

حضرت عبدالکبیر، جل شانه چنین فرموده اند :

ای نورسیدگان نورانی شب روز عهد نمایند تا بحقائق و معانی پی برید و اسرار یوم ظهور را ادراک کنید و منج و
بر این شراق اسم عظیم را اطلاع یابید زبان به شنا بکشاید و اوله و نبرهان اقامه نمایند تشنگان را بعین جانوران برسانید
و مریضان را شفای حقیقی بدید شاگردان حق گردید و طبیبان الهی شوید مریضان انسان را معالجه نمایند و محرومان را همسر
اسرا کنید مایوسان را امیدوار نماید خستگان بیدار کنید خافلان پرورشیار نماید اینست ثمره وجود نیست مقام محمود .
ایضا فرموده اند قوله الاحلی :

باید جوانان مانند سرد روان در خیابان تحصیل بکوشند تا در اندک زمانی موفق به تبلیغ گردند زیرا تبلیغ کیاست
و طالبان مستعدان بسیار تشنگان مانند افواج ولی هادی مناج قلیل نسلین قدیم صعود نمودند و نسلین جدید از قرار
معلوم نفوس محدودند در بر شهری باید محفل درس تبلیغ تأسیس شود و تحصیل مسائل لازمه و معانی لامعه و اطلاع بر منج و
بر این منظومه گردد و گذشته از این اجتهاد الهی در وقت اجتماع مذکره و صحبت را حصر در بیان حجت و برهان کنند تا در
تبلیغ تمکن تام یابند ... انتهى .
ایضا فرموده اند قوله الاحلی :

باید حفظ مراتب نمود و قانون وجودی و مائتا الاله مقام معلوم را رعایت کرد اصاغر باید رعایت احترام پاک
کنند و اکابر باید رعایت و مهربانی در حق اصاغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پسران باید مخالفت
و رعایت جوانان نمایند این حقوق مستبدانه است .
ترجمه کلی از بیانات اصلاحی مرکز محمد ابهی چنین است :

پاره ای از وظائف مقدسه بر عهده اطفال است که باید در حق والدین مرعی دارند و وظائف و تعهداتی که در
کتاب الهی مدون مسطور است چه که مرتبط بجهادند است ترقی اطفال در این عالم و در جهان ملکوت موقوف بر رضایت
و مسرت خاطر ابویان است و بدون آن در خسران و زیان محض خواهند بود .
حضرت ولی عزرا مرآت فرموده اند :

بر طفلی من دون استثنا باید از مغز سن علم قرانت و کتابت را کاملاً تحصیل نماید و بحسب میل و رغبت بقدر
استعداد و استطاعت خویش در کتاب علوم عالیه و فنون نافع و لغات مختلفه و حروف و صنایع موجوده همت

دستی موفور مبذول نماید ...

ایضاً فرموده اند : (ترجمه)

امید چنان است که این سنه اوجان خود را برای وظیفه بزرگی که در استقبال ایام با آن مواجه خواهند گردید مستعد و آماده نمایند و آن مساعدت به تجدید بنای عالم با الهام و تائید از تعلیمات و اوامر مقدسه بجهانی است .
و نیز ترجمه بیان دیگری از آن حضرت است :

شما اطفال و جوانان بجهانی مسرود ، امتیازات و تعهدات بزرگ در پیش دارید زیرا نسل کنونی سنه اوجان خواهد بود که باید پس از اقسام سالهای مظلم جنگ حاضر برای تأسیس عالمی جدید بوضع بهتر و شکوهمندتر بذل سعی و اهتمام نمایند شما باید خود را برای انجام این وظیفه خطیر آماده و هتیا سازید یعنی تحبب نماید مفهوم حقیقی تعالیم الهیه را در دسترس کنید نه آنکه صرفاً بعنوان مطلبی که بشما تعلیم داده شده است بپذیرید ...

ایضاً فرموده اند : ترجمه

آئینه امر الهی بر شانه جوانان امروز مستقر و مؤسس است بنابراین باید آنان تربیت و تعلیم صحیح یابند و آن زینتها در مورد تعالیم این امر عظیم است بلکه شامل کمالات و فضائل صوری و مادی نیز خواهد بود ...
ایضاً در توفیق صادر از طرف حضرت ولی امر الله آمده است : (ترجمه)

حضرت ولی امر الله عتیده دارند که جوانان بجهانی مخصوصاً میبایستی همیشه بکوشند که سر مشق و نمونه حیات بهمانند باشند جهان اطراف ما را فساد اخلاق ، نقششش و عدم عفت ، بزرگی و بد رفتار ی برگزیده است جوانان بجهانی میبایست دشمن این مفاسد باشند و با پاکی ، صداقت ، نجابت ، ملاحظه و رفتار نیک خویش دیگران را از جوان و پیر با امر الهی جلب نمایند جهان از حرف خسته شده و تشنه عمل است و جوانان بجهانی باید جواب گوی این شهنشاهان و نیز میفرمایند : (ترجمه)

برای جوانان بجهانی از ذکور و اناث تعلم کامل در دانشکده که صاحب مقام و موقعیت عالییه هستند بهانقدر دارای اهمیت و ضرورت است که تعلیم و تربیت در مسائل روحانی لازم و متمم میباشد جنبه فکری در روحانته بر جوان بجهانی قبل از آنکه بتواند بنواکل در دایره خدمات امریه وارد گردد باید مورد بسط و تقویت قرار گیرد .

نیزه ای از خصوص مبارکه در باره جوانان مسترین یزدان

حضرت عبدالباقی جل شانہ در لوجی خطاب بچوانان مسترین یزدان فرموده اند : ای عزیزان عبدالباقی ! ما فرزند کا
را فصل ربیع است جلوه بدیع سن جوانی را توانائی است و ایام شب ببهترین اوقات انسانی لهذا باید بصورت
رحمانی و نیتی نورانی و تائیدی آسمانی و توفیقی ربانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرخنده عشق
و دانائی . به تنزیه و تقدیس و علو مقاصد و بلندی همت و عزم شدید و علویت فطرت و سمو همت و مقاصد
و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزت امراته شوید مطهر موهبت الله گردید و بموجب وصایا و نصایح
حاجل مبارک روحی لاجزاه الفدا روشن و حرکت جوئیہ و جصاص اخلاق بجان ممتاز از سایر احزاب شوید .

و در لوجی دیگر فرموده اند قوله الاصلی : ای نورسیدگان بهایان و طالبان علم و عرفان .

انسان را امتیاز از حیوان بچند چیز است : اول صورت رحمانیت است و مثال نورانیت چنانچه در تورا و مغرہ
نعلن انسانا علی صورنا و مثالنا . این صورت رحمانیت عبارت از جمعیت صفات کمالیه است که انوار
از شمس حقیقت جلوه بر حقایق انسانیہ نماید و از اعظم صفات کمالیه علم و دانائی است . پس باید شب و روز
بکوشید و سعی تبلیغ مبذول دارید و آرام گیری تا از جمیع علوم و فنون نصیب موفور یابید و صورت رحمانیت از
شمس حقیقت تجلی بر برامای عقل و نفوس نماید . عبدالباقی را آرزو چنان که هر یک از شما در مدارس علوم معلّم
اول شمرده شوید و در دستمان حقایق و معانی سر دفتر دانائی گردید .

حضرت ولی و حید امراته در توفیق منبع مونیج ۸ جون (ژوئن) ۱۹۲۵ چنن مرقوم داشته اند :

و از جلد فرائض اعضای محافل روحانیہ ترویج امر تبلیغ است باید جوانان را علم تبلیغ بیاموزند و بر معلومات

و علمیه و ادبیه آنان بیخبر آیند با سلوک و سخن خطابه های حضرت عبدالهیا، در بلاد غرب آشنا نمایند و به شرایط تبلیغین که در کتب و صحف ثبوت است متذکر سازند نفس قابل زکوة منقطع را بمقاصد بعیده در ممالک آزاد اعزام نمایند و در رعایت و موافقت و محبت و موانست با ممتدین و مقبلین سعی تبلیغ مستمر از مبذول دارند. این است اس اساس شریعت الهی. این است مایه برکت سماویة. این است مدار عزت و سعادت ابدیه طوبی لطفی که در توفیق دیگر آن حضرت آمده است؛ هیچ امری نمیتواند مانند شکرک مداوم و موشر و حسد مندانه جوانان بهجانی از هر طبقه و ملت و قوم و عشیره در دایره خدمات تبلیغی همچین مجبوبات اداری، روح جوا و نیروی فعاله ای را که مده حیات و محرک تاسیسات امر نوزاد الهی است در انظار ناسر برد و قاره مشهور و جلوه گر سازد و نیزه؛

بجان و دل دعا و مناجات نمایم که چنین اشتراک مساعی نه تنها موجب ازدیاد افتخار و قدرت و مزید عقاد و شهرت امراته گردد بلکه نفس بهکاری در حیات روحانی جوانان و تقویت قوای آنان چنان نافذ و موشر نشد و ارکان جوامع جوان بهجانی را بدرجه ای متحد و مرتبط نماید که بیش از پیش به ابراز قابلیت و استعداد ذاتیه خویش موفق و بمرحله بدیعی از تکامل روحانی در ظل امر حضرت سبحانی نائل و مفتخر گردند. و در توفیق ظهور عدل الهی منبر موده اند؛

روح بمت و شمامت و فعالیت و آمادگی بخدمت بالاخره امید و اطمینان که تاکنون با عقلا و تنگ تا تم از خود ظاهر و آشکار ساخته اند آنان را مستعد و لایق آن میسازد که در آن اقالیم در بر کنج خلق افکار جوانان و جلب و جذب آنان به آئین حضرت رحمن سهم بزرگی بر عهده گیرند. (ترجمه)

سزاوار جوانان این قرن مبارک .

بمناسبت سال الملی جوانان
برخی از نصوص مبارکه حضرت عبداللہ ماجل شانہ

دوست عزیز مہربان اثر کلکتہ گہر بار سبب سرور ابرار بود و مضمون سخون باحساس و جدان دل صیل
بر سلوک سبیل محبت اللہ بود و برمان انجذاب منجفات اللہ امید چنانست کہ آن یار مہربان در مرتب
کحالات انسانی و خصائل و فضائل روحانی ترقیات کافی وافی نمایند مانند شمع روشن شوی و شتاب ستار
درخشندہ از افق ایمان ایقان تابندہ و درخشان کردی تا نفوسی کہ ہمہ مند ہمراز شوند و ہم آہنگ و
ہم آواز گردند سبب ہدایت کل شوی و جمیع را بجمان الہی بخوانی و در عالم ملکوت در آری چنان ہست
کنی و دولت نمائی کہ ہر کئی انجمن عالم را سراج منیر گردند و شبستان حقیقت را نور ہدایت شوند با طوار
و رفہار و گشاد سبب عزت عالم انسانی گردند و با بلاق و کردار فرشتہ آسمانی شوند اینست عزت ابدی
اینست زینت حقیقت انسانیت اینست سزاوار جوانان این قرن مبارک و اینست شایان نور سیدگان
این عصر مقدس .

ای جوان روحانی حمد کن خدا را کہ در جویبار ہدایت سرور روانی و در گلشن موبہت نہالی در
طراوت و لطافت بی پایان رشحات سبحانیت ہر دم تازگی جدید مہذول دارد و نسیم مہبت
حقیقت در ہر نفس نفسی رحمانی نجشد نور سیدگان جنت الہی الحمد للہ سبحنود ملا اعلیٰ مؤیدند و مظفر
و بندگان آستان دہر آفاق مشمول اشراق نیر آفاق لہذا امید عبد اللہ ماجل شانہ چنان کہ آن نہال گلشن
اسرار از باران نیسانی فضل پروردگار در نشو و نما باشد و در این فصل ربیع الہی از نسیم جانپور و رحمانی
برگ و شکوفہ نماید و بروثمر نجشد و لیس ذلک علی اللہ بعزیز .

در زارت تربت مقدسه شکر جزیر ب صید را که دید این سیر می و تولا بدرگاه خدایوند نگاه رساند و در کف الطاف
 پناه دلد و با آنچه آرزو تمام صغیسات فائز و نماند فرمود حال خیز مرا جنت بعشق آبا نماند باید از آن کلمات نماند تمام سخن
 و در هر گنجی هستیه و در مغز بر تر تا آنکه طینت کبش حقیقت مشاهدا معطر نماید و دماغ جوانا معنبر فرماید زیرا که جوانان
 نازنین نور سید عالم جهان حلیتند و نهالها سبب است بین کله و ریاضین صدیقه ایقانه و سر نیز و با سخن حضرت عمر
 زده توجیه شیر نوشیدند و در آن خوشتر امر برع نشو و نماند و در زرشحات ابر عنایت طراوت و لطافت یافتند
 در جوانان قرن نوزدهم شما باید در عصر جدید قرن بیست و یکم چنانچه مجذب جمال مبارک گوید و مقتدر و لبه آفاق گوید
 در مصداق این شعر گوید : عشق منم از تو سرگشته و هوای زنده همه عالم مشهور بشید

در عزیزان حقیقت . ایام زنده گانه را فصد رحمت جلوه بدیع سن جوانی را توانا نیست و ایام شباب بهترین اوقات
 دنیا است لهذا باید بقوله رحمت و نیز نور او تائید رسالت و تقویت با شب و روز بکوشید تا زینت عالم انشا گوید و صلوة
 او عشق دانا و تبس زیه و تقدیر و علو مقاصد و بلند سعادت و عزیمت شدید و علویت فطرت و تمویج و مقاصد
 بلند و خلق رحمت درین خلق مبعوث گوید و سبب عزت امر الله شود و منظر موهبت الله گوید و بموجب و صایا و نصایح جمال
 مبارک روح لاجبانه الفدا . روش و حرکت جوئید و بخصایر اذق بهای ممت زاز سیر از خراب شود عجب آنها منتظر
 است که هر یک بیست کلمات را شیر زایز شود و صحرای فضا را نماند مشکبار باشد .

در جوانان نور رحمت با شرف رسالت و ملکوت با شرف با تاتوا در میایا و نفس بر میا در مکرانه از زرت تو ظاهر گوید
 و ثمر از تو صحرای شرف و ثمر از خدایا بصفحات الله است و اشغال با محبت الله نشر آیات توحید است و دخول در
 ملکوت بجزید تر تیر کتاب مبین است و تصویر صور عالیین اگر عزت ابدیه جوئے خدمت بدرگاه احدیت منج
 و در سید الهی تخت بر اذیت و ذلت بنا آسوده که محو آلوده که محول از داد که طلب فرزانی بخواه تمیز کن که عمل
 نمانت کبر زینت انما عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان کلها فحلها الانسان بنیت
 توانا است زینت دانا است موهبت آسمان .

نبنده ای از آثار مبارکه در باره تکلم و تعلم زبانهای فارسی و عربی .

جان مبارک و لعل نصاب به ما کپی مناسب فرموده اند :

در باره زبان نوشته بودید تازی پارسی حس دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بکفار گوینده است و این از حس دومی آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هوید است هر چه این زبان راستمایش نمایند سزاوار است .

جمال اقدس الهی در لوح امین فرموده اند :

لسان پارسی بشنو هر بیان ذکر می که حاوی ذکر و ثنای دوست محبوب است بهر لسان که باشد پاری یا ترکی یا عربی و یا لسان حسر و لکن لسان عربی افصح و ابط و اوسع . (ص ۱۳۶ جلد دوم هشتاد و نهم اعلی) و ایضا فرموده اند :

محبوب عالم لسان پارسی تکلم میفرماید دوستان او هم اگر باین لسان تکلم نمایند و بنویسند لدی لوجه مقبول است . (مانده آسانی - جلد ۸ - ص ۱۱۰)

و همچنین از رقم اعلی نازل : اگر چه لسان عربی حسن است و لکن کفار پارسی اصلی . ص ۱۱۰ همان کتاب . ایضا فرموده اند :

آنچه لدی العرش محبوب آن است که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که ابط از کل لغات است اگر کسی به ابط و وسعت این لغت فطنی مطلع شود البته آنرا اختیار نماید . لسان پارسی بسیار بیج است و لسان الله در این نکلور لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات ارض نسبت با و محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شد ...

(رساله نجات قدس - ص ۵)

از حضرت عبدالبہا، در لوجی خطاب بہ مترسیدنی آمدہ است :

ای مجذب نفعات اللہ تا توانی ہمت نما کہ زبان پارسی بیا موزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع علم تقدیس خواہد شد و در نفعات اللہ و اعلاء کلمتہ اللہ و استنباط معانی آیات اللہ مدخل عظیم دارد . امیدوارم بحاصل این لسان موفق بر ہدایت جمع غفیری شوی . (از مجموعہ النون مبارکہ خطی)
و نیز فرمودہ اند :

یا امّ اللہ تعلیمی اللسان الفارسی و اللسان العربی و لکن اجتہدی فی نفعات اللہ . (مکاتیب ثانی ص ۳۳۲)
نہت عبدالبہا، در لوجی خطاب بیک مترس آثارتیم ایران فرمودہ اند :

لسان این آوارہ فارسی است بالطبع ہر فرسی لسان خویش را دوست میدارد و از این گذشتہ الواح بسیاری از حضرت بہا، اللہ در نہایت بلاغت بفارسی صرف موجود . با وجود این چگونہ لسان فارسی غیر مقبول؟! ... براتی میگویم کہ من مشتاق دیدارتو بستم زیرا تو خدمت با ایران و ایرانیان مینمایی و من از جملہ ایرانیان بستم و عینک التحیۃ و التنا . (ماندہ آسمانی - جلد ۵ - ص ۴۴)
حضرت عبدالبہا فرمودہ اند :

فارسی عربی و ترکی بر نہ لسان عاشقان جمال جانان است . عشق را خود صد زبان دیگر است مقصد معانی است نہ الفاظ حقیقت است نہ مجاز صہبای حقایق و معانی در ہر کانس گوارا خواہ جام زرین باشد خواہ کانسہ کلین ولی بہتہ جام بلور و مرصع لطیف تراست . (ماندہ آسمانی - جلد ۹ - ص ۳۵)

حضرت ولی عزیز امر اللہ در توقیع بیع مورخ ۲۶ جولای ۱۹۳۲ خطاب بجنل روحانی بسنی فرمودہ اند :
« از قبل اشارہ و تائید گشت کہ ترجمہ آثار عربیہ بلغت نور . مدوح و مستبول نہ علی الخصوص احکام کتاب اقدس و اوجیہ و صلوات . باید اطفال را از صغرسن بہ لغت عربی آشنا نمود و تسلیم داد زیر لغت اصلی تأثیری کئی و حلاوتی دیگر دارد .

نیزه ای از نصوص مبارکه - جمیع عالم منتظر ایام الله بودند

در تائید این مطلب ۷ صفحه ۱۰۶ چنین آمده : جمیع عالم منتظر ایام الله بودند چه که حق جل جلاله در کتب و تفسیر و صحف خود وعده داده چنانچه در تفسیر آن که اعظم برهان الهی است میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الى النور و بشهرهم بايام الله .

و نیز فرموده اند انما قوم اعنی رج ۷ - ص ۱۹۰ . ایام ایام الله است و جمیع آفرینش در اوله و شوق و انجذاب ایضاً از آن قوم مجز شیم نازل رج ۷ - ص ۱۹۴ ، جمیع اشیا شهادت داده اند بر عظمت ظهور الله و لکن عباد از طور غافل و باصنام هومی عاکف ... این یوم بدیع را مثل و مانند می نبوده و میت هر چشمی مشاهده نمود او سلطان چشم است و برسانی بگذرکش فائز گشت او مالک لسان یا است .

همچنین فرموده اند : رج ۷ - ص ۱۸۷ ، لعمر الله نرا و انکه من فی العالم جان را یگان شاره قد م دوست نمایند و نیز در همان کتاب مبارک رج ۷ - ص ۶۸ آمده است : جمیع عالم از برای عرفان این یوم مبارک خلق شده اند و از عدم بوجود آمده . این است آن یومی که معادله نماید به آنی از آن اعصار و قرون نیکوست حال نفسی که بعرفانش فائز شد و از انوارش متور گشت امروز روزندمت و نصرت است و نصرت تبلیغ امر او بوده و خواهد بود . و نیز در عظمت این امر فرموده اند انما قوم اعنی رج ۷ - ص ۷۸ : لعمر الله هنذا امر عظیم لایحتمله احد الا من کان اقوی العالم و متمسکا بالاسم الاعظم .

و نیز فرموده اند رج ۷ - ص ۱۱۰ . این مظلوم در نالی و ایام با طرف ارسال نموده آنچه معادل کتب قبل است بل ازید آیات عالم را احاطه نموده بینات امام و جوه ظاہر و لکن عباد جاهل غافل یعنی علما و مفتیهای عصر سبب منع عباد و علت اعراض من فی البلاد گشتند .

و در مناجاتی از ملک تقدس جاری گشته : ای پروردگارا من و مقصود من و مولای من شنیده ام که فرموده ای امروز روزی است که اگر یک بار نفسی از روی صدق رب ارنی گوید از ملکوت مان

انظر ترانی است ملع نماید و از این کلمه مبارک که عالیہ مقام امروز معلوم واضح است و همچنین فرموده ای اگر نفسی از اول لا اول از جمیع اعمال سنه محروم مانده باشد الیوم تدارک آن ممکن است چه در یامی غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع سوال میکنیم از تو به حرمت این روز مبارک که مصدر و مطلع ایام است برابر ضای خود متوفق بداری و بطرف قبول مزیّن نمائی .
 (ادعیه حضرت محبوب ۳۶۷-۸)

در کتاب عهدی نازل : امروز روزی است بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگ است اگر بحق راستی تشک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی مشابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس قمر سمع و بصر و نخم او اخلاق منیره مضینه مقامش اعلیٰ نظام و آثارش مرتبی امکان .

در لوح خطاب به شیخ نجفی منبرموده اند : یوم عظیم است و نذر بزرگ ... اگر عالم روح بتمامه بقوه ساعه تبدیل شود میتواند گفت لایق اصغاد این نذر است که از افق اعلیٰ مرتفع .

و نیز فرموده اند : اگر مردمان ارض بشنیدن ندای الهی فائز شوند کُل به افق اعلیٰ توجه نمایند و از ریح ابهی بیاشانند قسم حجب علم الهی که اگر گلبوش حقیقی غمزه ای از نعمات طیور عرش را ادراک کنند جان در راه دوست ایثار نمایند و از محفل نذر زنده برگردند چنانچه شاربان کوثر معانی بزنگشتند و آنچه بود و نبود از مال و جان و اهل در سبیل آن شمس حقیقت دادند فغم جبر العالمین .

در آیه ششم اعلیٰ ج ۷ ص ۲۲۶ - تذکیر - اگر نفسی به آیات ناظر باشد شرق و غرب ارض را پر نموده از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نیست و اگر به تینات و معجزات ناظر باشد تشهد الاشیا بکلمات قد نظر منه ما لا نظر فی الابداع .

معانی لغات مشککه : زبر ، کتابها - اصنام : بت ؛ - عاکف : ساکن - لعمرانه : قسم بخدا
 رب ارنی : خدا یا خود را بمن نشان بده - انظر ترانی : نگاه کن تا مرا ببینی - من فی ابلاد : همه کسانیکه در شهرها هستند
 تدارک : جبران - طراز : زینت - مستور : پنهان - مضینه : روشن کننده - اعلیٰ المقام : برترین مقام .

قدر آیامِ رحمن را بدانید

آثار ترمذی ج ۵ - ص ۲۴ - این آیامی است که شبه و مثل نداشته و نخواهد داشت نغماتش صبی جانناست و فوناش مفرح دل ؛ از آنچه غیر اوست بجزید و بدوست توجه نمایند .

ج ۵ - ص ۸۴ - امروز باید کل عباد را بنارس در مشعل نمایند و نور امر منو الله محمد بختیات نیز ظهور از هر جبهی ظاهر ضرب داخله و احزاب خارجه کل در این ام جلاب آفاهی بوده و بستند سوزن بر لیم ما تر عنیم ان ربک نبوا المقدر لقیوم ج ۵ - ص ۱۰۴ - امروز منسوب است به حق در جمیع کتب و به شهادت بنیستین و مرسلین نفسی که باعنی النداء نما میباید موعود مذکور در صحف و الواح است طوبی از برای نفوسی که او را شناختند و بر امرش ثابت و مستقیم شایده شوند ص ۱۰۷ - ایوم یوم ناست ایوم یوم عنم خالص است باید جمیع دوستان به عنایت رحمن به اعمال حسنه و به انبیا مرستیه و بیانات تافیه به بدایت عباد مشغول شوند .

ج ۶ - ص ۱۴۸ - دوستان آئی را اگر حکمت موافقت نماید تکبیر بر باند و بگوئید مقام وقت را بدانند و بتدارک مافات قیام نمایند لعمر الله شما از جسم سماه بطورید قدر خود را بدانید و این مقام عظیم را از دست ندهید با آنچه سزاوار یوم الله است حاصل شوید .

ج ۷ - ص ۶۸ - جمیع عالم از برای عرفان این یوم مبارک خلق شده اند و از عدم بوجود آمده است آن یوم که معاودت نماید به آئی از آن اعصار و تسرون نیکوست حال نفسی که بعرفان حسن فائز شد و از انوارش منور گشت . امروز روز خدمت و نصرت است و نصرت تبلیغ امر او بوده و خواهد بود ... عمری اگر به این مقام اعلی فائز شوک بکل خیر فائزی جبهه ناکه شاید از عرف بیان گلگشته ای را با فخر رحمن هدایت نمائی . اینست از عظم اعمال نزد غنی متعال ...

آثار ترمذی ج ۶ - ص ۱۶۵ - امروز سید آیام است و جمیع قرون و اعصار طالع حول او قدر این روز منع اقدس مبارک را بدانید و به مایرتفع به امر الله عمل نمایند ... امروز روز ذکر و ثناست و امروز روز عمل و انقطاع ...

آثار قمی ج ۶ - ص ۱۶۸ - امروز باید شان هر صاحب وجودی ظاهر و نبود اگر چه که امروز روز خشر
اکبر است و نشر اعظم بر کلکونی بشود آید و هر مستوری واضح و آشکار گردد .

۶ - ۱۷۲ - امروز روز فرج اعظم است بلکه فرج اعظم طائف حول این فرج بوده و خواهد بود بیادوست
یکتا مسرور باشید و در جنات مجتبی سائر .

۶ - ۱۸۰ - امروز روزی است که هر نفسی آنچه اراده نماید به آن فائز میشود چه که ابواب عنایت مقبوح
است و بحر کرم در امواج و آفتاب جود در طور و اشراق .

۶ - ۲۶۵ - بگو امروز را مثل و مانند می نبوده نیست جمد نماید تا از فیوضات فیاض حقیقی محسوس نمائید .

۷ - ۳۷ - امروز روز ظهور مقامات انسانی است جمد نماید تا از شما ظاهر شود آنچه لایق است .

۷ - ۵۹ - یا عزب الله امروز است روز آینه مبارکه ان تعدوا نعمته الله لا تحصوها نعمت اندر نعمت

رحمت اندر رحمت جمد نماید شاید بانوار آفتاب معانی که از افق سما، اراده الهی مشرق است فائز شوید .
طوبی از برای رجالی که سطوت اهل ضلال ایشان را از مالک مال منع نمود و محروم ساخت .

۶ - ۲۱۵ - یوم بسیار عظیم است و امر بسیار عظیم و خائنین و سارقین در کمین .

۶ - ۲۲۴ - امروز انسان میتواند صاحب دولت باقیه شود و همچنین خسارت داند .

۶ - ۱۶۱ - امروز روز اباهر و خوانی نیست بقوام انقطاع پرواز نماید که شاید از هنر زیر اریح آلا از آسمان

استماع کنید از جداول و انهار چشم بردارید چه که بجز اعظم امام و جود است از ناسوت و شئونات آن که
سب و علت بنی و فحشاء و ضغینه و بغض است بگذرید و بر فرار ملکوت متفرگزینند .

قوام - شاه پریا - اباهر - پرهای مرغ - هیزر - صدای درخش با - خوانی - پرهای خرد

مقام این ظهور عظیم و ظهورات سالفه .

نقل از تویق مبارک نوروز ۱۰۱ بدیع

« این ظهور عظیم مثلش آفتاب است و ظهورات سازه در کواکب سابقه و لاجه نجوم و قمار »

ای ستاینه گان هم عظیم چه مقدار عظیم است این امر الهی و چه بلند است شأن منزلت این کور امنع
فخیم اکرم اغر مشع صمدانی در بیان عظمت و بکیمت و قهاریت و جامعیت این امر مخیم و علو و سمو این
یوم عظیم و رفت و جلالت و شرافت این عصر کریم این کلمات دریات از سما شیت رت آلایت
البنیات نازل قوله تبارک ذکره عتسه بیان: « امروز عالم بانوار ظهور منور و جمیع اشیا بذكر و شمار و قرح
و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بیادین یوم مبارک عیش عظیم بر پا طوبی از برای نفسی که فائز شد و بجا
یوم آگاه گشت . »

« امروز آفتاب دیگر اشراق نموده و آسمان دیگر ثوابت و سیارات مُزین گشته عالم عالم دیگر است
و امر امر دیگر » « امروز یوم الله است و حق و صد در او ناطق لایذکر فی الا هو » « امروز سیه روزها و معلقان
ایمانهاست نوروز امروز است و فی ایهتیقه بصر ایام است بلکه بصر عالم به آن روشن عالم زمان ساعتی
از ساعاتش معادله نماید » « این یوم غیر ایام است و این امر غیر امور » « یوم یوم الله است و امر امر او
طوبی از برای نفسی که از عالم گذشته و بمشرق وحی الهی پیوست » « این یوم را مثل نبوده و نیست
چه که بشابه بصر است از برای قرون و اعصار و بشابه نور است از برای ظلمت ایام » « آفتاب و ماه
شبه این یوم را ندیده شکی نبوده و نیست که ایام مظاہر حق جل جلاله بحق منسوب و در مقامی به ایام الله
نذکور و لکن این یوم غیر ایام است از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود » « این ظهور عظیم در
جمیع کتب سماوی بذكری فوق الاذکار و بامری فوق الامور و بنوری فوق الانوار مرقوم و مذکور ... »

... این ظهور در جمیع کتب بظرافت تخصیص عظیم فرزند «ارض معرفت را امروز از میان مکرمت انباتی دیگر و ظهوراتی دیگر است» این حرمت مخصوص این ایام است و این کرم لایق این اوقات «ذرة این یوم بمثابة خورشید مشا به می گردد و قطره اش مانند دریا اگر نفسی بیک نفس فی حب الله و لخدمته برآرد او از سید اعمال از قلم اعلیٰ مسطور» «امروز بانی مفتوح است اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجه کل عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی کسب از جمل مشا به می شود بیک قطره آب اگر در سبیش داده شود در آن مرآت دریا دیده می شود» «اگر عظمت یوم الهی علی ما بنوعیبه ذکر شود البته اکثر ناس مُصنق شوند بلکه صریحی مشا به کردند» «مقصود از آفرینش ظهور این یوم منع اقدس که در کتب و صحف و زبر الهی به یوم الله معروف است بوده» «براستی میگویم احدی از اصل این امر آگاه و مظاہر قبل بچپک بر کیفیت این ظهور تجا مه آگاه نه الا علی فتدر معلوم» «آنچه در این ظهور منع اعلیٰ ظا هر شده در بیچ عصری از اعصار ظا هر نشده و نخواهد شد و همچنین محبوب الهی مالک ارض و سما بلغت ضحیٰ باین بیان اتم اصلی ناطق: «قد ظهرفی هذا الظهور ما لا ظهرفی ازل الازل قد ظهراکان مخفوناً فی ازل الازل فی علم الله عالم الغیب الشهود حبه احسنی ارتفع الندا من المسجد الاقصی یقول لک الحمد بما اجیتنی نجات قریب بعد اذ امانی بجرک یا محبوب من فی الارضین السموات ...

در کتاب مبارک ایقان نیندر این مقام نازل: «آن سلطان نبویه قادر است بر اینکه جمیع بیان و خلق آنرا بجز فی از بدایع کلمات خود قبض روح نموده و یا بجز فی جمیع راحیات بدیعه قدیمه نجشد و از قبور نفس هوی مشور و مبعوث نماید» «و همچنین از قلم معجز شیم مرکز عمده جمال قدم غصن الله الاعظم و ستره الاقوام این کلمات عالیات صادر: «حضرت اعلیٰ روحی له الفداء میفرماید: لو ارادت نملة ان تفسر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لان ستر الصمد انیه قد یصلح فی حقیقة الکنائات، چون نور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظل فیوضات جمال مبارک روحی لاجتاه الفداء چه چون و عنایت حاصل گردد و چه تائید و الهام متواصل شود.»

بنده ای از آثار حضرت مولی العوری
 « سخنان محبت عالم انسانی است که از ملکوت یزدانی بلند است »

نبوت

... سبحان الله نفوذ کلمه الله را مشاهده نمائید که شخصی زردشتی از بندگانش تا پاریس آمدن میشتابد که بیدار بهائیان غرب
 فایز کرد و این چه ارتباط است و این چه تعاقب قلب بهائیان را با نمشند اما بد که چنین در ظل کلمه الله تربیت شده
 عنقریب ملاحظه خواهید نمود که با عموم بشر چنین کردند بیکانه نمی بینند و اغیاری مشاهده نمایند با هر نفسی همه میگرد
 و با هر شخصی و مساز شوند جمیع خلق را آیات قدرت و عظمت پروردگار ببینند و جمیع بشر را مجالی الطاف حق مشاهده نمایند
 ای یاران آما در ضمن نغمه و آهنگ محبت عالم انسانیست که از ملکوت یزدانی بلند است و گلبانگ و ترانه و صد
 انسانیست که از جبل کاشن حقیقت بنهایت ملاحظت خاطر وقت آنست که مانند دریا بسجوشید تا اولوله در اوقات
 اندازید و جمیع نفوس را در ظل خمیه و صدت انسانی در آرید و علیکم الهباء الابھی . ع ع

۲ - عنوان ... احمد نده در امر بهائی تعصبات جاهلیه نه شخص بهائی تعصب جنسی تعصب سیاسی تعصب
 مذهبی نداند از همه مرکزی انوار عدل مشاهده کنند مجدوب گردد خواه از شرق باشد خواه از غرب خواه از جنوب
 خواه از شمال و تله المشرق و المغرب احمد نده بهائیان از هر قیدی آزادند جمیع بشر را انعام الهی و خدا را
 شبان حقیقی و جمیع مهربان میدانند و روی زمین را وطن احد شمرند و جمیع اجناس را جنس واحد دانند و خدمت
 بعالم انسانی خواهند لذا از هر قیدی آزادند و علیکم الهباء الابھی . عبد البهاء عباس

سرایان جناب آقا میرزا حسن علی‌الهدای الالبهی

ای دوست حقیقی چندی است که آهنگ جنگ بلند است و شرق و غرب میدان سپاه تفرنگ ،
از هر طرف درندگان جولانی مینمایند و در هر قسمی خونخواران تیزی دندان میآزمایند عالم انسانی که تماشاخانه
فضائل رحمانی است بازیخانه گرگان درنده گردیده با وجود این بر زبان میرانند که حرکت اسلاف و حشانه بود
و جنبش اخلاف ستمخانه این مدنیت مجوله که مانده سراب است چون بصورت نگری ترقی مادی بینی و چون بحقیقت
نظر نمائی تمدنی اخلاقی یابی با وجود این عقول ضعیفه را بر بوده و نفوس سخیفه را اقیاع نموده و حال آنکه مدنیت
آنست که سبب شرف عالم انسانی گردد و میدان ظهور و بروز فضائل رحمانی شود این سهیت اجتماعی نیست
این پریشانی خاطر جمهور انسانیست مدنیت الهیه مقبول و محبوب است که سبب جمعیت قلوب گردد و علت
تمدن اخلاق نفوس شود سوغات رحمانیه نمودار گردد و فیوضات وجدانیه جلوه کند مثل و اُمم متحاربه را متحاربه
کند و دول متقاربه را امرای متقابل نماید بجان را آتش نماند دشمن را دوست نماید دور را نزدیک فرماید
ترک و ماجیک را دست در آغوش یکدیگر نماید آسیا و امریک را همدم و همساز نماید و اروپا و افریک را
هم نغمه و هم آواز کند این است مدنیت حقیقی نه آنکه ایجاد مدافع کروپ کند و سبب اضطراب قلوب گردد
و اختراع آلات جنگ جدید کند و سفاین مدرعه و قواصه در دریا براند و طیاره ز بلین بر آگنده بر روی زمین نماید
یا که سبب خسران زمین گردد سبحان الله چون گرگ تیزخاک بجنگد و ادعای شهبانی کنند و مانند بساع ضیاء
یکدیگر بزنند و نمایش عالم انسانی خواهند و بس ما هم بطنون شما که یاران الهی هستید و نظار
فیض رحمانی باید این زخم را همس گردید و این درد را درمان شوید و عینک التمه و التنا.

نیزه امی از خصوص مبارک که در باره مقام انسان

جمال قدم جل ذکره لایطمع در لوح مبارک عهدی چنین فرموده اند :

مقام انسان بزرگ است چندی قبل این کلمه نقلیاً از مخزن شکر امینی ظاهر : امروز روزی است بزرگ و مبارک آنچه در انسان ستور بوده امروز ظاهر شده و میشود . مقام انسان بزرگ است اگر بختی درستی تمسک نماید و بر او ثابت و راسخ باشد . انسان یقینی بشأب آسمان الهی الرحمن میشود شمس و سمر سمع و بصر و انجم و اخلاق منیر و مضمینه معاش اعلی المقام و آثارش مبرنی امکان .

در لوحی در بیان حدیث المؤمن حتی فی الدارین میفرماید : تا چه رسد به مؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده ... و این مشهود است که اعلی افق بقا . مقرر مؤمنین باشد . آیات او بوده ابد اقباب آن متعده قدس راه نبوی و در کتاب مستطاب ایقان چنین آمده است : خاصه انسان که از بین موجودات به این خلق تخصیص یافته و به این شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مطاب بر انسانی بنحو احکام و اشرف ظاهر و نبوی است و کل این اسما و صفات راجع به اوست . اینست که فرموده الانسان سمری و اناسته .

و در لوحی دیگر مذکور : کینونت حقیقت بر شئی را با اسمی از اسما تجلی نمود و بعضی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که منظر کل اسما و صفات و مرات کینونت خود قرار فرموده و باین فضل عظیم و حرمت قدیم خود اقتصار نمود حضرت عجل بهما جل ذکره و ثناء در مفاوضات مبارک فرموده اند :

عالم بمنزله جسد است و انسان بمنزله روح . اگر انسان نبود و بطور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی نمود این عالم مانند جسد بی روح بود و همچنین این عالم بمنزله شجره است و انسان بشأب ثمره اگر ثمر نبود شجر مهمل بود .
و نیز فرموده اند :

انسان نوع ممتاز است زیرا دارنده کالات جمیع اجناس است ... در نهایت رتبه جسمانیات است

و بدایت روحانیات یعنی نهایت نقص است و بدایت کمال ، در نهایت ترقی و عظمت است و در بدایت توحید
جامع مراتب نقص است و حاضر مراتب کمال . جنبه حیوانیت دارد و جنبه ملکیت و مقصود از مرتبیت است
که نفوس بشریه را تربیت بکند تا جنبه ملکیت بر جنبه حیوانیت غالب شود .

و قوله العزیز : کائنات ممتی با انسان کامل گردد دیگر یک موجودی بالاتر از انسان کامل نیست .

ایضا فرموده اند : حقیقت انسانی حقیقت جامده است حقیقت کلیه است ، جلوه گاه جمیع کالات الهیه
است یعنی هر اسم و صفتی ، هر کمالی که از برای حق ثابت نمی کنیم یکت آیتی از آن در انسان موجود است
اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصور آن کمال را نمی توانست کرد ... لهذا ربوبیت الهیه که سبب جمیع
کالات است تجلی در حقیقت انسانی کرده و انسان مراتب تامه مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه اوست
.. که خلیفه است .. اگر انسان نباشد عالم وجود سبب جای ندارد چه که مقصد از وجود ظهور کالات الهیه است ..
و این انسان که گوئیم مقصد هر انسان نیست مقصد انسان کامل است .

در مکاتیب مبارکه چنین آمده : از غلبه روحانیت در این دور بهانی سوال نموده بودید یقین است که روحانیت
بر جسمانیت غلبه خواهد نمود و ملکوتیت بر بشریت غالب خواهد گشت و به تربیت الهیه نفوس من حیث المجموع
در مراتب وجود ترقی خواهند کرد .

و در لوح دوندای فلاح و نجات مذکور : باید این مدنیت و ترقی جسمانی را منضم به هدایت کبری کرد و عالم
ناسوت را جلوه گاه فیوضات ملکوت نمود و ترقیات جسمانی را توأم به تجلیات رحمانی کرد تا عالم انسانی
در نهایت جمال و کمال در عرصه وجود و معرض شود شاهد انجمن گردد و در غایت صلاحیت و صباحت جلوه
نماید و سعادت و عزت ابدیه چهره گشاید .

و تیر فرموده اند : این روح انسانی از حق صادر گشته نه این است که از حق ظاهر شده یعنی عزنی از
الوہیت انفکاک نیافته و در جسد آدم داخل نشده بلکه روح مانند نطق از ناطق صادر شده و در جسد آدم
ظاهر گشته .

نصوص مبارکہ در بارہ غلبہ بر نفس آمارہ

حضرت بہاء اللہ در کتاب مستطاب قدس میفرماید : لا تتبعوا انفسکم انہا لامارۃ بالبعی و الفحشاء .
در کلمات مکتوبہ چنین آمده : ای سپہ روح نفس شکن و چون ہمای عشق بہ ہوای قدس پروا کن
و انفس بگذر و بانفس رحمانی در فضای قدس ربانی سارام .

و نیز فرمودہ اند : نفوسی کہ بہ مشہیات نفسانیہ متوجہند قابل مقرر اطر و لائق منظر کرب ہودہ و
حضرت عبدالبہاء فرمودہ اند : (آثار قدسیہ ج ۵ - ص ۸۵)

رشادت و شجاعت غلبہ بر نفس پر وحشت است زیرا ممکن است کہ انسان بر شرق و غرب
بہ آسانی غالب آید ولی غلبہ بر ہوی و ہوس و نفس خود پرست بسیار مشکل است .
ایضاً از قلم آنحضرت صادر : (امداد آسمانی - ج ۵ - ص ۱۵۶)

آنانکہ نفس در این دور منوط بہ ریاضت و خلوت و عزلت نہ بلکہ انقطاع و انجذاب و اخلاق
رحمانی و تحصیل معارف ربانی و تحسین اطوار و تزئین قلب بصفحات رب الاسرار ہودہ و خوابد بود ،
آداب و اصول ریاضت کہ از پیش بود بجلی منسوخ گشت . (انروضی - ج ۲ - ص ۴۴۷)

حضرت ولی امرائہ فرمودہ اند : نفس دارای دو مفهوم است و یا در دو مفهوم بکار می آید
یکی نفس بعنوان ہویت شخص انسان آنگونہ کہ خداوند او را آفریدہ است این حقیقت در عباراتی نظیر
من عرف نفسه فقد عرف ربه استعمال گردیدہ است . نفس دیگر نفس آمارہ است و آن مرث
منظم و حیوانی است کہ ہمہ ما آنرا داریم و همان طبیعت دون بشری است کہ میتواند بہ دیو جوش خود پرستی
خسوت ، شہوت و غیرہ تبدیل گردد . این نفس آمارہ است کہ میبایست بر ضد آن میکار گنیم .
و نیز از براۓ آنحضرت صادر : (نمونہ حیات بہائی - ص ۳۶ - ترجمہ)

تقدیس و تنزیہ ہمہ امری را کہ منافی عفت و عصمت شمردہ میشود خود از آثار و مظاہر بہر واد

و یا پیروی از طرفداران خلع حجاب و حرکت بلا استتار در مژمائی ناس و یا آمیزش بر طریق مجتبی (یعنی بدون ازدواج رسمی) و یا بیوفائی در روابط زناشویی و بطور کلی بهر نوع ارتباط غیر مشروع و برکونه معاشرت و مجامعت منافی با احکام و سنن الهیه را محکوم و ممنوع مینماید و بهیچوجه با اصول و موازین سینه و شئون آداب غیر مرضیه عصر منقذ و روبرو زوال کنونی موافقت ندارد بلکه با اراده طریقی و اقامه برهان و دلیل، بطلان این افکار و سخافات این اذکار و مفسدت انگونه الو و کیهاراعلاماً مکشوف و تنگ احترام از نوامیس و مقدسات معنویه منبعث از تجاوزات و انحرافات مضله را ثابت و مدلل میسازد. (انوار عدل الهی - س ۶۳ - ترتبه)

و ایضاً فرموده اند: تقوی و تقدیس باید در کلیه شئون زنده گانی پروان این آئین چه در سفر و چه در حضر چه در مجامع و کلوب و ضیافت و چه در مدارس و دارالعلم های آنان جو کل و بتمام معنی منظور و مراعات گردد. (فضائل خلاق - س ۸۸)

و همچنین: تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت، طهارت، حسن رفتار، تنبیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوط به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و صنایع مستطرفه نر معاشد. (فضائل اخلاق - ص ۸۷)

معانی لغات دشوار: اما به بالبعنی و لغت - یعنی امرکننده به سرکشی و کار زشت - منظر اکبر - جلوه گاه الهی - منافی - مخالف - سینه - بد - غیر مرضیه - ناپسندیده - مضله - گمراه کننده - منبعث - برخاسته - برآمده - تنزیه - پاکیزگی - بالسویه - بطور مساوی - من عرف نفسه فقد عرف ربه - هر که خود را شناخت برود کار خود را شناخته است - منظم - تیار - دون - پست - یراعه - قلم - خلع حجاب - دوران داشتن پوشش - مژمائی ناس - مقابل نظر فرد

نقل از کتاب کلمه تعالیم بهانی

در ذم غیبت و عیب جوئی

حضرت بہا، آہ میفرماید : قولہ عن ربانہ :

« ای مہاجر ان لسان مخصوص ذکر من است بہ غیبت میا لانیڈ . اگر نفس ناری علیہ نما
بہ ذکر عیوب خود مشغول شوید نہ بہ غیبت خلق من زیرا کہ ہر کلام از شما بہ نفس خود ابصر و اعرفید از
نفس عباد من . » (کلمات مکتوبہ)

ایضاً میفرماید :

« ای رفیق عرشی ہش نو و بدہسین خود را ذیل مکن و عیوب بر میار یعنی بد ملکوتانشنوی و عیب
مردم را بزرگ بدان تا عیب تو بزرگ تمامید و ذلت نفسی مپسند تا ذلت تو چہرہ نکشاید . »
(کلمات مکتوبہ)

و نیز :

« لسان از برای ذکر حق است حیف است بہ غیبت بیالاید و یا بہ کلماتی تکلم نماید کہ بہ سبب
حزن عباد و تلمکہ راست . » (بخینہ حدود و احکام - ۲۲۱)

حضرت عبد بہا، فرمودہ اند :

« بدترین خلق انسانی و گناہ عظیم غیبت نفس است علی الخصوص صدورشن از اجنبای الہی »
(بخینہ حدود و احکام - ۲۰۶)

حضرت عبد بہا، میفرماید قولہ الاصلی :

« ای یاران الہی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشہود است کہ ثمری ہر نمودت محمود
نیارد اسباب تفریق است و عظم وسیلہ تثبیت اگر چنانچہ نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید
در کمال روحانیت و بشاشت اورا منع کنند کہ از این غیبت چہ ثمری و چہ فایده ای آیا سبب

رضایت جمال مبارک است یا علت عرت ابدیہ اجنبای الہی آیا سبب ترویج دین تہ است و یا
علت تثبیت یشاق تہ نفسی مستفید کردو یا شخصی مستفیض لاواندہ بلکہ چنان خبار بر قلوب نشیند کہ دیگر

نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی به تماشای دیگری پردازد و به مدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین روح و ریحان آیند و به نفعات آنده متمکز گردند قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که آنچنانکه در ظل کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانیست و منظر عواطف و الطاف حضرت رحمانی رخی روشن دارد و زبانی ناطق در سر نخمن روحی رفیع دارد و جانی منوید به نفعات حضرت رحمن حال که امیک خوشتر و دلکشر قسم به جمال الهی که چون خیر یاران شنوم قلب به نهایت روح و ریحان آید و چون اشاره ای از کدورت دوستان بنیم در نهایت احزان مستغرق کردم اینست حالت عبدالبها. دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید .
 و تیر میفرماید :
 ایچوه بانی - ص ۱۷۵

بعضی از اجبا در تیر سه ندمت یاران دیگر نمایند و اساس نصیبت را در نهایت ممانعت وضع نمایند و آسایش را در سوزی امر آنده گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح نمایند زیرا هیچ خصلتی مضرتر از صفت عیب جوئی نه علی الخصوص امر آنده ابدان نبضی کلمه اشاره خیر لایق نسبت به احدی از اجبا آنده اظهار دارد عجبست ممن مشتغل بعیوب آناس و هو غافل عن عیوب نفسه مسلک روحانیان است نهایت دقت را در منع از این خصلت نمایند و ابدان گذارید احدی جنبه ستایش از زبانش جاری کرد .
 ایچوه بانی - ص ۱۷۶
 و تیر :

« ای بنده صادق الهی انسان چنانکه مرقوم نمودی باید تصور در خود بیند نه دیگران بلکه در حق دیگران باید خطا پوشش باشد و در هر نفسی تحرکی کلمات نماید نه نقائص از کلمات آن شخص دم زند نه تصور و نواقص من در تو کمال بنیم نه نقص صفات حمیده مشاهده کنم نه بالعکس .
 ایچوه بانی - ص ۱۷۶

خدمت امراتہ الیوم لغت و محبت اجابہ است

نذہای از نصوص مبارکہ حضرت عبدالبہا

۱- ای یونس دای ائس خدمت امراتہ الیوم لغت و محبت اجابہ است . باید در کمال قروف نامجو و صفا و خضوع و خشوع و وفا با یکدیگر لغت نمایم و در شرف نجات بگوئیم زیرا استعداد الیوم فوق الحد است اگر چنانچہ تاخیری افتد از حضور ماست و سبب این قصور فتور در اتحاد و اتفاق .

۲- ای یاران عبدالبہا شمس حقیقت نیز ملکوت اعلی بحبت اتحاد عقائد و آراء و وحدت کلمہ یکجائی در جمیع شئون احوال اشراق نمود لہذا باید اجابہ از آراء مختلفہ بہ وحدت اعتقاد و کلمہ رجوع نمایند و اگر چنانچہ اختلافی حاصل مراجعہ بہ آیات و نصوص کتاب مبین کنند اگر در معنی کتاب ارتبابی حاصل شود رجوع بہ مبتدیان نمایند تا بسبب در اعتقاد و آراء و افکار و شئون و گفتار و رفتار اختلافی حاصل نگردد بلکہ کل بہ وحدت اصلیتہ کہ شیت اولیہ است رجوع کنند و از این وحدت در عالم انسانی موبہت آسمانی جلوہ کند و شمع حقیقت در نہایت اشراق برافروزد و الاظہور مظاهر الہی بی نتیجہ ماند و جمیع این زحمات و مشقت بی ثمر گردد . زہما زہما از آراء و افکار و عقائد مختلفہ زیر بکلی سبب ہدم بنیان الہی گردد و اجابہ الہی در محافل روحانی باید بہ ذکر حجج و براہین الہی مشغول گردند نہ بہ آراء مختلفہ و مجادلہ . این نصیحت عبدالبہا را بہ جان دل گوش نمایند و بہ ہوش آیند این عبد در آستان مقدس الہی بہ نہایت تضرع گریہ و زاری نماید و از برای یاران الہی طلب نمایند و توفیق صدائی کند .

۳- ای معنی در گلستان عرفان در این اوقات آنچه سبب اعظم ارتفاع امراتہ و امتناع نفوس در ظل جمال قدم است حسن لغت و اتحاد است اجابہ الیوم باید کہ ہر یک از امواج بحر وحدت باشند و ہر یک از نسائم حدیقہ عنایت چون امواج حقیقت فیض ملاحظہ نمایند ہمہ امواج یک

بچزند و فیوضات یک نهر، اشراقات یک سراجند و سطوحات انوار یک آفتاب. پس بگوئید
که آثار اختلاف که از نقشات شرک است بکلی از عالم امکان محو و فانی گردد.

۴- ای یاران رحمانی شمس حقیقت بر آفاق قلوب اشراق نورانیت محبت نمود و غمام موهبت
باران نصرت مبدول داشت نسیم عنایت از عنایت ملاحظت به مرور آمد و درمای رحمانی موج تعلق
روحانی زد تا یاران الهی به مشابیه فیض آسمانی قطرات جمع شده سیل فیض نامتناهی کردند و صحرای دولت
آفاق را سبز و خرم نمایند. مقصد از ظهور مظاهر مقدسه نصرت و محبت عالم انسانی بود حال اجابای
در این میدان جانفشانی نمایند تا عالم انسانی را به صبهای محبت یکدیگر سر مست کنند و قلوب آفاق
را شادمانی بخشند. آنچه در الفت بیشتر کوشند بیشتر پویند و آنچه در اتحاد محبت مبدول دارند چون
و عنایت بیشتر شاید بکنند. حضرت مسیح خطاب به جواریین میفرماید: انتم ملح الارض فاذا فسد
الملح باذاملح؛ میفرماید شما نمک عالمیانید اگر شما فاسد گردید جهان به چه ملج و نمکین گردد!
حال اگر اجبای الهی شمع محبت و الفت و یگانگی و اتحاد در محفل خویش نیفرورند چگونه جهان را
به نورانیت الهیه روشن نمایند و چگونه سبب الفت قلوب اهل عالم گردند!

ای یاران عبد البهار، شمارا به ملاحظت و صباحت جمال الهی قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و متوکل گردید
و سبب اتحاد و یگانگی عالمیان شوید بنیاد خلاف بر اندازید و بنیان اختلاف بلند سازید و به ذیل محبت
الهیة در آویزید و مساحت قلب را از مغایرت و مخالفت پرورید تا محفل اشراق شمس حقیقت گردد و نور
موهبت بدرخشد. هر یک خادم یکدیگر شوید همه که ام در رو دیگر جانفشانی نمایند. جان مال از یکدیگر دریغ
ندارید تا یرلیغ عطا از ملکوت الهی رسد و منشور سرور و حسبور از ملا اعلی صادر گردد.

نقش و شوار: نقل از مستحباتی از حکایات حضرت عبد البهار

خضوع و خشوع - فروتنی، قصور - کوتاهی، فتور - نیستی، ارباب - شک، جلد دوم - چاپ نخلستان

هدم - ویران کردن، حجج - دلائل، اتساع - بلندی مقام، سراج - چراغ، نقشات - القانات، غمام - ابر، مهب - میل و شش

ایوم تسلی عبدالہبّا، محبت و خضوع و خضوع اجابا بہ یکدیکر است *

حضرت عبدالہبّا فرمودہ اند : ایوم تسلی خاضع کہ بیچوجہ راضحہ وجود در اونیت و بہ بد
جمیع دوستان قائم رویش چون متابان درخشنده و ہدایت بخشند .

و در بہایع الآثار از آن حضرت نقل شدہ است : باید با یکدیگر در نہایت لفت و محبت ہاید
بیچوجہ از یکدیگر دور و مکدر نہ کردید زیرا وقایع جزئیہ عرض است زائل میشود اگر از یکی قصوری بظہور
رسد دیگران عفو کنند بہ روی او نیارند آنوقت خدایم از قصور آنها چشم خواہد پوشید .
ایضاً فرمودہ اند : کسی را با کسی تعرض نباشد و کسی بر کسی نکستہ نگردد .

ایضاً : ما نباید خود را بہ پسندیم بلکہ سایرین را بہتر بدانیم حتی نفوسی کہ مؤمن نیستند زیرا
حسن خاتمہ مجہول است .

چنین ازیراعہ میثاق صادر : بہترین انسان کسی است کہ قلوب را بہت آرد و خاطرہ
نیازارد و بدترین نفوس نفسی است کہ قلوب را مکدر نماید و سبب خزن مردمان شود .
و نیز فرمودہ اند : باید یاران الہی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر
کنند . اگر نفسی از اجابا بہ دیگری برسد مانند آن باشد کہ تشنہ لبی بہ چشمہ حیات رسد و یا عاشقی
بہ معشوق حقیقی خود ملاقات کند .

چنین : خدمت یاران خدمت حق است - خادم اجنا خادم جمال ابنی است .
و نیز : ہر کس خادم اجابا بہت سرور اصحاب است ہر کہ چاکر دوستان بہت شہرہ
دوہمان بہت .

* نفوس - از کتاب « گلزار تعالیم بھائی »

ایضا از کلمات میثاق جاری گردیده : معاونت نوع بشر از عظمه احکام و اوامر جلیل اکبر است
 علی الخصوص به یاران الهی که در عالم جسمانی و روحانی هر دو اعضاء و اجزاء یکدیگرند .
 و نیز : امی یاران شرق و غرب از عظم اساس دین و معانی کلمه الله و تکلیف اجبا . الله
 تعاون و تعاضد است .

همچنین : بین اجبای الهی باید این اساس قویم در نهایت متانت باشد بقسمی که هر یک
 در جمیع مراتب مدد به دیگری رساند چه در مراتب حقایق و معانی و چه در مراتب جسمانی .
 حضرت ولی امر الله بیان مبارک را یاد آور شده فرموده اند : به نضوع و خشوع وافت دگی اکتفا
 منمانید منظر محویت گردید و ففای محض شوید .

ایضا فرموده اند (ترجمه) : برای حصول این وحدت صیمانه کنی از لوازم اولیه که از طرف
 حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تاکید شده است که از تمایل فطری بشری که همانا توجه بعبا
 و نقایص دیگران است پر بیریم و به عیوب نفس خود مشغول شویم هر یک از ما تنها منول نفس خویش
 است .

و نیز : تعالیم بهائی در هیچ مورد به اندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی و غیبت مؤکد و الزام
 نیست .

و نیز از ولی و حید امر الله است : تا اتحاد و اتفاق کامل در بین اجبا بلود نماید و محکم و
 ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقف باقی و ارفع و نظیر ممنوع و محسوسوم .

لغات دشوار : نضوع و خشوع - فروتنی ، پیراه - قلم ، مکدر - آزرده و دلتنگ ، محویت - نیستی ،
 عرض - امر بی دوام ، اساس قویم - پایه محکم ، تعاون - یاری و همکاری ، تعاضد - کمک کردن بهم .

نبذه ای از خصوص مبارکه در مورد اتحاد و اتفاق میان یاران

حضرت ببا، الله در لوجی فرموده اند: علت آفرینش ممکنات حب بوده ... لهذا باید جمیع بر شریعت حب الهی جمع نمود
بعضی که بسبب وجه را که اختلاف در میان اجاب و اصحاب نوزد و کل ناظر بر حب بوده در کمال اتحاد حرکت نمایند چنانچه
خلانی مابین احدی ملحوظ نشود در خیر و شر و نفع و ضرر و شدت و رخا جمع شریک باشند. (امرو خلق ۲-۳: ۱۳۹)
و نیز جمال قدم جل ذکره الا عظم فرموده اند: لسان از برای ذکر حق است حیفاست بغیبت بیالاید و یا بکلام
تکلم نماید که سبب حزن عباد و کفر است. (مانده آسمانی ۴-۳۹۹)

همچنین فرموده اند: اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بحال لطف و شفقت با او
تکلم نماید و او را تمیز نکند من دون اینکه در خود فضلی و علوی مشاهده نماید ... حق شاید و گواه است که ضری
از برای این امر الیوم عظم از فساد و نزاع و جدال که ورت و برودت مابین اجاب نبوده نیست ... (امرو خلق ۲: ۲۱۲)
ایضا فرموده اند: باید در تنبیه امور کینه گیر کمال سعی توجیه نماید یعنی لکل نفس ان کون عضداً للاحترام
حکم مالک امم که از تسلیم جاری شده. (امرو خلق ۳-۳۶۰)

حضرت عبد الباق جل شانه فرموده اند: یاران الهی باید در یوم مصائب غمخوار کینه گیر گردند و در خلاص دوستان
عقد مشورت کنند و بقدر امکان سبب آسایش جان و وجدان همدگر گردند. اجتبابی الهی در جمیع حقوق مشترکند
و فی الحقیقه حکم یک نفس دارند هر یک زبان نماید کتل زبان کرده اند هر یک سود نماید کتل سود نمایند زیرا
روابط محکم است و اساس وحدت حال مستحکم. (مانده آسمانی ۹-۱۵۵)

و همچنین فرموده اند: امروزه هم امور اتحاد و اتفاق اجتبابی الهی است که با یکدیگر یکدل و یک جان شوند
تا توانند مقاومت خصومت اهل عالم کنند و تعصبات جاهلیه مل و مذاهب را از راه نمایند هر فردی
از افراد مشر را تفهیم نمایند که کتل با یک دارید و برگ یک شاخسار ولی تا منفس اجبا اتحاد و اتفاق
کلتی نیابند چلونه توانست که احزاب سازو را با اتحاد و اتفاق بخوانند. (مانده آسمانی ۵-۷)

از بیانات شفاهی آن حضرت است : شما باید یکدیگر خیلی محبت داشته باشید دیدن همدیگر نمایند
 غمخوار کل باشید اگر یک نفر دور از شما منزل دارد محض ملاقات او بروید فقط بقول قناعت نمایند
 بوسیله ای الهیه عامل باشید هر هفته مجلس نمایند و ضیافت بپوشید در ترویج معرفت الله و تحصیل
 کمالات روحانیه بکوشید اینست صفت بهانیان و الاهیانی بودن بلفظ چه فایده دارد . (مانده آسمانی ۵-۲۶۶)
 ایضا فرموده اند : همیشه بکوشید که نفوس را مسروز نماید و قلوب را شادمان کنید . (مانده آسمانی ۵-۲۶۹)
 همچنین فرستادم مرکز مبارک پیمان صادر : باید هر یک از یاران بدل و جان سعی بلیغ نمایند که ادنی
 غباری بر این عهدت اصلیه نشینند و روز بروز محبت و ولفت و موانست و معاشرت و ملاطفت درین
 اجباب تزیاید باید . (امرو خق ۳-۲۶۷)

ایضا فرموده اند : امثال آن جناب سزاوار چنان است که جمیع نفوس به رأفت و مدارا
 حرکت نماید و اگر کسی بعارضه و مجادله قیام کند بجنگی سکوت نماید زیرا اگر بمقابله انسان بر خیزد البته اسباب
 کدورت میان آید و کدورت مورث غیظ و حدت گردد و غیظ و سورت نفس منجر بفضلات شود چنانکه
 جمال مبارک فرموده اند که اگر میان دو نفر از یاران مجادله شود و در مسأله ای از مسائل الهیه مباحثه واقع
 گردد منجر باختلاف شود و اختلاف سبب توپهن امر الله ... (امرو خق ۳-۲۶۵)

حضرت ولی امر الله در لوح مؤرخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳ میفرماید : یوم یوم آمیزش و ایتیمام و تعاون قلبی
 و ولفت و ووداد سیسی دائمی بین تمام افراد اجناب از پیوسته جوان قدیم و جدید در اعلامی امر الله و ترویج بلیغ و حکیم
 محافل روحانی است محبت جمال الله سببی الیوم باید آثارش در نهایت قوت در نفوس اول در اجناب
 الهی و بعد در اهل عالم مشهود و واضح گردد ... محبت و دوستی با عموم اهل عالم از تعالیم اساسیه شریعت الهیه
 است تا چه رسد بدوستی و آشتی در بین اجناب الله تا چنین نگردد حرارت محبت الله در کثرت عالم شعله نزنند و وحدت عالم
 انسانی که یگانه اساسش همانا محبت الله و اخوت نوع بشر است تحقق نیذیرد . (مانده آسمانی جلد ۱ ص ۶۰۶)

متحرقاتی از آثار مبارکه در باره ارتباط شرق و غرب

الف - از آثار حضرت بهاء آینه :

۱ - ... الله أكبر از این رضوان کج در این ایام مستوح شده و از این بساط احدیتی که گسترده شده که اگر عجب از عباد حق در مشرق عالم باشد و عجب دی دیگر در مغرب عالم همیشه مشرقی نفعات قدس احدیت را از مشرق مغرب استنشق کند و این مغربی نسایم روح محبت را از مشرق استشام نماید گویا این بعد صد هزار فرسخ حکم قدمی اخذ نموده و این منازل بشمار حکم شبری حسته که این مسافت بعیده بهیچ وجه منع نماید و نیکند و ذلک حق لاریب فیه لو کان الناس فی هوا الروح متحرکا .

ب - از آثار حضرت عبد الجبار :

۱ - ... الحمد لله بفضل و موهبت جمال مبارک باحترام مفتون خاورد شده و مشرق مجنون غرب شده و روز به روز این ارتباط رو به ازدیاد است و نفوذ کلمه الله مانند سریان روح در عروق و اعصاب عالم انسان نه عیان با اگر اندکی انصاف بود همین برهان کافی و وافی اذ نظر فی الشرق تطهر علامته فی الغرب به چه سرعت مسریت از خاور به باحترام نمود . باری اجبای ایران باید چنان در حکیم این روابط بکوشند که روز به روز این استسراج و اتحاد ازدیاد یابد لهذا باید مکاتبه مستمر از جوید تا مشرق و غرب تشویق و تحریص یکدیگر نمایند و نزد عشق بیازند تا مانند خواهران برادران دست در آغوش یکدیگر نمایند به جمیع وسائل باید تشبث نمود تا دلبسته وحدت عالم انسانی در نهایت صباحت و ملاحمت شاد بچرخ آفاق گردد و در غایت حسن جمال جلوه کند ...

۲ - ... ملاحظه نما که قوه هجاء الله چگونه قلوب را التیام داده است و نفوس را ارتباط بخشید تو در اروپا من در آسما تو در غرب من در مشرق نه مناسبت حسنی و نه اتحاد وطنی نه وحدت لسانی

از جمیع جهات از یکدیگر جدا کنیم و بعد یکدیگر را ندیدیم و نشناسیم با وجود این قوه نافذ و محبت بجا آید جان و دل هر دو را ارتباط عظیم بخشیده مانند آنست که از یک جنسیم و از یک وطن و یک لسان و یک خانه و یک خانۀ و هم فکر و هم ذکر و هم احساس همقدم ...

۳ - ... ای بنده ثابت متقیم یاران شکرانه از تو نمود و اندک باد و ستان غرب همراز شدی و هم آواز مؤنست حسی و الفت خواستی ، رافت نمودی و طرح محبت انداختی امیدوارم که با آنان مخابره نمائی و مکاتبه کنی تا ارتباطی رحمانی و تعلقی سبحانی در میان شرق و غرب حاصل گردد اگر همتی داری در این مبدول دار و اگر قوتی خواهی در این مقام از ملکوت طلب زیرا جنود تانید ناصر این نفوس است و جوش توفیق معین این اشخاص سوی آن لبر نوید بیج دل با آرزو با چنین گلرخ خنبد چکس پاپیرین ...

۴ - ... ای یاران چه خوش است که نامهای مبارک اقوام مختلفه در یک نامه مندرج گردد زیرا اختلاف بر انداختند و اختلاف جتند ، از بیگانگی به بیگانگی بردختند اغیار یار شد بیگانه آشنا گشت ، دور نزدیک شد ، آسیا و امریک و ترک و تاجیک و اروپا و فریک دست در آغوش یکدیگر نمود و خدا من فضل بکم الرحمن الرحیم . این زندانی را آرزو چنین که در میان یاران دو عنوان مانند کلمی و قرمانی گشته شود عنوان واحد بهائی ماند زیرا کلمی و تاجیک و گلههای یک چمن اشجار شتیقه یک حدیقه اند و هر بران و سالکان یک طریق . چه خوش بودی اگر شرق و غرب به یک نام و عنوان مشهور و معروف گردیدی تا وحدت عالم انسانی مانند آفتاب بر باختر و خاور بدرخشد ...

۵ - ... اشراق شمس حقیقت چنان شدی است که عنقریب در هفت اقلیم ، آهنگ بتوح قدوس رب الملائکه و الروح بلند گردد و خیمه وحدت عالم انسانی در قطب جهان بلند شود پاریس و انگلیس دست در آغوش فقطاز و تفلیس نماید و امریک و جوش و خروش سیم و شرکات گردد و ترک و تاجیک همدم همراز شود ...

و انشا الله غرض تو پند صدای تفنگ از جهان فرنگ برآمد شرق و غرب با یکدیگر عشق نازد
 و به انس و الفت پردازد این شده کوشند آفاق گردد و این اشراق، خاور و باختر را روشن نمود
 نماید ...

ع - ... ای یاران آرزوی عبد الباقین است که دوستان اتحاد عمومی تاسیس نمایند نه محض اتحاد
 خصوصی بیاریند این ملاحظه را بسیار داشته باشید زیرا در دوره‌ی سابق چنین وقوعات هر چند بدست
 الفت بود نهایت کلفت گشت ما جمع ندهیم و خدا هم یک بارگاه امواج یک بحریم
 و قطرات یک نهر تراب یک استنیم و گیاه یک بوستان مبادا کفنی در میان آید و آنچه مقصود
 حقیقی است محرومی حاصل گردد باید یاران الهی حتی با یکدیگر آشنا باشند و با اختیار یا تاحه رسد
 به سائر ابرار تشکیل جمعیت ممدوح و مقبول ولی در امری مخصوص مثلاً محافل تبلیغ و جمعیت نشر تفکرات
 جمعیت اعانه ایام جمعیت اعانه فقرا جمعیت نشر معارف جمعیت ترویج علوم خلاصه امور خیریه
 مثل تشکیل شرکت تجارت و تشکیل شرکت تزیین صنایع تشکیل شرکت توسعه زراعت تشکیل جمعیت
 از این قبیل بسیار مقبول و ممدوح و راجع به عموم نه خصوص باری آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و
 آنچه سبب بیگانگی مذموم امیدوارم که جمیع یاران شرق و غرب در یک محفل بیایند و یک سخن
 بیارند و به جمیع نضائل و فضائل آسمانی در عالم انسانی جلوه نمایند. برب و تقنی علی مشاهده بده آلیه
 الکبری و بلوغ هند المنی فی جمیع الانحاء انک انت لبعضی الکریم العظیم الالاه ...

مانند : در الانشا بیت بعد اعظم

ثبوت رسوخ بر عهد و میثاق الہی

حضرت عبدالعزیز بن ابی طالبؑ فرمودہ اند :

قسم بہ مرتبی غیب و شہود سلطان وجود کہ اگر نفسی الیوم بہ عهد و میثاق الہی چنانچہ باید و شاید قیام نماید بلکہ مقربین جنود رب و دود اور آئینہ نماید و توفیقات از جمع جہات احاطہ کند .
 و نیز : امروز عالم امکان بہ نور میثاق روشن است پر تو شہا نکیر است و صیتش متصل بہ ملکوت است
 و همچنین : صلاح و فلاح الیوم ثبوت بر میثاق است و تنگ بر عهد و پیمان محبوب اتفاق زیرا این حصن حصین محافظہ نفس ارواح نماید و این ظل ظلیل سبب آسایش حیات و نجات اہل فلاح گردد و اگر نفسی از این موہبت محروم شود نہ صلاح سبب فلاح گردد نہ زہد و ورع و تقویٰ مخرج شد کہ اصل اساس ثبوت بر عهد است .
 ایضاً فرمودہ اند : اسی مستبشر بہ الطاف یزدانی قومی بر آئند کہ سبب نجات اقرار بہ وحدانیت الہی است و عربی بر آئند کہ این کفایت نماید بلکہ منظم بہ اعمال صالحہ رحمانی . و شہ ذمہ اسی بر آئند کہ مؤید بہ اخلاق حمیدہ ربانی و طایفہ اسی بر آئند کہ جامعیت جمیع مراتب کمال روحانی و جمال و جلال و آنچه در نزد اہل ائمہ مسلم و متحکم و متیقن و محکم است ثبوت رسوخ و استقامت بر عهد و پیمان و میثاق حضرت رحمانی چہ کہ از خصائص این کور عظیم و حقایق این مفر منہم است جامع جمع مراتب .
 ایضا : قسم بہ جوہر وجود و سلطان غیب و شہود کہ مقامی بہ جہت شامتن و متمسکین بر عهد و میثاق الہی مقدر شدہ است کہ غبطہ اولیا و منتی آرزوی اصفیاست عنقریب انوار این پیمان الہی شرف غرہ را احاطہ نماید و اسرار این کتاب اقدس رحمانی ملکوت وجود را فرزند کند از امواج سحر معانیش لہالی حقایق ظاہرہ گردد و از اشعراج مبانیش کواکب موہب با بر شود در حقیقت این عهد میثاق الہی و پیمان ایمان صدانی کہ بہ اثر مسلم اعلیٰ است از خصائص این کور عظیم است در بیج دوری آزادوار مقدرہ این چنین موہبتی از خزان حیرت الیہ حنایت نشدہ بلکہ جمال قدم محض فضل عظیم و لطف عمیم این کور عظیم را

که مثل و نظیری نداشته به این فضل تم و لطف و کرم مخصص فرمود فطوبی للثابتین و طوبی للمتسکین و بس
 لدر استخین من هذا الجود العظیم .

و نیز فرموده اند : قسم به جمال قدم روح من فی ملکوت البقا . لا تجانه الفناء ، اگر نفسی مستقیماً
 علی امر الله برو فای بعد پیمان الهی قیام نماید بنسود آفاق مقاومت تواند و قوای عالم متناهی شوند
 چون نجم بازغ از مطلع وجود لایح گردد و چون نسیم ریاض معنوی خطه و دیار حقایق وجود را معطر نماید
 چون شمع در جمع بر نسوزد و چون نار موقده ربانیه در قطب آفاق سخته بر افرازد .

و همچنین : الیوم موهبتی عظیم از ثبوت و رسوخ نه زیر مقاومت جمیع ملل آفاق را به چه توان نمود ؟
 آیا جز به استقامت بر امر الله و ثبوت و رسوخ بر مشاق الله ممکن ؟ لا والله اینست حصن حصین
 اینست کف منبع اینست ملاذ رفیع ... (نصوح مخ از جلد دوم شهابی از مکاتیب حضرت عبدالباقی نقل شده)

و نیز : ای اجبای الهی دور دور ثبوت است یوم یوم رسوخ است از جبهتی نجات قدس در مرور است از جبهتی یوم
 شبهات در عبور است ، انوار عظیم است که مشرق از افق مبین است و اسرار قدیم است که در کتاب کریم است
 شعله میثاق است که محرک اهل آفاق است دولت جاوید است که ظاهر و پدید است وقت بدین است
 و زمان دیدن و شنیدن بانگ بانگ الهی است که از ملکوت خفیه مرسد و صوت صوت رحمانی است
 که از جبروت خفی میاید تا ناید ملکوت ابهی است که متابع است و توفیق اتقوا علی است که مترادف است
 پس قدم را ثابت نماید و قلوب را راسخ در نشر نجات قدس قیام نماید و بر نشر روح انس کوشید
 تا روی را در ملکوت ابهی روشن نماید . (مانده آسمانی - جلد ۹)

معانی لغات مشکله : جنود - سپاهیان ، صیت - آوازه و شرت ، فوج - رستگاری ، نقل ضعیف - سپاه - دهم و نجات -
 پیروزی و رستگاری ، دوع - پر بسیزگاری ، شرفه - گروه مردم ، رمز منم - راز پوشیده ، لسانی - نواها و مرور یا
 شیل - مانند ، نجم بازغ - ستاره روشن ، ریاض - باغ ، نار موقده - آتش افروخته ، حصن حصین - قلعه محکم
 کف - خار ، ملاذ - پناهگاه ، رفیع - بلند ، منبع - بلند و دور از دسترس .

قیام بہ ہجرت

حضرت بہا۔ انہ میفرمایند :

امر ہجرت یکی از بدایع غنایات الہیہ در این عصر اعظم است کسی بحقیقت آن واقف نگردد و اثرات
سریزہ غیبیہ آنرا کمتر نفسی است کہ ادراک کند . (آئینت بیع شماره ۳۳۷ - سال ۳۱)

و نیز میفرمایند : این نماز و این ذکر مخصوص مملکتی و دنیای این نبوده و نیست باید اہل عالم طرّاً بہ آنچه نازل
و ظاہر گشتہ متشکک نمایند . (روح دنیا ص ۵۰)

و نیز میفرمایند : یا محمد یا ایہا المہاجر حق حل حلالہ و وطن را گذارد و غربت اختیار نمود تا این عزت

غربای ارض را بہ وطن حقیقی برساند این غربت از صد ہزار وطن محبوب تر است چہ کہ فی سبیل اللہ واقع شدہ

ان اشکرکن من الکامدین بہ دو عنایت اعظم لانتظار لہما و لانشیہ لہما فانزید اول بہ ذکر آئی حل حلالہ کہ مقصود

از خلق حاملین است و ثانی ہجرت در سببش عنایت کلم یا اہل البہا . باشد تم کاس البہا با ہم یکم المشق الکرم

و نیز میفرمایند : نفس حرکت لوجہ اللہ در عالم مؤثر بودہ و بہت در کتب قبل مقام توجہ مخلصین بہ اطراف

لاجل ہدایت عباد مذکور و مسطور . (نہور عدالتی - ص ۱۷۱)

و نیز میفرمایند : طوبی از برای عبادی کہ خالصاً لوجہ اللہ قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار آثار

و نیز میفرمایند : ان الذین ہاجروا فی سبیل اللہ ثم صعدوا الیہ یصلن علیہم الملائکۃ الاعلیٰ و مرت

اسماہم من اعلم الالبی من آئین استشد و فی سبیل اللہ المہین العتیوم علیہم رحمۃ اللہ و عنایاتہ و فضل اللہ و نفعاتہ
اللہ لہو العفور الکرم . (پیام بیت العدل اعظم مورخہ ۲۲ اکت ۱۹۷۲)

حضرت عبد بہا میفرمایند : در ممالک و دیار منتشر شوند و آوارہ ہمسہ بلاد و سرگشتہ ہر ہر تہم گردند

دقیقتی نیاسانند و آئی آسودہ نکردند و نفسی راحت نجویند در ہر کشوری نعرہ یا بجا ، الالبھی زنند و در ہر

شہری شہسور و فاق شوند . (نقل از الواج و وصایا)

و نیز میفرمایند : ای آوارگان سبیل حق سر و سامان آسودگی و آزادی هر چند کام دل و راحت جان است ولی آسودگی و آوارگی در راه خدا به از صد هزار سر و سامان چه که این غربت و هجرت موهبت از پی دارد و رحمت پیاپی زیرا لذت آسودگی در وطن و صداوت آزادی از محن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیت باقی و دائمی و مستمر و تنایج عظیمه از آن شهر هجرت خلیل سبب ظهور مواهب رب جلیل شد و غربت ماه کنعانی علت جلوه بازار یوسفی گشت فراز حضرت کلیم و سیاه مشا به در نار موقده ربانی شد و نهضت عیسوی سبب ظهور انفاس مسیحی گردید هجرت حبیب انطقی علت اعلا بکلمه نور شربی شد و غربت و اسارت جمال مبارک اسباب اثمار نور نیر اشراق بر آفاق گردید فاعتر و یا اولی الابرار و البهائم علیک . ع . ع . (تفحات قدس - ص ۱۰۱)

و نیز میفرمایند : جمال مبارک را از طهران به خارج فرستادند دل سنگ میکند اخت جمیع خوشایان نالان پریشان بعلی مایوس بودند اما آن هجرت سبب اعلا نداء و علو کلمه الله و بروز شارات انبیا و هدایت اعم دنیا شد اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر نمیشد و این قایع عظیمه بچپک تحقق نمی یافت ملاحظه نماید اگر حضرت ابراهیم هجرت نمی نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی گشت حضرت یعقوب و اسحق مبعوث میشد حسن یوسفی مشهور آفاق نمیکشت و عزیز مصر نمی گردید موسانی ظهور نمینمود و محمد رسول اللهی مبعوث نبود جمیع اینها از برکت آن مهاجرت بود . (سفرنامه مبارک - جلد ۱ - ص ۱۷۸)

و نیز میفرمایند :

ای کینه عزیز الهی شکر کن خدا را که چنین سپری به تو عطا فرمود عاقل و غیر و کامل و بصورند ای ملکوت شنید و به شکر رب بجنود پیوست نور هدی در چین برافروخت و زبان به نشر تعالیم الهی گشود و راحت وطن گذاشت و به دیار بعیده در شرق شتافت بشارت به ظهور ملکوت داد و سبب هدایت نفوس گردید لهذا تاجی از عزت ابدیه بر سر نهاد که جواهر زواجرش بر قرون اعصار بتابد و به حیات ابدیه فائز گردد . (مجله عندهایب شماره ۶ - ص ۵۶)

نصوص مبارکه در باره سخاوت و انفاق مال و تبرعات

حضرت بهاء الله در لوح زکوس میفرماید : رأس التمه هو انفاق المرء على نفسه وعلى أهله ونفقها من اخوته في دينه .

و نیز فرموده اند : نفوسی که بر این مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده و در اخذ نفس آماره شعله فروزنده باشند . (امر و خلق - جلد ۳ - ص ۱۶۱)

ایضاً : انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور انظر و اتم اذکرو اما انزل الله الرحمن فی لقرآن : "و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم الفائزون . . . طوبی لمن اتقاه اذ جاءه علی نفسه . (امر و خلق - جلد سوم - ص ۱۶۴)

حضرت عبدالبهاء فرموده اند : کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق عظیم مقامات . (مائده آسمانی ص ۲۲)
 ایضاً فرموده اند : اعانه خیریه را بسیار تم شمرند و بنهایت اهمیت در این امر مبرور بگوشند . این اعانه خیریه از لوازم امور است . (امر و خلق - جلد ۴ - ص ۲۴۱)

و نیز : بفرض که معاونت بشرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تانید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواقص کامل شود . سبب عزت ابدیه آن نفوس گردد . (مکاتیب جلد دوم - ص ۱۱۶)

حضرت ولی عزیر امر الله فرموده اند : اعانه در این سبیل از احتیاجات ضروریه امر الله است و از امور لازم

* حضرت ولی امر الله فرموده اند (اصول نظم اداری - ص ۶۲) : مقصود از شرکت خیریه همانا صندوق خیریه است .

اساساً محسوب . بعد از ادای حقوق فی‌الحقیقه عظیم و طیفه شخص بهائی است زیرا آنچه در این سبیل تقدیم
 گردد و صرف شود رأساً ترویج امر الهی است و تعزیر و تقویت این ربانی . (جله اول توقیعات - ص ۱۳۰)
 ایضاً : هر نفسی بقدر استطاعت و اقدار خویش این اعانه مالی را بمحل نماید شبهه ای نیست نصرت
 امر الهی نموده و دستگیری از ضحاک کرده و تبلیغ امر و ارتفاع کلمه الله نموده تا نیده الهی شامل حالش گردد و ابواب
 برکات بر وجهش مفتوح شود . (ثبوت توقیعات - ص ۲۱۵)

تیزتر نموده اند : از قبل تا گیه گشت که از برای پیشرفت امور روحانیه و فوقات امریه ، اسباب
 مادیه و وسائل مالیّه لازم . تا این اسباب تیسر نگردد پیشرفت کلی ممنوع و محال .

(جله اول توقیعات - ص ۲۱۳)

ایضاً فرموده اند : اگر یاران مساعده امی در این سبیل کاملاً مقرر است تا آنجا که امر الله مقدم و انتشار
 این نیاید . اسباب تیسر نگردد و امور معوق و محظوظ ماند . (جله اول توقیعات - ص ۱۳۱)
 و نیز فرموده اند : حسن تمثیل و نفوذ روحانی مؤسسات نوزاد امریه که بد قدرت حضرت بهائیه است
 و ضریقه آنرا مرکز عهد و میثاق ترسیم فرموده است موقوف بر فداکاری و بذل تمامی است که از
 طرف یاران در اهداء اعانات بمنصه ظهور میرسد . (نقل از دستخط محمد علی مؤمن ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳)
 و نیز فرموده اند : عموم اجبا و لو درآمدشان ناچینه باشد باید در این امر شرکت جویند .

(مجموعه دستخط : ترجمه مصوب - ص ۳۰۱)

ایضاً از آن حضرت است : ... و ثالث حسن سلوک و مماشات اغناس و خضوع بزرگان نسبت به عموم
 خصوصاً با فقرا که گفتند تو اضع ز گردن فرزندان بخوست نه تنها ترک تکبر و تفاخر بلکه فقرا و ضعفا را اما
 حق دانند و امانت البیت را محفوظ و مسرور دارند نه آنکه به آرایش مزید حسرت و طلال آنان گردند .

(توقیعات جلد سوم - ص ۶۸)

نصوص مبارکه در باره اعانت احسان

حضرت بهارنده فرموده اند : (امروخلق - ۳ - ۲۵۷)

« باید بسع با کمال و داد باشند و در اعانت همدیگر کوتاهی ننمایند . »

و نیز فرموده اند : (امروخلق - ۳ - ۱۶۴)

« اتفاق عذاته محبوب و مقبول و آری سید اعمال مذکور . »

در کلمات مکتونه عربی چنین آمده :

« یا ابن الانسان انفق مالی علی فقرائی لتنفق فی السماء من کنوز عتر لاتفنی و خرائن محمد

لاتبلی .

ایضاً : (امروخلق - ۳ - ۳۶۷)

« ملاحظه ضمناً لازم و اعانت فقرا از الزم امور لدی العفور بوده و خواهد بود . »

و در کلمات مکتونه فارسی مذکور :

« ای غنیمای ارض فقرا امانت مند در میان شما پس امانت مراد دست حفظ نماید

و به راحت نفس خود تمام نپسندد . »

حضرت عبدالبهار فرموده اند : (امروخلق - ۳ - ۲۶۱)

« باید در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حق عموم بشر جان فشانی نمایند چه که این بستر و دلگشتر

و بشباه روح در جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید بخشد .

در سفرنامه مذکور :

« یتیم را نوازش کنید ، گرسنه را سیر نمایند برهنه ای را بپوشانید . بچاره بارادستگیری

کنید تا معتبول در گاه الهی بشوید . »

ایضاً فرموده اند : (مائده آسمانی - ۵۰ - ۲۲۷)

« کمال شکر به انفاق است و مقام انفاق عظیم مقامات . »
و نیز در بدایع الآثار آمده :

« به فقرا مهربان باشید محبت نماید آنها را دوستگیری کنید زیرا فقرا دل شکسته اند...
لذا رعایت فقرا واجب است . »

ایضاً فرموده اند : (جزوه ازدواج بهائی - ۱۹)

« خانه خود را محل راحتی و صفا نماید ، مهمان نواز باشد و در منزل خود را به روی آشنا
و بیگانه بازگدارید هر تازه واردی را با روی متبسم استقبال کنید و خوش آمد گویند و طوری با
ایشان رفتار نمایند که احساس کنند که در خانه من هستند . »

و همچنین : (حیات بهائی - ۳۸)

« هر دومی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام ، هر ضعیفی را تقویت گردید و هر صغیر
را معین و تسکین بر خائفی را کف فرمایید و هر مضطربی را ملاذی رفع . »

و نیز : (مائده آسمانی - ۵ - ۲۷۲)

« من شمارا نصیحت می نمایم که تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و اُلفت در کمال خلوص
به جمیع آنها داشته باشید . »

حضرت ولی عزرا مرآت فرموده اند :

« دانات حسن سلوک و مماشات اغنیاست و خضوع بزرگان نسبت به عموم خصوصاً با فقرا که گفته اند :
تواضع ز کردن فرزان بگوست نه تنها ترنگ تکبر و تفاخر بلکه فقرا و ضعیفا را امانت حق دانند و امانت
الیه را محفوظ و مسرور دارند نه آنکه به آرایش ، مزید حسرت و ملال آنان گردند . »

نیزه‌ای از بیانات مبارکه درباره صلوة و دعا و مناجات

جمال قدم جل اسم الاعظم میفرماید :

ای بگانه با بگانه شمع دست برافروخته دست قدرت من است آنرا یاد های مخالف نفس و پروی
خاموش مکن و تطیب جمیع غلت های تو ذکر من است فراموشش مناسبت مرا سرمایه خود کن و چون بصرو جان
عزیزش دار .
(کلمات مکنند)

و نیز قوله تعالی :

دست باقی و مادونش فانی ای حسین بذر کراته مانوس شو و از دوشش فاضل چه که ذکرش انبسی است
بی نفاق و مومنی است با کمال و فاق میمانی است بی خیانت و بهمدی است بی ضرر و جنایت نهجالی است
امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین رفتی است با وفا بشانی که حسرت کجا روی با تو آید و حسرت از تو نکلد
غم را به سر و تبدیل نماید و زنگ غفلت بزوداید ایوم یومی است که کلمه جذبه الهیه مابین سموات و ارض معلق
و جذب میفرماید جوهر افنده مکنات را و آنچه از نفوس که از امکانه ترا بسته صعود نموده اند . (غنمه آسمانی بعد چنان)
و قوله جل خطابه :

اقرئوا آیاتی بالروح و الریحان انھا تجدنکم الی الله و تجعلکم متعظیمین عمن سواه و هذا ما وعظمت فی الالواح
و هذا اللوح المبسوم .
و قوله العزیز :

کلمات الهیه بجهت عمل بموجب آن نازل شده نه بجهت محض خواندن .
در کتاب مستطاب ایقان آمده است :

مقصود از تلاوت کتب و قرانت صحف در هر عصری ادراک معانی آن و بلوغ به معارج اسرار آن بود
و الا تلاوت بی معرفت را البته فائده کلی نباشد .

حضرت عبدالباقی جل شانہ فرموده اند :

دعا واسطه ارتباط میان حق وخلق است و سبب توجه و تعلق قلب هرگز فیضی از اعلیٰ به ادنی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد این است که بنده باید بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نماز آورد. (نایه آسمانی - جلد نهم)

صلوة انس اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی اگر جمیع حسنات انجام پذیرد چون بناجات در صلوة مشغول گردیم کل غموم زایل و روح و ریجان حاصل گردد حالتی دشت دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبہ و خضوع و خشوع در نماز بینیدی آنده قیام نمایم و مناجات صلوة را به کمال وقت تلاوت نمایم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیہ حاصل کنند. (نایه آسمانی - جلد نهم)

اعظم امور حسبر احکام عبادتہ الہیہ از قبیل صلوة و صوم با تم قومی دلالت فرماید... قلب انسان جنبه عبادت حزن مطنن نگردد و روح انسان جنبه به ذکر بزدان سکت بشتر نشود قوت عبادت بمنزلہ جناح است روح انسانی را از خضیف ادنی بملکوت ابہی عروج دهد و کینونات بشریہ را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز باین وسیله حاصل نشود. (نایه آسمانی - جلد نهم)

ایضا حضرت مولی الوری فرموده اند :
تلاوت مناجات و ترسیل آیات و طلب غفران خطیئات سبب عفو قصور است و علو درجات منین و مؤمنات. (نایه آسمانی - جلد نهم)

و همچنین قولہ امیرزاد :
صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدس است اگر نفسی تاویل نماید و تماوان کند البتہ از چنین نفس احتراز لازم و آلاست و عظیم در دین آنده حاصل گردد. (مجموعہ حدود و احکام)

حضرت ولی عزیز امر آنده فرموده اند :
باید اوقات مخصوصہ تذکر و تنبہ و دعا و مناجات را فراموش نمود چه که بدون فضل و عنایت الهیہ موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممنوع و محال. (نقل از مجموعہ حدود و احکام)

اهمیت صلوة و دعا و مناجات

از بیانات حضرت عبدالبهاست : دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است و سبب توجّه و تعلق قلب
برگز فیض از اعلیٰ به ادنی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد این است که بنده باید بدرگاه احدیت
تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد . (مانده آسمانی - ج ۲ - ص ۴۲۵)

ایضاً فرموده اند : ای مبت مکوت بدان که مناجات و صلوات آب حیات است سبب
زندگی وجود گردد و لطافت و بشارت نفوس شود تا توانی مویضت نما و دیگران را بمناجات و صلوات بخوان
(شنباتی از مکاتیب ۲ ص ۱۰۱)

و همچنین : ای بنده الهی فیض نامتناهی در هر صبحگاهی که او می بر تضرع و ابتهال عبدالبهاست نماید
لذا باید هر نفس آگاهی کجایی بهر او ای از این فیض روحانی یابد و آن است که در بامداد به نماز و نیاز برود
و تضرع الی الله گردد و فرضیه صلوات را مجرب دارد تا شام به رانحطیت به ریاض عنایت متصل شود و
روح حیات جدید یابد و حقیقت انسان مرآت تجلیات حضرت رحمن گردد . (شنباتی از مکاتیب ۲ - ص ۱۰۱)
و نیز فرموده اند : صلوات اُس اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی
اگر جمیع احزان احاطه نماید چون مناجات و صلوات مشغول گردیم کل غموم زائل و روح و ریجان حاصل گردد
حالتی دست و پا که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین بدی
قیام نمایم و مناجات صلوات را بکمال رقت تلاوت نمایم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات
ابدیه حاصل کنند . (گنجینه حدود و احکام - ص ۱۱ - ۱۲)

و نیز فرموده اند : ای بنده حق در آستان مبارک مذکوری و در آنجا یاران مشهود بنده درگاه
و برتر حقیقت آگاه در نماز و نیاز صبحگاه بکوش تا ناستباه روز بروز بیشتر گردد و بقوه معرفت الله
پرده اشتباه اهل شبهات را بدری و آن نفوس را بهدایت کبری منتهی فرمائی چون شمع در هر جمع
نور عرفان مبدول داری . (شنباتی از مکاتیب - ج ۲ - ص ۱۰۰)

ایضاً : ای عسیر روحانی از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدان که نماز فرض است و واجب و هیچ خدای انسان معاف از صلوات نشود مگر عاجز باشد یا خود مخلوق کفّی واقع گردد و حکمتش اینست که نماز عبارت از ارتباط بین عبد و حق است زیرا انسان در آن ساعت بدل جان توجه بحضرت یزدان کند و بحق مؤانست جوید و محبت و الفت نماید عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با مطلوب نه این است بر نفس منجذب بملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی فراغت یابد و به محبوب خویش تضرع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرع و زاری گردد و از این گذشته صلوات و صیام سبب تذکّر و توبه انسان است و حفظ و صیانت از امتحان . (شنباقی از مکاتیب ج ۲ - ص ۹۹ - ۱۰۰)

و نیز فرموده اند : هر روز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود آیات خدا روح است به آن روح قوی میشود و بدون آن از کار می افتد .

ایضاً : قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذكر برزوان مستبشر نشود قوت عبادت بمنزله جناح است روح انسانی را از حیض او فی بملکوت ابی عروج دهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود حسرت باین وسیله حاصل نشود . (گنجینه حدود و احکام - ص ۱۳ - ۱۴)

حضرت ولی عزیز امراته فرموده اند : باید اوقات مخصوصه تذکّر و توبه و دعا و مناجات را فراموش نمود چه بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه متمتع و محال .

(مانده آسمانی - جلد سوم)

ایضاً فرموده اند : شخص بهائی اگر توجه تام به این آثار مقدمه نماید و خوض و تعمق در کسبه تعالیم سماویه کند و معانی دقیقه و حکمت های بالغه مودعه در بر یک را بدقت ملاحظه و از آن استنباط نماید از هر محنت و شقتی و تعب و زحمت و خطر و وبالی و حزن و کدری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ ماند .

(توقیعات مبارکه - ج ۱ - ص ۲۵)

نیزه امی از نصوص مبارکه درباره مشرق الاذکار*

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس میفرماید :

« طوبی لمن توجه الی مشرق الاذکار فی الاسحار ذاکراً متذکراً مستغفراً و اذا دخل یقعده صامتاً لا یصغیر
آیات الله الملك العزیز الحمید .. (آیه ۲۶۴)

و در آیه بعد میفرماید :

« قل مشرق الاذکار انه کل بیت نبی لذكری فی المدین والقری که لکن سمی له می العرش ان یتیم من العاقبن
حضرت عبدالبهاء میفرماید :

« دوستان را محضی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل به ذکر و سکر حق و تلاوت و ترسیل آیات
و آثار جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء مشغول و مألوف گردند و انوار ملکوت الهی و پرتو اقی اعلی بر آن مجامع
نورتابد و این محافل مشارق اذکار است که به قلم اعلی تعیین و مقرر گردیده است که باید در جمیع مدن و قریه
تأسیس شود ... و این مجامع روحانی در نهایت تنزیه و تقدیس ترتیب یابد تا از محل و ارض و هواش نفحات
قدس استشام گردد ... (شبهاتی از مکاتیب جلد ۱ ص ۹۱)

و نیز میفرماید :

« مشرق الاذکار مغناطیس تأیید پروردگار است . مشرق الاذکار است اساس عظیم حضرت آموزگار .
مشرق الاذکار رکن کعبه آئین کردگار . مشرق الاذکار تأسیس سبب اعلا کلمه الله . مشرق الاذکار تهلیل و
تسبیحش مفرخ قلوب تیزنیکوکار . مشرق الاذکار نفحات قدسش روح بخش کل ابرار .

مشرق الاذکار نسیم جان پرورش حیات بخش عموم اسرار . مشرق الاذکار مصباحش
مانند نور صباح روشنی آفاق است . مشرق الاذکار آهنگش مفرخ ارواح ملاً اعلی است .

مشرق الاذکار ترتیل آیات توحیدش سبب سرور و سُبُور اهل ملکوت الهی است . الیوم عظم مور
و اتم خدمات در آستان مقدس الهی تائیس مشرق الاذکار است . « (امر و خلق جلد ۴ صفحه ۱۴۹)
و نیز میفرماید :

« تائیس مشرق الاذکار در آن دیار بسیار مهم است و سبب حصول رضای پروردگار و نزول نایدرب تعال
و نیز میفرماید :

« مشرق الاذکار سبب روح و رحمان اجزاء الله و ثبوت استقامت اصفیاست این مسئله بسیار
مهم است اگر تائیسش به ظاهر و آشکار سبب تعرض اشرا است در هر باخفیا باید تائیس شود حتی در
هر ده که ای باید محلی مشرق الاذکار باشد و لو تحت الارض حال شما الحمد لله موفق به آن شدید که
تائیس نمایند و در اسحار به اذکار مشغول گردید و به تسبیح و تهلیل قیام نمایند طوبی لکم بشری لکم ایها
الابرار من تائیس مشرق الاذکار . « (شهابی از مکاتیب جلد ۱ صفحه ۹۲)

و نیز میفرماید :

« مشرق الاذکار هر چند به ظاهر بنیان جسمانیت ولی تاثر روحانی دارد و سبب الفت قلوب و جماع
نفوس گردد ... سبحان الله بنامی مشرق الاذکار تاثری عظیم در جمیع مراتب دارد در مشرق تحب بشه
و چنین ظاهر و آشکار گشت حتی اگر در قریه فی خانه فی مسمی به مشرق الاذکار گشت تاثری دیگر داشت
تا چه رسد به بنا و تائیس آن . « (شهابی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۹۳)

و نیز میفرماید :

« مشرق الاذکار از اعظم تائیسات عالم انسانیت و تفرعانش بسیار است . مشرق الاذکار
اگرچه محل عبادت است و لکن مربوط به اسپتال و اجزاخانه و مسافر خانه و مکتب اطفال ایام و مدرسه
تدریس علوم عالییه است . هر مشرق الاذکار مربوط به این پنج چیز است ... به یاران الهی این تفصیل را
بفهمانید تا بدانند که مشرق الاذکار چقدر مهم است . محجود عبارت از محل عبادت نیست بلکه از هر جهت محل است . «
(شهابی از مکاتیب جلد ۱ ص ۹۷)

نبذه ای از نصوص مبارکه در باره

اجرا اعمال در آخرت

حضرت بهاء الله در لوح خطاب به سید یوسف اصفهانی میفرماید :

نفوسی که موفق شده اند به رضی الله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد به اجرا اعمال در آخرتی فائز خواهند شد چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه . اگر چه کل عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود و لکن هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر . (مانده آسمانی - ج ۴ - ص ۱۹)

و نیز میفرماید : آن اندی آهن بانه فی هند انطور الا عظم لایفقد الموت لعمر الله حتی باقی فی ملکوت الله العزیز المبینع . (مانده آسمانی - ج ۸ - ص ۲۱)

ایضاً : آن المؤمن بعد صعوده یری نفسه فی راحة ابدیه و فراقه سرمدیه . (مانده آسمانی ج ۸) و همچنین فرموده اند : این سببی معلوم و واضح است که کل بعد از موت مطلع به اعمال و افعال خود خواهند شد قسم به آفتاب آفتاب اقدار که اهل حق در آن حین منسرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشی رونماید که فوق آن متصور نه . (مانده آسمانی - ج ۱ - ص ۷۳)

و نیز از حضرت بهاء الله است :

اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن بلا یا مشقت و زاریا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقت نعمت است و این راحت و عزت معرضین از حق نفس مشقت و عذاب و رحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلا یا ، راحت کبری و علت وصول به رفعت

اعلی است و پاداش و اثر این راحت ، زحمت و مشقت عظمی است و سبب نزول در درک نفسی پس در هیچ وقت و اوان از نزول بلا یا و محن محزون نباید بود و از ظواهر قضایا و زرایا معلوم می شود . (امروخلق - ج ۳ - ۱۴)

و قوله جل و علا : قسم به آفتاب ملکوت صدق که هر نفسی از دوستان که در آن واقعه شربت شهادت آسائید بر رفیق علی صعود نمود و در ظل قباب رحمت الهی ساکن و متیرج گشت اگر آن مقامات بقدر ستم ابره تحسلی نماید کل بندای یابستنی گنت معناه طق میگردند . (امروخلق - ۲) و نیز : از برای نومن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمت های بی منتهای الهی که در جنت های غرضه دانی مقدر گشته و همچنین از برای معرض فوق آنچه مسموع شده از غذا بهای دائمه غیر فانیه . (امروخلق - ۱ - ۲۸۰)

حضرت مولی الوری جل شاناه فرموده اند : اما مکافات اخرویة که حیات ابدیه است و حیات ابدیه مصرح در جمع کتب سماویة و آن کلمات الهیه و موهبت ابدیه و سعادت سرمدیه است . مکافات اخروی کلمات و نعمی است که در عوالم روحانی بعد از عروج از این عالم حاصل گردد . (شبنغاتی از الواح و آثار مبارکه) ایضاً فرموده اند :

مکافات اخروی نعم و الطاف روحانی است مثل انواع نعمت های روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و تقای حمن در جهان ابدی و همچنین مجازات اخرویة یعنی عذاب آخردر محرومیت از عنایات خاصه الهیه و مواهب لایبیه و سقوط در اسفل درکات وجودیه است و بر نفسی که از این الطاف الهی محروم و لو بعد از موت باقی است ولی در نزد اهل تحقیق حکم اموات دارد . (شبنغاتی از الواح و آثار مبارکه - ص ۱۵۰)

غافلان دل‌باين دينا بنده

بنده ای از بیانات حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء جل‌شایه فرموده‌اند: این خاکدان فانی جعدان نادان را سزاوار این گلخن طلا
طیور ترابی را لایق ببل معانی را آشیان کلبش آئی است و مرغان اوج عزت را لانه و مکان ملکوت
رحمانی. بی‌خردان چون نظر بلاش این عالم فانی نمایند گمان آسایش کنند و در آزمایش افتند منجذبه
ظل و سایه گردند و از ذمی ظل غافل مانند زیرا جهان ناموس ظل زائل ملکوت است و عالم ارضی اثر
از عالم آسمانی سبحان الله شیفته قطره گردند و از دریای محیطی بحره شوند و مشتاق ذره گردند و از
شمس حقیقت بی‌نصیب مانند. دل بحیات دنیوی بنده و از زندگانی سرمدی بگذرند به آب و گل بردارند
و از جهان جان دل غافل مانند و صایا و تعالیم الهیه انسان را از شئون فانیه بپسندارند و از جهان تاریک
و تنگ فرار دهد و بعالم انوار رساند ملاحظه در جمیع طوائف عمل و قبائل و دول نمایند که کل مانند نوران در
تحت اطباق تراب، لانه و آشیانه نمایند و آذوقه ای اندوخته کنند بوقت بارانی آید و سیلی خیزد
و خانه و لانه و آشیانه و آذوقه جمیع را از میدان برد و محو و نابود کند. اینست مثل اهل دنیا چنانکه واضح
و آشکار مشاهده مینماید ملاحظه در ایران محبسیان نمایند که در ترقی قلیله چه طوفانی چه انقلابی ظاهر
عیان شد با وجود این باز غافلان و جاهلان و بجزردان دل‌باين دینا بنده و بفکر کم و بیش افتند... پس
عاشقان جمال حرم و مشتاقان انوار طلعت یزدان را لایق سزاوار چنانست که در جمیع شئون از این خلق متمایز
باشند و سرم راز و نیاز گردند جمیع کائنات را به ظل خویش آرند در جهان دیگر پرواز کنند و در عالمی دیگر

سیر و تماشای آیات هدی کردند و رایات ملا اعلیٰ شوند مرغان چمنستان حقیقت کردند و در گلستان
 وحدانیت احدیت به ابدع الحان تسبیح و تقدیس حتی توانا پروازند . (شبهاتی از مکاتیب - ج ۲ - ص ۴۶-۴۸)
 ایضاً فرموده اند : خاکدان فانی آشیان ترابی است نراغ و زغن را شاید و بوم شوم بر سخن را باید
 طیور گلشن الهی آرزوی آشیانه رحمانی نمایند و دل به لاله تقدیس سدره نامت ناهمی بندند مرغان
 چمنستان حقیقت روضه رضوان طلبند و بلبلان گلشن رحمانیت ریاض ملا اعلیٰ جویند تا بابدع نعمت
 و احسن الحان در آن گلستان سبرایند . (شبهاتی از مکاتیب - ج ۲ - ص ۸۳)
 همچنین از یراعه مبارک صادر :

خلق عالم کل مستغرق در بحر این دار غرورند و از حق رضایش محروم و مجور بر صبری خواهند
 صرخه او هر دردی طلبند بجز دوا در هر چه پویند بر سبیل هدی و هر سخن گویند بغیر از ذکر لب سهما
 پس شامهتی نمایند و قدرتی بنمایند تا خشکان بیدار گردند و بهیوشان بشیارشوند بیگانگان آشنا گردند
 و گمراهان راه هدی پویند . (شبهاتی از مکاتیب - ج ۲ - ص ۷۵)
 ایضاً فرموده اند :

انسان چقدر بزرگوار است اگر در ره پروردگار پویند و چقدر حمیل است اگر نور الهی در چین بتابد و
 چقدر داناست اگر از عالم ملکوت خبر گردد و چقدر توانا است اگر در سبیل الهی استقامت نماید و
 چقدر بیناست اگر مشاهده انوار جمال فرماید و چقدر شنواست اگر ندای حق بشنود .
 (شبهاتی از مکاتیب - ج ۲ - ص ۸۹)

بنده ای نصوص مبارکه درباره اجبای مظلوم ممتحن ایران

۱- هُوَ ای یاران عبدالبهّا. الحمد لله بسبب الّهی جام بلا نوشیدید و ستم جفا چشیدید از مادون آن دلرکتیا بریدید و باوج رفیع بریدید و بمقصود جمیع اولیا رسیدید ندای الّهی شنیدید و آیات کبری دیدید و مفتون گن ستمبان گردیدید جانفشانی نمودید و جانفشانی کامرانی فرمودید آن یار مهربان را بنده باد فاشدید و جانانرا دل و جان مند کردید ولی ستمکاران جبار و ادا داشتند و درندگان بخونخواری برخاستند یکی مانند یزید پلید تشنه خون مرغمان گلشن توحید کردید دیگری مانند ولید عنید بدزندگی اغنام الّهی پرداخت آنچه خواستند نمودند و دست تظاول کشوند ولی حمد خدا را که اجبای الّهی در صون حمایت حضرت نامتناهی قدم شہوت نمودند و مقادیر آن سیل ضلالت کردند جام بلا را شہد بقفا شمرند و ستم قاتل را قند مکرر دانستند و چو گان تپتی گوی عیانت از میدان ربوند شکر کشید خدا را که چنین استقامت نمودید و قدم ثابت راسخ نمودید و جانان را ایگان در سبیل جانان شایان فرمودید عنقریب ملاحظه فرمائید که رایت کلمه الله بلند است و آیت موبت در انجمن باریان با نجات روحانیان بلند انوار هدایت کبری از ملکوت ابھی چنان بدخشد که ظلمات پی در پی بکلی متلاشی گردد و نفس عنودی منبر یاد برآرد که من هر چند بظاہر بیگانه و لکن بدل آشنا بودم و پیش از ظنور مؤمن گشتم و قبل از خطاب است بلی گفتم یومئذ یفرح المؤمنون الحمد لله نفوذ کلمه الله آفاق را مفسر نموده و نجات قدس شام اهل خاور و باختر را مفسر فرموده جمیع اهل حیرانند که این چه صوتیت و چه صیتی و چه سنگیت و چه گلبنائی و چه اشراقی و چه نقطه اشراقی و علیکم التّیّتہ و التّناء . ع . ع .

۱- مکاتیب جلد هفتم ص ۲۳۳

۲- ای بنده الّهی از بلا یا و محنی که بر تو وارد شده مکرر مباشش جمیع مصائب و بلا یا از برای انسان خلق شده است تا انسان از این جهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلق بدنیادار و چون بر حمت و

مشقت بسیار گرفتار شود طبیعت نفرت کند و توجه به خدا نماید و جهان باقی طلبه که از جمیع مصائب و بلاها
 مبرا است. انسان عاقل چنین است جامی که نهایش در دست او ننوشد همیشه جام صافی طلبه
 شهیدی که ممنوع به ستم است تناول نماید لهذا تو شکر کن خدا را که چنین در امتحان افتادی صبور باش
 و شکور باش و توجه بملکوت الهی نما و بکوش تا اخلاق رحمانی یابی نورانی شوی ملکوتی گردی ربانی
 شوی و در راحت و لذت دنیا بی قید گردی و راسخ و ثابت بر پیمان باشی و ترویج دین الهی نمائی
 این است سبب علویت انسان اینست سبب عزت انسان اینست سبب نجات انسان .

۳- ای یاران الهی شما تقیده به حوادث بقعه مبارکه نداشتید و ابد آن فکر نکنید آنچه واقع شود
 خیر است زیرا بلا عین عطاست و رحمت حقیقت رحمت و پریشانی جمعیت خاطر است و جانفشانی موبت
 با هر آنچه واقع شود فضل حضرت یزدانی است شما به کار خود مشغول شوید و به هدایت خلق پردازید و نفوس
 را بخلق و خوی عبد البهائم تربیت نمائید و بشارت ملکوت ابی بخلق برسانید شب و روز آرام نگیرید
 و دقیقه ای نیارمید کمال همت این بشارت را بگوش عالمیان برسانید و در محبت الهی و تعلق به عبد البهائم
 هر بلا و مصیبتی را قبول نمائید تحمل ثمات اعدا کنید و صبر بر ملامت اهل خباثت روی عبد البهائم
 و در هر دم آرزوی جانفشانی در سبیل جمال ابی کنید چون شمس بدرخشید و چون دریا بکوش و خروش آید
 و مانند سحاب حیات به کوه و صحرا بخشید و بمشابه نسیم بهاری اشجار هیاهو کل انسانی را شگفتگی و مانگی و طراوت
 و لطافت بخشید .

۴- یاران ایران فی الحقیقه هر بلایی تحمل نمودند هر دم جام بر زر بری نوشیدند و ساغر فدای نهایت سرور نوشیدند
 گهی در زیر زنجیر بودند و گهی در تهدید شمشیر نومون ممتحنند و ثابت و منومتنند هر کئی سراجی است و هر نفس
 نفسی در نهایت ابتهاج در این ایام در کشور بختتر، اختر خاوری تأییدی جدید منمود یاران معدودی
 به قوه انجذاب دوستان ایران دیده شد امید چنان که آن جانفشانی و انجذاب و جدانی و شعله دل و جانی دریم
 غرب نیز جلوه نماید تا ناخوار و با ختر هر دو هم آغوش گردند و پر جوش و خروش شوند و نورانیت الهی آفاقر روشن و منور نمایند

نصوص مبارکه درباره صلح عمومی

حضرت عبداللہ میفرماید : ... ای یاران عزیز جهان در جنگ و جدال است و نوع انسان در بنام خصومت و وبال ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت و فاطنیت گشته ، جمیع ملل و اقوام جنگ تیز نمودند و با یکدیگر جنگ ستیز نمایند . بنیان بشر است که زیر و زبر است ، ہزاران خانمان است کہ بی سرو سامان است در ہر سالی ہزاران ہزار نفوس در میدان حرب قتال عشتہ بہ خاک و خون است و خیمہ معادت و حیات منکوس و منزکون . سروران سرداری نمایند و نحو نرزی افشا کنند و برفتنہ نگری مباحث نمایند یکی گوید کہ من شمشیر بر قاب امتی آختم ، دیگری گوید مملکتی با خاک یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دولتی بر انداختم ، اینست مدار فخر و مباحثات بین نوع بشر در جمع ہلکہ دوستی و راستی مذموم و آشتی و حق پرستی مقدوح منادی صلح و صلاح و محبت و سلام آئین حال مبارک است کہ در قلب امکان خیمہ زود و اقوام را دعوت مینماید ... »

ایضاً میفرماید : ... حضرت بہا اللہ میفرماید کہ باید مہیت محکمہ کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم بر چند تشکیل شد ولی از عمدہ صلح عمومی بر نیاید اما محکمہ کبری کہ حضرت بہا اللہ میان فرمودہ اند این وظیفہ مقدسہ را بنہایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن اینست کہ مجالس متحدہ دولت و ملت یعنی پارلمانہ اشخاص از خنبہ آن ملت کہ در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین المللی مطلع و در فہم متفہن و بر استیجاب ضروریہ عالم انسانی در این ایام واقف و دو شخص یا نہ شخص اشخاص نمایند بحسب کثرت و قلت آن ملت ایہ اشخاص کہ از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانہ اشخاص شدہ اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و مہین بنہیت وزراء و همچنین رئیس جمہور یا امپراطور تا این اشخاص مشغول عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمہ کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترک است زیرا ہر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است چون این محکمہ کبری مسئلہ

از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالا کشه حکم فرماید نه مدعی را بهانه امی مانند نه مدعی علیه را
 اعتراضی. هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کسری تعقل
 و تراشی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا نظیر این محکمه کسری جمیع دول و ملل عالمند.
 ملاحظه فرمایند که چه اساس مبتنی است ... »

و همچنین میفرمایند : « ... محبت نور است در هر خانه نباید و عداوت ظلمت است در هر کاشانه
 لانه نماید ... »

« ... ملاحظه نماید کلماتی حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف التصور و اشکالند
 ولی خون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش
 یابند آن تنوع و اختلاف سبب از دیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد . چون جهت جامعه که نفوذ
 کلمه احد است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب
 زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای
 متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سرمان دارد و در عروق و
 شریان حکمران است این اختلاف و تنوع مؤید اختلاف و محبت است و این کثرت عظیم قوه و حد
 اگر حدیقه امی را کلمات و ریاضین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان اشجار از یک نوع و یک لون
 و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچوجه لطافتی و حلاوتی ندارد و لکن چون از حیثیت الوان اوراق
 و اثمار و از نار کونا کون باشد بر یکی سبب تزئین جلوه سایر الوان گردد و حدیقه منبته شود و در نهایت
 لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال آراء و طبایع خلق
 عالم انسانی چون در ظل قوه و حد و نفوذ کلمه و حدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت
 و کمال ظاهر و آشکار شود ... »

بندهای انصاف مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی در باره صلح جهانی

جمال قدم جل ذکره الاعظم فرموده اند: اشراق دوم جمیع را به صلح کبیر که سبب عظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم. سلاطین افاق باید باتفاق باین امر که سبب بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمتک فرمایند. ایشانند مشارق قدرت و مطلع اقدار الهی. از حق می طلبیم تا ید فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است. (روح شرافات)

ایضا فرموده اند: اس عظم که اداره خلق بآن مربوط و منوط آنکه اول باید در زاری بیت عدل صلح کبیر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف با حفظ فارغ و آزاد شود. این فقره لازم و واجب است که محاربه و محاربه اس رحمت و شفقت است. دوم باید لغات منحصربه لغت واحده گردد و در مدارس عالم به آن تعلیم دهند تا نوم باید به اسبابی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبث جویند... (روح دنیا)

و نیز: لایحه بر این است جمیع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در کبر نمایند و آن نیست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم تشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی بر خیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در اینصورت عالم محتاج مهتات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الاعلی قدر یحفظون به ما کلام و بلد انهم. اینست سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت انشاء الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهی اند باین مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ بدارند.

ص ۱۵۹ - ۱۶۰ شنبلی از آثار حضرت بهاء الله

و در لوح خطابت این ذنب فرموده اند : « احسن اولی آنکه در آن مجبوس خود سلاطین عظام حاضر شوند
و حکم فرمایند و هر یک از سلاطین که بر این امر واجب است برای آن قیام فرمایند او سید سلاطین است عند الله
طوبی له و نعیاله . »

ایضاً فرموده اند : « والذی جعله الله الذریاق الاعظم و انسب الاثم لصحته (ای لصحته العالم)
هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریقه واحد و الا لکن ابدأ الا بطیب حاذق کامل متوید بعمری
بذالوا الحق و ما بعده الا التصلال المبین . (زمنبانی از آثار حضرت بآئمه - ص ۱۶۴)
همچنین فرموده اند :

در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایند که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیة میان آمده
و در قتل وجود شقاوتی ظاہر شده که شبه آنرا چشم عالم ندیده و آذان اعم ندیده و شنیده اصلاح این
مفاسد قویة قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در امور و یاد مذہبی از مذاهب . بشنوید
ندای این مظلوم را و بصلح کبیر تمسک نمایند . (کلمات فردوسیہ - کلمتہ تاسہ در ورق نم از فردوس علی)
و نیز :

آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل یک آئین متحد و مجتمع گردند و انبیا بشیر چون برادر مهر پرور شوند . روابط محبت
و یگانگی بین نفع انسانی استحکام یابد و اختلافات مذہبی تباین نژادی محو و زائل شود چه عیبی و ضرری دارد
بله همین قسم خواهد شد . جنگهای بی ثمر و تراجمهای فہلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد . آیات شام در کمان
اروپ محتاج بهین نیستید ؟ (از بیانات شفاہی حضرت بآئمه با پرسور ادوارد برون در تصریحی - سال ۱۸۹۰ میلادی)

عدم مداخله در امور سیاستیه .

نبنده ای از بیانات مبارکه

حضرت عبدالباہ، روح ماسواد فدا فرمودہ اند :

قولہ محبوب : حال نفسی از اجنبی اگر نخواہد در امور سیاستیہ در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکرہ بکنند اول بہتر است کہ نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند کہ تعلق بر این امر ندارد خود میدانند و از عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بہم زنند و اجتناب مشغول اقوالی نمایند کہ سبب تعدی و محرومی آنان گردد .

وقولہ حکیم : بر نفسی را کہ می بینید در امور سیاسی صحبت میدارد بدانید کہ بہانی نیست . این میزان است زیرا اساس امر بہانی ہفت ہن جمیع مل وادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقہ و حصول ضنیت و تعصب .

وقولہ الکریم : بہ اجتناب اندہ بگو کہ نفسی بہادر در امور حکومت لساناً فعلیاً حکایتی روایہ مداخلہ نماید و ہمیشہ بہ دعای خیر در حق او یاد نمود مشغول شوند زیرا بہ نص قاطع از مداخلہ ممنوع اند .

وقولہ الجلیل : بہ بصرہ قاطعاً الیہ ما مأمور بہ اطاعت حکومت حاضر ہستیم و در امور سیاسی بہدفعی نداریم و رانی نرم زیرا امر آئینہ را قطعاً تعلق بر امور سیاستیہ نبوده و نیست . امور سیاستیہ راجع بہ اولیای امور است چہ تعلق بہ نفوسی دارد کہ باید در تنظیم حال تشویش بر اخلاق و کمالات کوشند .

وقولہ البسین : مداخلہ در امور سیاستیہ عاقبت پشیمانی است لاسین و لایقنی باید از عموم اضراب در کنار بود . افکار را در آنچه سبب عزت ابدیہ است بکار برد .

اجتہاداً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیہ مداخلہ نمایند
حضرت عبدالباہ

نیزه ای از نصوص مبارکه درباره آزادی

جمال قدم جل ذکره الاعظم در لوح دنیا فرموده اند :

روز روز شاست و هزار لوح گواه شما بر نصرت امر قیام نمایند و بجنبند بیان به تسخر افنده و قلوب
اهل عالم مشغول شوید باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است ،
کرمیت را محکم نمایند شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند .
ایضا در همان لوح فرموده اند :

این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طرأ به آنچه نازل شده
و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند .

و نیز در لوح دیگر از تم اعلی نازل :

انگه نهان بود آمده و خوب آمده بر یک دستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی
بگذارید و بگیرید بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد .
ایضا .

این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان را بجهان بی نیازی رساند .

در مجموعه الواح مبارکه چنین آمده است :

دوست یکتا میفرماید : راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانانی جو شیده از او بیاشامید .

در کتاب مستطاب اقدس چنین آمده است :

قل الحریة فی اتباع او امری لو انتم من الغارین . لو اتبع الناس ما نزلنا لهم من سماء الوحي لیجتن

انفسهم في حرته بجمه طوبى لمن عرف مراد الله فيما نزل من سمايته الميمنة على العالمين قل بحرية
 التي تنفعكم انما في العبودية لله الحق والذي وجد حلاوتها لا يتدلبها بملكوت ملك السموات والارضين
 حضرت عبد الباقين كلمات الله و مرکز می شاق الی در بیانی فرموده اند :
 و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله حریت انسان است که بقوه معنویة از اسیری عالم طبیعت خلاص
 و نجات یابد .

همچنین در شرح مفهوم و بیان انواع آزادی در یک خطابه مبارکه که در بوداپست ۱۷ آوریل ۱۹۱۳ فرموده اند :
 آزادی سه قسم است : یک آزادی الهی است که بذات باری مخصوص است و اوست مختار
 مطلق کسی اورا مجبور نمیتواند نمود در هیچ شانی ارشون . یک آزادی اروپائیه است که انسان
 هر چه میخواهد میکند بشرطی که بدیگری ضرر نرساند . این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان
 این شان حیوان است . این طور را ببینید بجه آزادی زندگانی مینماید انسان هر چه کند
 بقدر حیوان آزاد میشود بلکه نظام مانع آزادی است . اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه
 است این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیا میکند از جمیع مشقات و خرن
 آسوده میشود هر قدر انسان وجدانش ترقی میکند قلبش آزاد تر میشود و روشش مستبشر تر . در دین
 حریت افکار است زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا . اما بدرجه ای که خارج از آداب نباشد
 در دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی نمیتواند انسان تجاوز نماید و لو ضرری بغیر نرساند
 چه مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است و عند الله ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است
 باید در قلوب خشیت الله باشد و انسان بانچه عند الله مذموم است ترکب نشود لذا حریت اعمالی که
 در قانون است در دین نیست افکار باید از حد ادب تجاوز نکند و اعمال نیز مقرون
 بخشیت الله و رضای الهی باشد .

اسلام از نظر دیانت بہانی

نہذہ اسی از خصوص مبارکہ

حضرت بہا، اللہ جل اسمہ الاعلیٰ فرمودہ اند : حضرت خاتم نبیاء روح ماسواہ فدائہ از مشرق ہر آسمانی
ظاہر و باطنیت کبری و فضل بی شہتی نامس را بکلمتہ مبارکہ توحید دعوت نمودند و مقصود آنکہ نفس غافلہ را
اگاہ فرمایند و از شرک نجات بخشند و لکن قوم بر اعراض و اعتراض قیام کردند و وارد آوردند آنچه را کہ
معتشر انبیاء در جنت علینا نوحہ نمودند . (مجموعہ الواح مبارکہ حضرت بہا، اللہ - صفحہ ۲۷۰)

ایضاً : در خاتم نبیاء روح ماسواہ فدائہ تشکر نماید چون آن نیست حقیقی بہ ارادہ الہی از ارق حجاز
اشراق نمود احزاب اعراض نمودند و بر سفاک دم اطہرش قیام کردند . وارد شد بر آنحضرت آنچه کہ
عیون ملا علی گریست و افندہ مخلصین و مقربین محترق گشت . باید در سبب علت و اعتراض تفکر نمود .
(مجموعہ الواح مبارکہ حضرت بہا، اللہ - صفحہ ۲۷۷)

حضرت عبدالبہا میفرماید : قولہ الاعلیٰ : ... چون جمال محمدی از ارق شرب و بطحا جلوہ نمود
دین تہ چنان قدرت و قوتی نمود کہ در اندک زمانی این اقوام جاہلہ در جمیع علوم و فنون سر حلقہ دانایان
شدند و نواقص علوم و فنون فیلسوفان را اکمال نمودند و همچنین در جمیع مراتب ترقی بہ اوج علی رسیدند
چنانکہ بعد از مرکز علوم شد و بخارا مصدر فنون گشت و علم چنان راہی در اندلس بلند نمود کہ جمیع دانایان
اروپا در مدارس قرطبہ و کوردوفان آمدہ قہتباس انوار علم را از مشکاتہ مدارس اسلام میبویزند . از آنجملہ
جوانی از اہالی اروپا در مدارس کوردوفان از ائمہ دین اسلام تحصیل علوم و فنون نمود و چون باروپا
مراجعت کرد چنان جلوہ امی نمود کہ اورا در مدتی قلیلہ بسبت پاپ انتخاب نمودند و جمیع اقایم اروپا حکم ان شد .
از کتاب پیام عنکوت - صفحہ ۷۸

ایضا فرموده اند : وقتی که عسایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند خون کید مکر را میسر نداشتند و اموال را تاراج می نمودند و اهل و اطفال را اسیر می کردند و در ضررتو العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله ای آرام نداشت در چنان وقتی محمد خا هر شه و آنجا را متفق نمود ابد اقبال و جدال مانند عرب بدرجه ای ترقی کرد که سلطنت اندلس و خلافت کبرنی تاسیس نمود از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است . انشابات صفحه ۱۹۹

و همچنین فرموده اند : اما حضرت محمد اهل اروپا و امریکا بعضی روایات از حضرت رسول شنیده اند و صدق انگاشته اند و حال آنکه راوی یا جاهل بوده و یا مبغض و کبشر راویها قتیسها بوده اند و همچنین بعضی از جمله اسلام روایتهای بی اصل از حضرت محمد نقل کرده اند و خیال خود مدح دانسته اند مثلاً بعضی از مسلمانان جاهل کثرت زوجات را مدار محمد و حیت دانسته اند و کرامت قرار داده زیرا این نفوس جاهله کثر زوجات را از قبیل معجزات شمرده اند و استناد مؤرخین اروپا ، اکثرش بر اقوال این نفوس جاهله است مثلاً شخص جاہلی در نزد قتیسی گفته که دلیل بزرگواری ، شدت شجاعت و خونریزی است و یک شخص از صحابه حضرت محمد در یک روز صد نفر را در میدان صرب سرازتن جدا کرد آن قتیسی گمان نمود که منی تحت تصرف بر پا دین محمد قتل است و حال آنکه این صرف اوهام است بلکه غزوات حضرت محمد جمیع حرکت دفاعی بوده و برهان واضح آنکه سیزده سال در مکه چه خود و چه اجنایش نهایت اذیت را کشیدند و در این مدت بدت تیر خجا بودند . (مفاوضات مبارکه صفحه ۱۳-۱۴)

ایضا در مفاوضات مبارکه است : جمع غنیمتی از ارم شرقیه هزار و سیصد سال در ظل شریعت محمدیه تربیت و در قرون وسطی که اروپا در نهایت درجه توحش بودند قوم عرب در علوم و صنایع و ریاضیات و مدنیت و سیاست و سایر فنون بر سایر ملل عالم تفوق داشتند . محرک و مربی قبائل بادیه العرب و مؤسس مدنیت بحالات انسانیت در میان آن طوائف مختلفه یک شخص امتی یعنی حضرت محمد بود آیا این شخص محترم مرتبی کل بود یا نه ؟ انصاف لازم است . (صفحه ۱۹)

ششمی امی از اوصاف حضرت شوقی ربانی در آثار مبارکه مرکز عمده و پیمان الهی

بکلی از یاران غرب که میسر شد آیات ظنی که بنا کتاب اشعیا باید پس از بیگل میثاق زما مدار و در اسما
اهل ایمان شود موجود است * میفرمایند :

بواته یا امه الله ان ذلک افضل مولود و موجود سیکون له من امره عجب تسمیع فی الاستقبال
و تشا هرنیه با کمال صورت و عظم مویته و اتم کمال و عظم قوه و اشرف دره تملک و جنبه تملک و آیت نور
به الافاق * فلا تنسی هذه الکلیفیه مادمت حیاً لان لنا آثار علی ممر الیه بور و الاعصار و علیک التجه و التشاء

ع ع

در العواج و صایای مبارکه که حضرت ولی امراته از امرتله دستور نظم بدیع عالم توصیف فرموده اند
دور بهانی : در نعمت آن حضرت چنین آمده است :

التجه و التشاء و الصلوة و البها علی اول غصن مبارک خصل نصر ریان من السدره المقدمه الرحمانیه
منشعب من کلمتی الشجرین الربانیتین ابداع جوهره فیه عصاره عصاره تملک من خلال الحب بن المکملین .
ایضاً در مورد حضرت شوقی ربانی فرموده اند :

امی یاران محسبان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان واقفان سدره مبارکه و ایادی امراته و
اجبای جمال ابنی توجیه بضرع دو سدره که از دو شجره مقدمه مبارکه انبات شده و از اقران دو فرع دو جنبه
رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی امندی نمایند زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولی امراته و مرجع جمیع اغصان
واقفان و ایادی امراته و اجبا الله است و نمین آیات الله ... حصن متین امراته با طاعت من هو

* رجوع شود بکتاب یازدهم - آیه ششم * * در جوابات اسلامی بم حضرت شوقی و تملک وجه حضرت اشارت فرشته
شیخ محی الدین عربی در ضمن تواریخ یوم ظهور می نویسد : ثم حکیم بصتی صاحب الوجه البهی و یجلس علی السریر عرف الشین .

ولی امرانه محفوظ و مصون ماند ... اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تثبیت امرانه شود و سنت تفریق کلمه الله کرده و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود ...

و نیز : ... ای یاران با وفای عبدالبهاء باید فرج دو شجره مبارکه و شمره دو سدره رحمانه شوقی افندی را نهایت منوخبست نمایند که خبار کدر و صحنی بر خاطر نورانیست نشیند و روز بروز فرج و سرور و روحانتیش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امرانه بعد از عبدالبهاء و جمیع افغان و ایادی و اجنای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه با او کنند ...

نمونه ای از مکاتیب محبت آمیز حضرت عبدالبهاء به نوه ارجمند خویش چنین است :

شوقی فندی علیه بھاء الله الابهی

بایضغیر السن و نمیر الوجه از قرار معلوم نقابتی از برای شما حاصل لهذا مجبور بر راحت شده کی ضرر ندارد گابگاهی رحمت لازم است و الا مانند عبدالبهاء از شدت تحمل مشقات بنیه بخی ضعیف و ناتوان شود و از کار بازمانی حال چند روز راحت کنی ضرر ندارد . امیدوارم که در حفظ و حمایت جمال مبارک باشی . ع ع *

* نقل از کتاب گوهر کیت . صفحه ۳۴ - ۳۵

نبدوای از بیانات مبارکه در باره

حضرت ورقه علیا

جہاں قدم در لوحی بافتخ حضرت ورقه علیا میفرماید :

یا ایہذا الورقۃ المبارکہ انوراء غنی و تغنی علی افغان دوستان بہاء حندہ الکلمۃ العلیانہ لا الہ الا ہور رب لاخرۃ
والاولی قد جعلناک من خیرۃ الاماء و عطینناک مقاماً لدی الوجہ الہی ما سبقۃ النساء کذلک فضلناک و
قد تمناک مقصداً من لدن مالک العرش و العرش و الثرئی ! . و ما اھلی حضورک لدی الوجہ و نظری الیک و عنایتی الیک
و فصلی علیک و ذکر می آیم کہ فی ہذا اللوح الہی جعلنا آیت عنایتی لک فی السر و الاجار .

ایضاً فرمودہ اند : انہا تورقت من ہذا الأصل العتیم ظہرت باسمی و ذاقتم رضائی المقدس البیع سقینا
مرۃ من فمی الاصلی و احسری کوثری العزیز البیع .

حضرت مولی الوری در لوحی خطاب با ایشان فرمودہ اند :

یا شقیقی الشقیقہ در شب و روز بیا و تو مشغول آنی از خاطر منمیری فی تحقیقہ کجبت خود ابدات متانف و متحسر
نیستم ولی بروقت ملاحظہ مدمات شمارا عنایم بی خستیا را شک از چشم میریزد .
در لوح مبارک دیگر خطاب بصیانیہ خانم فرمودہ اند :

ای صیانیہ در این سفر بادی خرم و روح و ریحانی محکم ہمدم حضرت شقیقہ باش شب و روز بکوش و بجوش و بجوش
کہ سبب سرور قلب مبارکش کردی چہ کہ در مدت حیات می نیاسود و در جمیع عمر آرام نگرفت چون پرواز جلال
شمع الہی پرواز مینمود جانی افروختہ داشت و دلی از عزرات محبت اللہ سوختہ .

حضرت ولی عزیز امر اللہ در توقیعی میفرماید :

این بخش مقدس حضرت ورقه علیا بیامند درین ظهور بدیع بنوع بعد از تہ ذات مقدس قشور و سوسن و مبین

از مبارک . مافوق حروف حتی و شهداء و ایادی و متبلغین و بانیان نظم بدیع جهانی است دارد .
ایضا در مورد ایشان فرموده اند :

بعد از حضرت ورقه علیا آن عجب جلیل القدر عالم مبارک در عصفوان جوانی از طرف آب بزرگوارش نامور باعرا
و ظانفی گردید که چپکیت از قرآن اشمال او در این سن قادر و یامایل بانبرای آن بودند و این ورقه مبارک این فرصت را
غنیست شمرده و ظائف مرحومند را کمال شغف ایضا میفرمود . (ترجمه)
و نیز از آن مبارک جاری شده :

موقعی که آن حضرت دوره شباب را در معیت حضرت بهاء الله در سخن عطا میگذرانید و از محبت آب جنونش
قلبی سرشار داشت سجایا و فضایل از آن حضرت بظهور رسید که معلوم گردید پس از حضرت عبدالبهاء در عالم مبارک
منظر اعلامی محبت الهی و عظمت و شغفتی است که نظیر آن در بین بشر کمتر دیده شده است . (ترجمه)
ایضا فرموده اند :

چگونه ممکن است قدم قاصران عبد از عمده و صف ذات مقدسی که همواره ظنیر و غمخوار و مهربان و باعث سرور
و انتعاش این قلب حزین بوده برآید و مقام فریض بابتاید و مصائب وارده بر آن حضرت را تشریح و تبیین کند و با
الطاف بیکرانی که از او ان طفولیت نسبت باین عبد مبدول فرموده احسان نماید و شکرانه غنیات و محبت حقایق
موفوره اش را بجا آورد .

و بعد از صعود آن حضرت چنین مرقوم فرموده اند :

یا ورقه علیا اگر در بردمی صد دهان کشیم و در هر دهان صد هزار زبان ناطق سازم از عمده و صفت و ثنای
سجایای رحمانیه ات اتنی ما مطلع بها احسن الا ان الله بر نیایم و نمی ازیم مراحم و محبت بیکرانت را تعبیر و تقدیر توانم ۱۰
۱- در این بیان مبارک میفرمایند : ما ترا از بهترین زمان قرار دادیم و عند صد مقامی تو اجمع گردیدیم که تا کنون زنی بر آن سبقت نگرفته است .

۲- در سوگوری حضرت ورقه علیا ، بیان رفتن بگنیز دیگری از آن مبارک صادر شده که در آن بگوهر کیت ترجمه فارسی صفحات ۲۱۲-۳ آمده است .

نہدہ ای اربیانامت مبارکہ دربارہ بیت العدل عظیم

جہالت دم جہل شانہ الاغتم در اشرفیات میفرماید :

اُمور ملت منعلق است بر حال بیت عدل الہی ایشانہ اُمننا، التبرین عبادہ و مظالم الامر فی بلادہ .
ما ضرب اللہ مُربی عالم عدل است چہ کہ دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو
چشمہ اند از برای حیات اہل عالم چونکہ ہر روز را امری و ہر صین را حکمی مقتضی لذا اُمور بہ بیت عدل
راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسی کہ لوجہ اللہ بر خدمت اترقیام نمایند ایشان مہمند
بہ الہامات غیبی الہی بر کُل اطاعت لازم اُمور سیاستیہ کُل راجع است بہ بیت عدل و عبادات
بما انزلہ اللہ فی الکتاب

حضرت عبدالمجہد در یکی از الواح مبارکہ فرمودہ اند :

کتاب اقدس مرجع جمیع اہم و احکام الہی در آن مصرح احکام غیر مذکور راجع بہ قرارت العدل دیگر
اسباب اختلافی نہ ... اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل عظیم فوراً حل مشکلات فرماید و اکثریت
آراء آنچه بیان کنند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل عظیم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان آید
است و اورا صیانت از خطا فرماید ...

مکاتیب جلد سوم

در الواح و صیایای مبارکہ چنین آید است :

اما بیت العدل الذی جسدہ اللہ مصدر کُل خیر و مصنوعاً من کُل خطا، باید با شتاب عمومی یعنی نمونہ
تشکیل کرد. این مجمع مرجع کُل امور است و نمونہ قوانین و احکام کہ در نصوص الہی موجود نہ و جمیع مسائل مشککہ
در این مجلس حل گردد ... و بہ بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد اللہ است
در لوح مبارک دیگر چنین آید است :

مسائل کلیتہ کہ اساس شریعتہ است مخصوص است ولی تفرعات راجع بہ بیت العدل و حکمت

این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است
 لذا بیت العدل بمقتضای آن حربه اینمانند ... در آن شریح اولیة افراد علما استنباطی مختلف
 مینمودند و مجری میشد حال استنباط راجع به بیت العدل است و استنباط و استخراج انفراد علما
 را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت العدل در آید ... آنچه راجع به بیت العدل است در هر نسخه نیز تواند
 باری این کور عظم اساسش بر نبی گذاشته شده است که احکامش مطابق و موافق جمیع اعصار و دور
 چون شریح سلف نه که حال اجرائیش متغیر و محال است ... جلد اول جیق غنوم .

حضرت ولی عزیر امر الله در توفیق مبارک مورخ ۱۹۲۴ فرموده اند :

و چون بیت العدل عمومی از خیر آمال به خیر شود و عمل مردم نهد و صیتش در کل اکناف و اقالیم تضرع
 و شکر گردد آنوقت این بهیت مجتهد که بر اساس متن و زرین تمام ملت بهائی در شرق و غرب هستند
 و مؤسس است و از الهامات الهیه مشتمل و شفیض ، بوضع و احب برای مشروعاتی متقنه و اقداماتی کلیه
 تاسیساتی با همسر و پردازد و باین واسطه امر الهی صیتش جهانگیر و نورش عالم منور شود .

(از مجموعه توقیعات مبارکه ۱۹۲۲ - ۱۹۲۶)

ایضا فرموده اند :

در قرب این مقامات اعمده دیوان عدل الهی منصوب شود و بیت عدل عظمی استقرار یابد و مشرق الاقطار
 ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و در ظل این دو مرکز روحانی حزب الله ، مشروعات جلیده و تاسیسات
 بین المللی اداری و علمی و اجتماعی این بهائی تشکیل شود و سر بر ملکوت الله مستقر شود و علم با بهاء الاهی
 بر اعلی الاعلام منصوب گردد و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود اذاً تحقیق ما نزل فی لوح الکفر
 من قلم عز منیر :

سوف تجری سفینة الله علیک و یظهر اهل البهائة الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء .

(از مجموعه توقیعات مبارکه ۱۹۳۹ - ۱۹۲۷)

تأسیسات بهیئہ اہل حبا در ارض مقدس نور

حضرت ولی عزیر امراتہ ارواح فداہ در تویق مینع متوزج نوروز ۱۱۱۱ بدیع چنین میفرماید :

وچنین دین ایام تباہ من اتہ نقشہ بدیعہ دارالآثار بن الملکی بہانی کہ تأسیسش در جوار پرنوار مقام مشہر امرلیک مختار از اهداف فتمہ نقشہ دو سالہ در این ارض مقدس قدس است بکمال دقت ترسیم و مہیا کشتہ و عنقریب مقدمات ساختن این بنای مجل کہ بر حسب نقشہ بدیعہ دارای پنجاہ ستون است و بر زمین اطہرین شرف و صدرش نام اعظم فرزین کا ملافہ اہم خواہد گشت ... و این معہدہ میل جنبہ مقدمہ تأسیس مرکز عظیم الشان اداری جہانی بہائیان در آن جبل مقدس است و بدایت جریان مہینتہ اللہ و تحقق بشارت عظیمہ کہ بتلویح ابلغ از تصریح در لوح کرم لقمہ اعلیٰ بان اشارہ فرمودہ است ... و این جریان مہینہ احکام اشارہ باستقرار دیوان عدل الہی کہ فی الحقیقہ دارالشرع است و شعبہ ای از مرکز جہانی اداری حبا نیان در این جبل مقدس محسوب و در بنائی مخصوص در قرب دارالآثار بن الملکی کہ حال وقت تأسیس آن است در نقطہ ای مشرف بر این مراقد شریفہ نمونہ و در جوار مقام اعلیٰ استقرار خواہد یافت و در قرب این دو بنیان رفیع البناء و این دو معہدہ قومی الارکان بنائی دیگر کہ دارالولایہ و مرکز تبیین و تاویل و تفسیر احکام مضمومہ است و مؤید و متمم بہیت تشریعی است متدرجاً مرتفع خواہد گشت و نیز بنائی دیگر منضم باین اہنیہ ثلاثہ خواہد شد کہ مرکز ترویج و دارالتبلیغ است و مقرر استقرار ایادی امراتہ کہ بر حسب نص قاطع کتاب و صیانا نامور بہ محافظت و صیانت و حمایت امراتہ و حفظ وحدت جامعہ و انتشار دین اللہ و ابلاغ کلمتہ اللہ اند و این بنیہ جلیلہ سامیہ کہ بطرز زیبا و بندہ سہ ای بدیع متدرجاً در حول این مراقد تأسیس خواہد یافت کل از تفرقات این مرکز اداری عظیم الشان ثابت الارکان عظیم الاتشاء پیروان امر مالک الابداع و ملک الانشاء محسوب و این مرکز اداری جامعہ بہائیان عالم جنبہ محور تأسیسات نظم بدیع آن مغنی رحم و منسج جود و کرم و رمز وحدت اصلیتہ دول و ملل و امم و مقرر سلطنت و جلوہ گاہ سلطہ روحانیہ و زمینیہ و مبنی اخلاقی پیروان

امر انعم اکرم و محل انعکاس و معرض تجلیات عرش منصور رمم بر آفاق عالم و منبع مدنیت الهیه که اعلی و ابهی
 ثمره امر است و در عصر ثالث ذبیبی دور جهانی و در او آتیه اثراتش کاملاً پدیدار و فیوضات
 نپون سیل بارف نمنخدر بر عالمیان خواهد گشت اینست که میفرماید: قوله تکلمت کبریا : لعمری سوف نظوی الدینا
 و ما فیها و نمط بساط آینه که کان علی کل شیء قدیر .

... و ایضاً بمرور ایام و بنیادات لایبسته مستمره مولی الانعام و سابق الانعام پیروان امر میک
 علامت تاسیس ثالث در این جبل در رأس کرمل که متمم این دو تاسیس عظیم است مباشرت خواهد نمود و پیشبید
 اتم المعابد ارض اقدس و توابع و ملحقاتش کاملاً تمام خواهند کرد و این تاسیس ثالث مرکز عبادت است
 و رکن ثالث تاسیسات بهیه اهل جبار ارض اقدس نورا . تاسیس اول در قلب کرمل که از حیث رتبه و مقام
 بر کافه تاسیسات آتیه در این جبل مقدم مقام علی اعلی مطلع الانوار - تاسیس ثانی در رأس آن جبل مشرق از دنگار
 تاسیس ثالث در آن جوار پر انوار مرجع ابرار و اخبار و مرکز رتق و فترق امور جامعه پیروان امر کردگار . *

* اخیراً تیتله طریقی بنیه در توسل کرمل از طرف بیت العدل اعظم آسی به مندرج شد و گذار شده است . این سه بنا تجارت خواهد بود
 از مرکز تحقیق و مطالعه آثار - در تبلیغ ایام نزدیک و با گذر از کتابت بین مسی جهانی در جمع فریاد به راپرت آماری بشون . ۱۵ مرکز جهانی
 جهانی ، و کل از تفرقات مرکز داری جهانی بانی محسوبند .

معنای بعضی لغات شکله :

زنش = مدفن . معمه = مکان . نموده . سایه = بلند و عالی . می رمم = زنده کننده و استخوانهای پوسیده . نضج = عالم تک
 سیل حارث = بنیان کن . نضج = فرو آینه و - لعمری سوف نظوی الدینا و ما فیها و نمط بساط آخر = قسم بیا بروی دنیا و آنچه را در اوست در هم خواهیم
 پیچید و بساطی بیدار بجای آن ، نخواهیم گسترده - لایبسته = دور از شک و تردید . سابق الانعام = که از پیش نعمت دهنده بود .
 تشبیه = استوار کردن . کافه = تمامی . صلح = محل صلح . ابرار و اخبار = نیکان . زنیه = مربوط بوقت و زمان و منظور دنیویه :

نصوص مبارکه در باره ضیافت نوزده روز

حضرت بهاء الله در کتاب مستجاب اقدس میفرماید : قد رقم علیکم نصیحتنا فی کل شهر مرة واحدة ولو بالمار ان الله اراد ان یولف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین
 و نیز میفرماید : باید اولیاء در هر دیار به حکمت بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات محدث نام محبت است و مشعل آن . (امر و خلق - ج ۲ - ص ۱۳۱)
 حضرت عبدالبهاء میفرماید : در خصوص ضیافت در شهر بهائی سوال نموده بودید مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تامل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است یعنی به ذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و بایکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفر از اجبار اغیراری حاصل هر دو را دعوت نمایند و به اصلاح مابین کوشند و در امور خیریه و اعمال بریه مذکوره نمایند تا نتایج مهیو حاصل گردد . (امر و خلق - ج ۲ - ص ۱۳۸)

و نیز میفرماید : در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگرد و قصائد و محامد و نفوس الهیه خوانده میشود و نفوس نهایت انجذاب معبوث میگردد . اصل مقصود این منوحات رحمانیه است و در این ضمن بالطبع خدائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد . و تن حکم جان گیر و همچنانکه نعم روحانیه سانج است نعم جسمانیه نیز کامل شود . (شهبائی از کتابتیب جلد ۱ - ص ۸۸)

ایضا : ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور قلوب است اگر چنانچه باید و شاید این ضیافت مجری گردد یاران در هر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوتی روحانی جویند . (شهبائی از کتابتیب جلد ۱ - ص ۸۹)

و همچنین فرموده اند : نامہات رسبہ و از میہانی عسہ نوزدہ روز مر قوم نمودہ بودی سبب سرور کردہ
 آن محافل سبب نزول ماندہ و آسمانی است حصول تائیدات رحمانی . امیدوارم کہ نشأت روح اللہ
 ہمہ مہم کردہ و ہر یک بانطقی گویا و تسلی معلوم محبت اندہ در محافل و مجامع کبری پیشہ طلع شمس حقیقت
 و اشراق نیستہ آفاق پروازیند . (شبنانی از مکاتیب ج ۱ - ص ۸۸)

و نیز فرمودہ اند : از میہانی ہامی عسہ نوزدہ روز مر قوم نمودہ بودید این ضیافت سبب شارت کردہ
 و مورث سرت شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطہ الفت و مناسبت و نشرو حدت عالم انسان
 ایضاً فرمودہ اند : (کبشینہ حدود و انکام - ۱۵۷)

این مہمانی روزی از نوزدہ روز حضرت باب تائیس عمودہ جمال مبارک امر و تشویق و تحریر فرمود
 لہذا نہایت ہمت را دارد البتہ بحال وقت در آن بنامید و نہایت بدہمد تا آنکہ مقررہ و دانمی کردہ .
 اجبای آئی مجتمع شوند و در نہایت محبت و روح و ریجان الفت نمایند و کمال آداب و قار حرکت فرمانند
 ترسل آیات آئی کنند و مقالہ ہی مفیدہ قرانت نمایند و نامہ ہی عبد لہما بخوانند و یکدگر محبت
 جمیع تشویق و تحریر نمایند و با بحال روح و ریجان مناجات کنند و قصائد و نعوت و محامد حقیتوم تلاوت
 نمایند و نطق ہی فصیح مجسمی دارند و صاحب منزل پیش خویش خدمت یاران نماید و ہمہ را دلجوئی کند
 در کمال خضوع مہربانی فرماید . اگر محابس خانکہ باید و شاید بروجہ محرر انعقاد یابد آن عشا عشا ربانی است
 زیرا نتیجہ ہمان شیعہ است و تاثیر ہمان تاثیر . (امر و خلق - ج ۲ - ص ۱۳۹)

معانی لغات شکرہ : انجبار کہ درت . نشعل . شعلہ انجیز . سنونات . واردات قبلیہ و الہامات
 نعم . نعمت ہ . سابع . سہراوان . ماندہ . سفر و طعام و خوردنی ، تبشیر . بشارت دادن ، مورث علیت
 و سبب . تریس . تروت . نعوت . محامد و ستایش ہ . محرر نوشتہ شدہ . عشا . شام .
 نشأت . انعامات و انعامات آئی .

اطاعت از تشکیلات

حضرت عبدالباقر میفرماید: آنچه مجلس شورت در آن خصوص خصوصیات دیگر بدست کل باید بدون توقف اطاعت نماید. (روح شیبین شهید - کفینه حدود و احکام صفحه ۵۸)

در لوح خطاب به علی قبل کسب میفرماید: آنچه را محفل روحانی مصلحت بداند اگر بمن حلیف کند من مجری سیدارم ابداً توقف ننمایم. (اصول نظم اداری بهائی - صفحه ۳۵)

ایضاً فرموده اند: بر هر فردی واجب است به گونه اقدامی بدون مشورت محفل روحانی نماید و البته باید قلباً و روحاً محفل را مطیع و نسبت به آن متقاد باشند تا امور به احسن وجه مرتب و منظم گردد و الاً بر شخصی مستقلاً و برون قضاوت خویش عمل خواهد کرد و امیال شخصی خود را متابعت خواهد نمود و سبب ضرر امراته خواهد گشت. (نظامات بهائی - صفحه ۵۵ - ترجمه مصوب)

حضرت ولی امراته میفرماید: محافل روحانیه الیوم اس اساس است و محور و مرکز و صایا مقده مبارکه ... لهذا اجابای الهی اما الرحمن هر قدر اساس این محافل را محکم تر نمایند و اساس پیشرفت و تقدمش را بهتر فرمایند و صایای مقده سرعیر احبتر شود و نوایای مبارکه زودتر و کاملتر تحقق یابد و جلوه نماید. (اصول نظم اداری - صفحه ۱۴)

و نیز میفرماید: عموم یاران چه در داخل و چه در خارج باید محفل روحانی را نمایند خود شهنه و تقویت نمایند و ترویج احرا تاش رکشند. (مثنیات توقیعات مبارکه - صفحه ۱۵۱)

و ایضاً فرموده اند: مقتضی میسرند خاطر اجبارا به لزوم قبول به شرط بر نوع خدمت و طبعیه که نمایند کان یا محفل علی به آنان رجوع نمایند متذکر سازم بر گونه امتناع از قبول خدمات مرجوعه را مذموم میدانم. (نظامات بهائی - صفحه ۱۴)

ونیز : حضرت ولی امر اہل سنت و جماعت دستور فرمودند این نکتہ تصریح شود کہ ہیکل از یاران مفا
اعطای شدہ کہ اورا مافوق یا خارج از حیطہ حاکمیت محفل روحانی قرار دید .
(نظامات بہانی - ترجمہ - صفحہ ۱۵-۱۶)

ہمچنین :

باید اسناد بہانیاں در بر کشور و استعماری تمام قومی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان
محتی و مرکزی خویش نمایند و اطاعت و تمکین فتاویٰ می صادرہ از آن مراجع عالیہ سمیت
بہائی نمایند و آراء و افکار و تمایلات شخصیہ خویش را در ظل ارادہ و تصمیحات مہیت مثلین خویش
در آورند . بہ مساعدت و خدمت و معاضدت نمایندگان شخبہ خویش بر خیزند و من دون تردید
مؤید و نافذ و ناصر و ناشر تشریحات مثلین خود گردند و بہ ہیئت امنای امر الہی سمیت دہند
و شخصیات را در جمیع موارد بلا استثناء تابع ہیئت دانند . (جلد دوم توقیعات - صفحہ ۱۲۳)

ونیز میفرمایند : با موضوعی کہ بدان اشارہ نموده بودید این عبد کمالاً موافق بوده و قطعاً و
بدون هیچ قید و ملاحظہ این اصل را تائید مینماید کہ اشخاص را نباید بمنزلہ مرکز و یا محور صوری قرار داد
بطوریکہ جامعہ طائف حول آنها باشد بلکہ آنان باید در جمیع احوال مطیع محافل روحانیہ باشند
و لہذا لیاقت و شایستگی آنان محرز باشد . بر قدر آنجناب و سایر ہمکاران راجع بہ این اصل
و اساسی کہ مربوط بہ ادارہ امور امریت تصریح و تائید نمایند شایستہ و رواست .
(نظامات بہانی - صفحہ ۸۴)

لغات مشککہ : قرار : رأی و حکم - مجری : معمول - منقاد : مطیع - ضر : زیان
نویا : مقاصد - مذموم : ناپسند - حیطہ : حوزه - ظل : سایہ - معاضدت : پشتیبانی
نافذ : مجری - مثلین : نمایندگان - تشریحات : تصمیحات و احکام مصوبہ - طائف حول :
دورزنندہ بر کرد - مہادی : تائسیات - تمرد : سرکشی و سرپیچی

نشریات بهائی .

حضرت ولی امرالله میفرماید : اما درخصوص اشتراک مجلات امریه از فرائض اجبای الهی است که به تمام قومی تقویت و معاونت این مجلات بهائی را نمایند و در صورت استطاعت اجبا جمعا و رسماً بواسطه محفل روحانی خویش اشتراک به این مجلات کنند و بشارات امریه خود را مقررراً مستمراً به اداره آن مجلات ارسال دارند و همچنین مقالات امریه در نهایت اتقان و متانت و سلاست مرقوم دارند و بواسطه و تصویب و اطلاع محفل روحانی خویش به آن مجلات ارسال دارند تا روابط متقنه محکمه نقاط امریه مشرق و غرب عالم را به یکدیگر و کل را به ارض اقدس مرتبط سازد و بشارات اعلاى امرالله مشام روحانیان را بپروردم معطر و قلوب را مستبشر دارد .

استخراج از توفیق مبارک ۱- ژانویه ۱۹۲۳ خطاب به اجبای ایران و مشرق

... امید چنانست که محفل تشیت و ترغیب و تشجیع این مجلات امریه ، یاران بقدر امکان اشترک خواهند نمود و مقالات شتی و رسائل ادبیه علمیه روحانیه به این مجلات بواسطه و تصویب محفل روحانی خویش ارسال خواهند داشت و به این واسطه بر عزت و شوکت امرالله خواهند افزود .

استخراج از توفیق مبارک مورخه ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ خطاب به محفل مقدس روحانیه

و از وظائف اعضای محافل تأیید و تقویت مجلات امریه عالم بهائیت اُمنای الهی باید در نشر و انتشار و ازدیاد و نفوذ و تنظیم و ترتیب و توسعه دایره این مجلات امریه باشند اخبار و بشارات روحانیه را مقررراً بعنوان مجلات امریه من دون استثناء ارسال نمایند و اجباراً به اشترک

و تبرعات و تحریر مقالات تشویق کنند و هرگونه مساعده مالی و ادبی نمایند تا انشاء الله این مجلات امریه برای صافیة تعالیم الهیه و وقایع تاریخیه و اقدامات محافل روحانیه شرق و غرب گردد و انعکاسات بدیعه اش جم غفیری را مطلع و آگاه سازد و به شریعت بقا هدایت نماید .
استخراج از تویق مبارک مورخه ۸ جون ۱۹۲۵ بواسطه محفل مرکزی کشور مقدس ایران

از ابلاغیه مبارک مورخ ۲۳ اپریل ۱۹۲۷ خطاب به محفل روحانی طهران :

حضرت ولی عزیز امراته میفرمایند :

« ... و دیگر بیاناتی که با کمال تأکید از لسان مبارک ظاهر و امریه تجسیر آن صادر نیست که امروز یکی از وسائل مهمه به جهت اشعار افکار و فوائد علمیه توزیع روزنامه جات است و توسیع دوا مطبوعات و نشر اخبار مفیده و بسط مضامین و دلائل علمیه و انتشار مسائل مهمه و فرمودند که من مکرر به اجبای الهی نوشتم و این امر را مؤکد داشتم که اجبا در اشراک روزنامه جات و مجلات امریه نباید خودداری نمایند و در هر اقلیمی مطبوعات و مجلات بهائی سایر اقائیم را خریداری کنند و در نشر اخبار و مسائل روحانیه بی اختیاری نمایند و در اینگونه امور از سایر اقوام اگر سبقت بخونند اقلال از دیگران عقب نمانند لهذا مکرر نشر نمودند که به اعضا آن محفل مقدس نگاشته شود که در متحد الما لهای عدیده این سند را توضیح نمایند و با کمال تأکید ترویج فرمایند و در اشراک اجبا با روزنامه ها و مجله های امری سعی ملغ مبذول دارند .

... بلکه محافل روحانیه در هر مدینه و قریه فی این و وکیل متسار دهند که در همه جا و کلا مجلات بهائی در کمال سعی و اشظام این خدمت را انجام دهند و نشر معارف روحانیه را از فرائض خدمات مهمه خویش شمارند و در این عمل مبسر و جهد موفور مبذول دارند .

نظر امریهائی درباره برخی اعتقادات عمومی

ای بنده الهی - در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید این مضمون توهم است ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات بهب حصول تاثرات شود ... لهذا اگر نفسی قبلیش چنین خطوری کرد که فلان شخص شو چشم است و مرا نظر نمود فوراً به ذکر الهی مشغول شود یا این وهم از قلب زائل گردد . (مکاتیب عبدالباقی، ج ۳ - ص ۲۵۸)

ای بنده الهی - از علم نجوم سؤال نموده بودی آنچه تعلق به ریاضیات دارد آن مستبول آنچه از پیش مخبین قدیم تائیس نموده اند و تاثرات عظیمه در تبرع و تثلیث دانسته و از قرآن کواکب در مواقع و سیر و حرکت در منطقه البروج و استقامت نجوم و تاثر ساعات و تخصیص اوقات مرقوم نموده اند و در کتب موجوده مذکور عبارات از تصورات و افکار اسلاف است و اساس تمین غیر موجود ...

و اما مسئله عطسه و هم صرف است این دور مبارک این اوهام را از میان برد ذکرش نیز جائزند .
ای بنده در نگاه الهی . (مکاتیب ۳ - ص ۲۵۶)

علم جفر در کور فرقان شیوع داشت ولی قواعد مستحصله مجهول لهذا نتایج صحیحی حاصل نمیشد ولی در این کور کل مأمور به آنند که تعقیب اموری که نتایج عظیمه ندارد نمایند . (مانده آسانی ۲ - ص ۶۰)

کشفیات روحانیه بردو قسم است : یک قسم رؤیا، انبیاست و اکتشافات روحانیه اصغیا و رؤیای انبیاء خواب نیست بلکه اکتشافات روحانی است و این حقیقت دارد ... و قسم دیگر اکتشفیات روحانیه، اوهام صرف است ولی این اوهام چنان تبسم نماید که بسیاری ساده دلان بمان نمایند که تحقق دارد و دلیل واضح بر این نیست که از این تسخیر ارواح ابدان نتیجه و ثمری حاصل نشود بلکه مجرد حکایت

و روایت است ... مکالمات و احضار ارواح و مخابرات او حاکم است و محض خیال است و لکن چنین
بظن میاید که حقیقت دارد .

(مفاد ضاعت مبارکه بس ۸-۱۷۷)

و اما مسئله ثالث یعنی فال و رمل آنچه در دست ناس است امری است موهوم صرف ابدی ^{حقیقتی ندارد}
و اما مسئله چهارم که تفأل و تشاؤم و اعتاب اقدام و اقران و نوحی باشد یعنی تملک
حیوانات ذی روح ، فال خوب سبب روح و ریجان است اما تشاؤم یعنی فال بد مذموم و سبب تفعال
و قوله العزیز :

(مکاتیب - ج ۲ - ص ۳۰۶)

در خصوص تسلط ارواح شریزه سوال نموده بودید ارواح شریزه از حیات ابدیه محروم چگونه
تأثیر خواهند داشت ؟ اما ارواح مقدسه را چون حیات ابدیه محترم اند ایزد خدای تعالی در جمیع علوم الهی موجود
در لوح حضرت محمد بهار به سید مهدی گلپایگانی در عشق آباد چنین آمده قوله اتمین :
مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را به ذائل خنای تشویق نماید ... یعنی
شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت به نفس آثار تعبیر شده .
و قوله العزیز :

(امرونی - ج ۲ - ص ۱۶۵)

در کتب مقدسه صحف الهیه ذکر رجعت موجود ولی نادانان پی به معانی آن نرسد و نتوانند سخنان
نمودند زیرا مقصود بسیاری از رجوع ، رجوع ذاتی نیست بلکه رجوع صفاتی است ... و دلایل و
براهین عقلیه بر این مسئله ندارند محسوس و تصور و استنباط از قرآن است نه برهان قاطع ، باید از معتقدان
برهان طلبید نه قرآن و تصور و وجدان ... الی آخر کلامه الاحتمالی . (امرونی ج ۱ - ص ۳۰۹ - ۳۱۱)

نغات دشوار : اصابت عین چشم نهم ، تریح - چهارمست کردن ، تثلیث - سه قسمه کردن ، قرآن کوکب -
یک جاشدن ستارگان ، جفر - فن که توسط آن مور نمائی بازگفته شود ، انفعال - تأثیر ، مذموم - ناپسند ، آثاره -
اگر کشنده (به بدی) .